

ولایتی نئاراد

مجله سیاسی - ایدئولوژیک ارگان حزب حیات آزاد کردستان PJAK
شماره ۵۴ فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹

◆ تکوین حزبی بر بنیان خط‌مشی رهبر آپو اتحاد است و اتحاد هم پیروزی.

- دیدگاه امرالی: فرهنگ و زبان ،
حیثیت یک خلق می‌باشد
- مبارزه‌ای نستوه در راه حیاتی آزاد
- کردها پیشاهنگ دموکراسی و آزادی
در خاورمیانه
- کنفرانس، خط‌مشی خودسازی حزبیست
جامعه متمدن شهری
- دین و تأثیر آن بر مسئله کرد
- در مناطق جنوبی شرق کردستان
- مطالبات سیاسی - قانونی؛ واقعیات سیاسی
و نیروهای فعال ایران
- جوانان، نیروی پویا در تحول اجتماعی
- یکمین کنفرانس PJAK؛ نویدگر گامی عظیم
در مبارزات شرق کردستان و ایران
- یه‌که‌مین کونفرانسی PJAK، مزگینیده‌ری هه‌نگاوی مه‌زن
له تیکۆشانی دیمۆکراتیانه‌ی رۆژه‌ه‌لاتی کوردستان و ئێران
- دنیای ساختگی و بازنمایی معناها
در جهان رسانه‌ای کاپیتالیستی

فهرست

- سخن مجله
- دیدگاه امرالی / دیدار رهبر آپو با وکلا
- مبارزه‌ای نستوه در راه حیاتی آزاد/ ج. آزارات
- کردها پیشاهنگک دموکراسی و آزادی در خاورمیانه/ مصاحبه- حسین ماهر
- کنفرانس، خط‌مشی خودسازی حزبیست/ مصاحبه- آراس کاردوخ
- جامعه متمدن شهری/ رامتین صبا
- دین و تأثیر آن بر مسئله کرد در.../ ریوار آبدانان- بخش ۲
- مطالبات سیاسی- قانونی؛ واقعیات سیاسی و .../ آرام آریان
- جوانان، نیروی پویا در تحول اجتماعی/ شلیر آراین
- یکمین کنفرانس PJAK، نویدگر گامی عظیم .../ بیانیه PJAK
- یه‌که‌مین کؤنفرانسی PJAK، مزگینیده‌ری هه‌نگاوی مه‌زن .../ راگه‌تندرایی PJAK
- دنیای ساختگی و بازنمایی معناها در جهان رسانه‌ای کاپیتالیستی/ آلا موکریان

شعار کنفرانس «تکوین حزبی بر بنیان خط‌مشی رهبر آ‌پو، اتحاد است و اتحاد هم پیروزی».

در بهار سال ۲۰۰۹ حملات ایران علیه «قنديل» بسیار گسترده بود و چند ماه طول کشید. طی این چند ماه، بخصوص در زمستان، روستائیان قنديل آواره و بی‌خانمان شدند و چند روستایی هم جان باختند که علیه این عملکرد ایران حملاتی مقابله‌به‌مثل در روانسر انجام گرفت و یک پایگاه بزرگ نابود شد. پس از این، فصلی نوین از مبارزه رقم خورد. ایران گامی به عقب برداشت و PJAK هم اعلام کرد که در راه تحقق صلح و خدمت به خلق، عملیات‌هایش را متوقف می‌نماید. KCK هم از ایران خواست که رفتاری مشابه اختیار کند. اما ایران پایبند نماند و چندین بار منطقه دفاعی «مدیا» را توپ‌باران کرده و بویژه در بهار ۲۰۱۰ به حملات گسترده‌ای علیه نیروهای گریلا در شاهوی کرمانشاه و مناطق ارومیه دست زد. شدت این حملات بویژه بعد از کنفرانس PJAK بود. این در حالی است که کنسپتی بین‌المللی همه‌جانبه علیه جنبش آپوئیستی صورت می‌گیرد که متشکل از دو عامل می‌باشد: ۱- کنسپت ایران، ترکیه و سوریه. ۲- کنسپت آمریکا، ترکیه و عراق. هر کدام از این دو عامل اساسی سعی می‌کنند که حکومت منطقه‌ای جنوب کردستان بویژه PDK و YNK را در این جنگ دخالت دهند. از سوی دیگر تنها خلقی که در خاورمیانه از جنبش انقلابی فعال و مقاوم برخوردار است، فعلا کردها می‌باشند. چه بسا فعالیت جنبش آپوئیستی در هر چهار بخش کردستان است و گستردگی کنسپت ضد آن هم بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد.

ایران، هر چند مستقیماً در قطب آمریکایی کنسپت جای ندارد، اما سعی می‌کند ترکیه و سوریه را به جانب خود جذب نماید که دو هدف دارد: ۱- متفقین آمریکا را از آن دور سازد. ۲- علیه کردها، سیاستی انکارگرانه گسترده‌تری را ترویج بخشد. این در حالی است که در طول تاریخ، ترکیه و ایران مدام در جنگی فعال بوده‌اند و یا در جنگی سرد؛ اما در موضوع کردها مدام با هم متفق می‌گردند. لذا بدنبال حملات ترکیه علیه PKK، ایران هم حملات خود را علیه PJAK تشدید نمود. اما هیچگاه نتوانست نتایجی دلخواه حاصل نماید. زیرا تمامی حملات نظامی او با پاسخ قاطع گریلاها مواجه شد. لذا هم بخاطر فشارهایی که از جانب جنبش کردها بر او وارد می‌آمد و هم بخاطر بحران و کائوس درونی و فشارهای بین‌المللی در تنگنای شدیدی قرار گرفت. لذا خیال کرد که گسترش حملات علیه PJAK می‌تواند راه برون‌رفتی از این بحران باشد. زیرا محاسباتش بر این اساس است که نیروهای اپوزیسیون از جمله بلوچها و جنبش سبز را توانسته سرکوب نماید و تنها PJAK و کردها مانده‌اند که تصفیه گردند. هم‌اکنون با این خیال واهی با ترکیه و سوریه در موضوع کرد یکی گشته و حملاتی شدید صورت می‌دهد.

وقتی حملات نظامی نتیجه نداد، دست به توطئه زد که طی توطئه‌ای پلید ۵ گریلای مبارز PJAK مسموم گردانده شدند و بدنبال آن ۴ مبارز دیگر را در زندان اعدام نمود. هدف او تضعیف موقعیت و پایگاه PJAK در میان خلق بود. زیرا یکمین کنفرانس PJAK گامی دیگر در تکوین حزبی و سازمانی بود و ترسی عظیم در دل ایران انداخت. اما کنفرانس PJAK با موفقیت کامل برگزار گردید و عکس آنچه ایران تصور می‌کرد، نیرومندتر شد و فعالیت‌هایش را در تمام مناطق شرق کردستان از نو سازماندهی نمود. لذا نباید حملات ایران علیه نیروهای گریلا و اعدام زندانیان سیاسی را قدرتمندی و چیرگی ایران به حساب آوریم؛ عکس آن، آن عمل ایران، نشان از ضعف او و دستپاچگی می‌باشد. زیرا ترس واقعی او از این نیست که جنبش آپوئیستی در جنگی بنیان‌برانداز با او می‌باشد، بلکه ترس او از این است که سازماندهی جنبش کردها کاملاً نوین بوده و با دیگر سازماندهی‌ها هم درعرصه خاورمیانه و هم ایران فرق داشته و بی‌نظیر می‌باشد و شباهتی به سازمانهای کلاسیک ندارد. خصوصیت خلق‌محوری جنبش آپوئیستی چنان است که استراتژی‌اش «جنگ» نیست و عکس آن استراتژی «دفاع مشروع» را برگزیده است. مطابق خط‌مشی این استراتژی، جنبش آپوئیستی با هیچ دولتی اعلام جنگ نکرده و نخواهد جنگید و تمامی فعالیت او در راستای راهکارهای صلح‌جویانه و دموکراتیک می‌باشد. این استراتژی بویژه از سال ۲۰۰۷ بصورت گسترده‌تر، دستاوردهای سیاسی عظیمی را در هر چهار بخش کردستان حاصل نمود. زیرا تمامی متدهای جنبش، سازماندهی خلق بود و بویژه در شمال کردستان مراحل بسیار عظیمی را طی نموده و تنها یک گام تا آزادی کامل باقی مانده.

اما مسئله مهم این است که این استراتژی و سازماندهی هم پروژه‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را خنثی می‌سازد و هم سیاست انکار و امحاء ترکیه، ایران و سوریه را با شکست مواجه ساخته است. لذا آن دولت‌ها بویژه ایران سعی می‌کنند با تداوم جنگ آن دستاورها را نابود سازند. دولت ایران که در کائوس بسر می‌برد، هم‌اکنون تمامی شهرهای شرق کردستان را ملیتاریزه نموده و راهکارهای خشونت‌آمیز و استبدادی را در پیش گرفته. چراکه تمامی مبارزین کردی که اعدام کرده، همه جزو نیروهای نظامی گریلا نبوده‌اند. از جمله فصیح یاسمنی و فرزاد کمانگر که جزو فعالان سیاسی بودند ولی در این راه، ایدئولوژی آپوئیستی را برای خود برگزیده بودند. پیام ایران با اعدام کردن این فعالان این است که غیر از نیروهای نظامی گریلا هر جوان و فعال سیاسی-مدنی که سر به قیام زند را به دار می‌آویزد و هدف او ترساندن خلق کرد با توسل به سیاست ارعاب می‌باشد. ضرب چماق و برق پوتین‌های نیروهای ستمکارش را هم علیه بلوچها، هم جنبش سبز و هم PJAK و کردها به قصد ترس و رعب بکار برده و به نمایش می‌گذارد. اما مسلماً موسم آن بازیهای ضدخلق گذشته و PJAK نشان داد که بر بنیان سی سال فرهنگ سازمانی-انقلابی آپوئیستی، شکست را نپذیرفته و هر شهادتی عامل پیشرفت سازمانی گسترده‌تری در میان خلق خواهد شد. همچنانکه در تمامی بخش‌های کردستان و اروپا تمامی کردها علیه این عملکرد ایران یعنی اعدام مبارزین کرد، به پا خواستند که نشان از شکل‌گیری فرهنگ مقاومت‌گری در هر چهاربخش کردستان و نضج اتحاد ملی است.

ولاتی‌نازاد

زبان و فرهنگ، حیثیت یک خلق می‌باشد

وضعیت من همین است که می‌بینید. در وضعیت سلامتی جسمانی تغییر چندانی ایجاد نشده است. قسمتی از ناحیه پشتم دچار گرفتگی عضله شده. نمی‌توانم خم شوم. در این بخش از بدنم درد عضلانی وجود دارد. هنگام نشست و برخاست دچار سختی می‌شوم. احتمالاً مربوط به شرایط زندان جدید می‌باشد. اخیراً از چشم‌هایم آبی ترشح می‌شود و همچنین دچار خارش شده و درد می‌کند. دچار سختی می‌شوم. احتمالاً این موارد نیز ناشی از هوای اینجا می‌باشد. وضع سلامت جسمانیم چنین است.

در واقع این کنفرانس^۱ بسیار مهم بود. در آن هنگام اشاره‌ی چندانی بدان نکردم. نتوانستم به آنجا پیام مفصلی را ارسال نمایم. جنبش آزادی‌خواه زنان از اهمیت وافر و برخوردار می‌باشد. گسترش دموکراسی زنان در چارچوب آزادی زن مهم است. سطحی که زنان کرد بدان دست یافته‌اند را می‌توان خوب ارزیابی نمود. توسعه آگاهی و معرفت مربوط به زن، در زنان جنوب دارای اهمیت می‌باشد. در این باره وضعیت زنان کردستان ترکیه بهتر است، زنان کردستان ترکیه می‌توانند حامی زنان در دیگر بخش‌ها باشند. در این باره باید بتوانند برای آنها نقش پیشاهنگی را ایفا نمایند. می‌توان در این باره موارد زیادی را بر زبان راند.

چطور آمریکا نسبت به عملیات در آن سوی مرز دید مثبتی نخواهد داشت؟ آیا اظهار می‌دارد که PKK مرزهای آنان را تغییر می‌دهد، به این جهت با PKK مخالفت می‌ورزند؟ ایجاد تغییر در مرزها یعنی چه؟ ما که مشکلی در خصوص مرزها نداریم؟ می‌گویند که PKK از منظر استراتژیک با آن مخالف است. اساساً در وضعیتی نمی‌باشیم که در مرزها و مرز عراق تغییر ایجاد کنیم، فکر کنم به آمریکا نیز رفتند. چه کسانی در هیأت حضور دارند؟ آیا از آنها دعوت به عمل آمد؟

در حال حاضر در رابطه با قانون اساسی من و BDP (حزب صلح و دموکراسی) را مقصر می‌دانند، نه؟ این محافل چه کسانی می‌باشند؟ هان، بیشتر آنان اقشار راست‌گرا (محافظه‌کار) و لیبرال می‌باشند. در رابطه با این موضوع اظهارات مهمی خواهم داشت. اظهار می‌دارند که در هر حمله‌ی دموکراتیک و در مراحل که تحولات دموکراتیک وجود دارند، PKK با دامنه زدن به خشونت، مانع آنها می‌گردد. چگونه جلوگیری می‌کند؟

مومتازر ترکونه نتایجاً از جور درآمدن افزایش درگیری با کسانی که خواهان ادامه‌ی استاتو در ترکیه می‌باشند، نوشته است. اظهار می‌دارند که من BDP را جهت دهی می‌کنم. کشاناک^۲ به نخست وزیر می‌گوید امرالی از شما دموکرات تر است، چرا اینهمه به من روی می‌آورند؟ به دلیل آنکه من بازی AKP را برهم زده‌ام، این همه مرا در فشار قرار می‌دهند. به تمامی دلیل آن همین است.

سابقاً یک گروه روشنفکر از ۲۰۰ روشنفکری که در رابطه با قانون اساسی دموکراتیک اطلاعیه‌ای منتشر کرده بودند، اظهار داشته بودند که از ایستار BDP در رابطه با قانون اساسی حمایت کرده و اشاره کرده بودند که AKP سعی در جلوگیری از فشار اجتماعی همه‌جانبه در رابطه با تغییر کلی قانون اساسی و سبک کردن این فشار دارد. این روشنفکران چه کسانی‌اند؟ چه کسانی در میان آنها حضور دارند؟ به چه شکلی باید آنها مورد خطاب قرار دهیم، آیا می‌توانیم بدان‌ها دموکرات رادیکال بگوییم؟

جمیل بایک می‌گوید AKP از طریق قانون اساسی سعی در تخریب خواسته و طلب برای قانون اساسی دموکراتیک و بستری که به میان آورده است را دارد. یعنی فرض کنیم AKP درصدد است آن را حمله‌ای دموکراتیک نشان دهد، اما در واقع در برابر تحول و بستر دموکراتیک مانع‌سازی می‌کند. ... در واقع این، جلوگیری کردن از مطالبات و حقوق دموکراتیک و پیشرفت دموکراتیک می‌باشد. سعی دارد تحولات دموکراتیک را به نفع خویش رقم بزند. هدف AKP از این قانون اساسی نه دموکراتیزاسیون، بلکه تحکیم و تقویت اقتدار و تداوم حاکمیتش می‌باشد. به علاوه جمیل بایک اظهار می‌دارد در مرحله‌ی کنونی، جنگ جزو موارد ترجیحی او نبود، در دامنه زدن به جنگ آنها مسئول نبوده و در این بین مسئولیت برعهده AKP و دولت که تلاش‌ها جهت چاره‌یابی را قبول نمی‌کنند، می‌باشد. باشد، در این صورت برای هر رویدادی آمادگی دارند، ابراز می‌دارند که تمامی احتمالات را در نظر گرفته‌اند. در رابطه با آنها و PKK پیام‌هایی نیز خواهم داشت.

واقعه‌ی درسیم صحت دارد، اطلاعات ارائه شده در رابطه با کشته‌شدگان صحت دارند، منابع محلی چه می‌گویند؟ HPG در رابطه با واقعه‌ی لیجه، در بیانه‌ای که صادر کرده، گویا اعلام نموده که وقایع ارتباطی با آنها ندارند. در باتمان و جاهای دیگر تنش وجود دارد یا نه؟ درباره آخرین کشته‌شدگان گفته می‌شود ۲۲ سرباز و ۱۰ گریلا [جان خویش را از دست داده‌اند]. اخباری در مورد ایران وجود دارد؟ هنوز هم از زینب خبری حاصل نشد، مگر نه؟

چند کس در اولین کنفرانس PJAK حضور به هم رسانیدند. گویا تعداد زیادی در آن شرکت جستند. احتمالاً از اطراف قندیل گرد آمده‌اند، نتایج چه‌ها هستند؟ بایستی مسئله کرد در ایران چاره‌یابی گردد، ایران جهت اینکه بتواند از این محاصره‌ی رهایی یابد بایستی دموکراتیزه گردد. گفته می‌شود در نزدیکی‌های مرز ایران پژاک تلفاتی داده است. اظهاراتی از سوی بارزانی در رابطه با PKK این اواخر صورت گرفته‌اند یا نه؟ روشنفکرانی که در اروپا

۱ اشاره به کنفرانس زنان که در ماه می در دیاربکر برگزار گردید.

۲ KİŞANAK ریاست مشترک حزب صلح و دموکراسی

جلسه برگزار نمودند، اهل کجا هستند؟ به مظفر و صبری و دیگران سلام می‌رسانم. جشنواره این بهار که همه ساله در اروپا برگزار می‌گردد، احتمالاً عملی شده است.

این که جشنواره زنان که در تاتوان برگزار خواهد شد با نام غربت آیدین می‌باشد، بسیار مهم است. از آن اطلاع دارم. شاعر مردمی مزگین نه؟ اهل باتمان. یک دختر لبنانی هم وجود داشت. اینان نزد من آموزش و تعلیم دیدند. مزگین در تاتوان برای اینکه به دست دشمن نیفتد با دستان خویش به حیاتش پایان داد. نام دختر لبنانی را به خاطر نیاوردم. بعداً خواهم گفت. او نیز احتمالاً در باتمان، کورلوک و ساسون برای اینکه به دست دشمن نیفتد، با دستان خویش به حیاتش پایان داده بود. فستیوالی که در تاتوان برگزار خواهد شد بایستی عنوان آن، این دو اسم باشد. اگر پیام هم ارسال شود، خوب خواهد شد. شاعر مردمی مزگین و دختر لبنانی بسیار دلاور بودند. هر دو نزد ما بزرگ شدند. شهدای بسیار ارجمند خلق ما می‌باشند. بایستی فستیوال تاتوان به یادبود این دو برگزار گردد. تاتوان و دور و برش از نقطه نظر آزادی زن و مبارزه‌ی آن مهم می‌باشد. زیرا مبارزه زنان متحول‌ساز می‌باشد. در مبارزه‌ی آزادی‌خواهی و دموکراتیک زنان کردستان برایشان آرزوی موفقیت دارم و به آنها درود می‌فرستم. بیشتر هم در این موارد ارزیابی‌هایی صورت داده بودم. با بهره‌گیری از آنها می‌توانید پیام را آماده نموده و بخوانید. تاتوان، باتمان و آن منطقه در مبارزه‌ی ما دارای جایگاه مهمی می‌باشند. البته که تاتوان جای مهمی می‌باشد. از زندان گولازر، گولیزار اختلالی مرتباً نامه می‌نویسد. دست به قلم خوبی هم دارد. نوشته‌هایش را تا جایی که توانسته گسترش داده است. اهل احلات می‌باشد. فکر کنم به شدت بیمار است. در یکی از نوشته‌هایش اظهار می‌دارد، اگر از زندان آزاد گردد، بزرگترین رویایش تاسیس آکادمی زنان در تاتوان می‌باشد. البته که این موارد دارای اهمیت می‌باشند. در رابطه با تاتوان می‌توانم اینها را بر زبان آورم. در آینده اتفاقات زیباتر و مهمتری ممکن است در آنجا روی دهند. تاتوان، حوالی وان و دریاچه‌ی وان از نظر تاریخی - فرهنگی بسیار مهم می‌باشند. از نقطه‌نظر فرهنگی مکانهایی غنی و حماسه‌وار می‌باشند. یک سر آن به کوهستانهای زاگرس، یک سرش به قفقاز و دیگری به آناتولی می‌رسد. از نظر هنری و استاتیک تاتوان مکانی مناسب برای برگزاری فستیوال می‌باشد. اگر اشتباه نکنم، در مورد زیلان نیز ارزیابی اینچنین وجود دارد. گفته می‌شود در آنجا فرهنگ‌سازی مربوط به زنان و گردهمایی آنها وجود دارد. وان و تاتوان مکانهایی می‌باشند که در آنها این خوی و فرهنگ شکل گرفته است. به همین دلیل در آنجا ریشه دوانیدن فعالیت‌های مربوط به زنان، معنادار می‌باشند.

درباره‌ی پاکت قانون اساسی بیاناتی خواهم داشت. به این موضوع پی بردم که AKP در صدد انجام چه کاری می‌باشد. رمز آن را گشودم. تمامی رویکردهای AKP درباره‌ی این پاکت قانون اساسی عبارت از یک بازی (فریب) می‌باشد. امروزه تنظیمات مربوط به دادگاه قانون اساسی با ۳۳۷ رای به تصویب رسید؛ از رادیو شنیدم. اما ماده‌ی هشتم با ۳۲۷ رای تصویب نگشت و رد شد. در واقع اگر AKP می‌خواست، می‌توانست این ماده را نیز به تصویب برساند، توانش کافی داشت، اما با عدم تصویب این ماده در تلاشند من و BDP را مقصر جلوه دهند. وگرنه تصویب و یا عدم تصویب این ماده برایشان چندان اهمیتی ندارد. با بهانه قرار دادن تصویب نکردن این ماده می‌خواهند من و BDP را هدف نشان دهند. AKP سعی دارد خود را به این شکل که حملات دموکراتیک انجام می‌دهد نشان دهد و ما را نیز به عنوان مانعی در برابر آن عرضه کند. AKP در این موضوعات دغل‌بازی می‌کند. وگرنه درد آن دموکراتیزاسیون نمی‌باشد. برخی از جناح‌های لیبرال محافظه‌کار به آلتی برای این بازی تبدیل می‌گردند. نوری مرد^۲ این مورد را درک کرده است.

اگر AKP واقعاً طرفدار تحولات دموکراتیک می‌باشد، چرا در مورد رویداد تجاوز در سیرت کاری انجام نمی‌دهد؟ تمامی وقایع تجاوز که در مدارس شبانه‌روزی در سیرت و پرواری روی داده‌اند، به شکلی آگاهانه، سازمان‌یافته و با برنامه می‌باشند. در وقوع این رویدادها دهها و صدها انسان نقش دارند. این وقایع، ژرف و دارای برنامه می‌باشند. اینکه این همه انسان در آن قرار دارند حاکی از عدم تصادفی بودن آن می‌باشد. درباره‌ی این موضوعات بیشتر هشدار داده بودم. از طریق این رویدادها تمرین یک نسل‌کشی بزرگ را به انجام می‌رسانند. حوادث روی داده در سیرت نشانه‌های یک نسل‌کشی می‌باشند. این همه انسان به این کار آلوده خواهند شد و هیچ کدام از آنها حتی پس از گذشت مدت زمانی طولانی فاش نمی‌گردند. دو سال ادامه داشته است. دیده شد که وابستگان آنها در راس این کار قرار داشته‌اند. معاون مدیر آنجا در این رویداد نقش دارد. از همان ابتدا آنها در این کار نقش دارند. وقوع این رویدادها در سیرت معنادار می‌باشد. اینکه همسر اردوغان اهل آنجاست و بر ضد این مورد که خلق کرد در آنجا در انتخابات محلی به موفقیت دست یافت، به نوعی خواسته‌اند از خلق کرد انتقام بگیرند. این یک واقعه‌ی انتقام‌گیری می‌باشد. این تجاوز، تجاوزیست معطوف به تمامی خلق کرد. با این رویداد تجاوز، شرافت و حیثیت سیرت - پرواری لکه‌دار گشته است. از فرط شرم قطره‌ای آب گشته و به زمین فرو رفته! به همین دلیل همچنانکه که پیشتر هم اشاره کردم، بایستی قیامت به پا کنند. کودکان خردسال دختر را ترسانده و با به کار بردن عجز و ناتوانی، آنها را استثمار می‌کنند و هر آنچه را که می‌خواهند انجام می‌دهند. اقدامی وحشیانه و فلاکت بار است. چگونه می‌توان نظاره‌گر آن ماند. گاهی به این واقعه‌ی تجاوز می‌اندیشم و از زنان نفرت می‌کنم. تا زمانی که از این فرهنگ تجاوز گذار صورت نگیرد و تا زمانی که با آن مبارزه صورت نگیرد، نه عشقی در کار خواهد بود و نه نان. نه محبتی در کار خواهد بود و نه عشقی. درگیری و نزاع با این فرهنگ تجاوز جهت آزادی زنان ضروری می‌باشد. سردر نیاوردم؛ زنان؛ چه کار می‌کنید؟ تحت هر شرایطی بایستی برای آن راه‌چاره‌ای بیابید. از طریق رادیو، TRT^۱ شنیدم. هنگامی که از روشنفکران و نویسندگان می‌خواهند در این رابطه سخن بگویند، آب دهانشان را قورت داده و ابراز می‌دارند که بسیار تحت تاثیر قرار گرفته و سخن نخواهند گفت. انسانهای آن نواحی نیز چنین‌اند، در رابطه با این رویداد چیزی نمی‌گویند و در سخن گفتن دچار سختی می‌گردند. اگر AKP واقعاً صمیمی و دموکرات باشد، بایستی این مسایل را چاره‌یابی کند. در مدارس شبانه‌روزی نیز مواردی شبیه به این جریان دارند. در آنجا با بکارگیری فقر و گرسنگی خانواده‌ها کودکان از خانه و کاشانه‌ی خویش آواره می‌گردند. با جسارت گرفتن از این وضعیت، عجز و ناتوانی آنها، به هر شکلی که دلشان می‌خواهد با این کودکان رفتار می‌کنند و آنها را تحت استثمار قرار می‌دهند. وضعیت مدارس شبانه

^۱ نام یک روزنامه‌نگار زن در ترکیه

روزی بایستی بسیار خوب تحلیل گردد. در این مدراس کودکان کرد از خانواده‌های خویش جدا شده، از فرهنگ و زبان خود دور گردانیده شده و بدین طریق از خودیگانه می‌شوند. کودکان کرد که با زبان ترکی آشنا نمی‌باشند، در این مدارس زبان خویش را به فراموشی می‌سپارند. آیا این است دموکراسی AKP؟ روشن‌فکران کرد ما بایستی درباره‌ی این مدارس بنویسند و به تفحص بپردازند. آنچه در مورد این کودکان اعمال می‌گردد، نسل‌کشی می‌باشد. یک نسل‌کشی فرهنگی و زبانی. این موضوع در ماده‌ی ۶۷ سازمان ملل نیز بیان می‌گردد؛ در این ماده تعریفی از نسل‌کشی ارائه می‌گردد. این ماده می‌گوید جدا کردن و دور نمودن انسانها از زبان و فرهنگشان و جهت‌دهی آنان به سوی زبان و فرهنگی دیگر و مجبور نمودن آنها به زندگی مطابق این فرهنگ، یک نسل‌کشی است. این ماده چنین تعریفی از نسل‌کشی ارائه می‌دهد.

آنچه که در مدارس شبانه‌روزی اعمال می‌گردد نیز همین است. در این مدارس هزاران کودک کرد از همان خردسالی از خانواده‌های خویش جدا شده و با قرار گرفتن در میان زبان و فرهنگی بیگانه از خویش، تابع نسل‌کشی گردانیده می‌شوند. بر این نیز واقفیم که در جامعه مساله‌ی دیوآسای بیکاری وجود دارد. گرسنگی و بیکاری کردها را نیز به کار می‌گیرند. آنها را مجبور به چنین کاری می‌کنند. گویی این نیز کافی نبوده، هرگونه عمل کربهی درقبال این کودکان نیز اعمال می‌گردد.

به کودکی سه ساله تجاوز می‌شود؛ این بر باد دادن حیثیت و بی‌شخصیت‌سازی می‌باشد. به عبارتی با اقدام به تجاوز [آنها] به صورت مکرر هر آنچه را که می‌خواهند انجام می‌دهند و انسانها را بیچاره می‌کنند. آنچه می‌خواهند در مورد خلق کرد نیز اعمال کنند همین است. به همین دلیل است که می‌گویم این یک نسل‌کشی در مورد خلق کرد می‌باشد.

مهمترین مساله، مساله‌ی زبان و فرهنگ می‌باشد. زبان و فرهنگ حیثیت و شرافت یک خلق می‌باشند. اگر زبان و فرهنگ را از آن خلق بستانید، تجمعی از انسانهای بی‌حیثیت برجای خواهد ماند. در همین رابطه این مورد را هرگز به فراموشی نخواهم سپرد. آن زمانها بسیار کوچک بودم. شدیداً به مادرم روی می‌آوردم. به بهانه‌ی اینکه چرا با زبان خودت با فرزندت صحبت نمی‌کنی و فرهنگت را به او نمی‌آموزی، با لحنی شدید با او صحبت می‌کردم. هرگز فراموش نمی‌کنم در زیر آلاچیق بودم، با نشان دادن مرغ و جوجه‌های آن به مادرم به او گفته بودم، می‌بینی، حتی مرغ نیز با جوجه‌هایش با زبان خودش ارتباط برقرار می‌کند و با زبان خودش آنها را صدا می‌زند. گفته بودم چرا تو حتی به اندازه‌ی یک مرغ هم نمی‌توانی از من محافظت کنی. آن زمانها هنگامی که به مدرسه می‌رفتم، با زبان ترکی آشنا نبودم و در این مورد با سختی بسیاری مواجه می‌شدم. می‌بینید حتی در آن سنین با یک چالش مواجه بودیم. اولین عصیان و قیام بود. بعدها آنها توسعه داده، ژرف ساخته و تا به امروز آوردیم. با ما چنین کردند. این نسل‌کشی دارای ابعاد بسیار زیادی می‌باشد. نسل‌کشی فرهنگی، زبانی، سیاسی، اقتصادی و نسل‌کشی اکولوژیک مشمول آن می‌گردند. گمان می‌کنم در مواد ۶۷ و ۶۸ سازمان ملل این تعریف ارائه گشته است. BDP نیز بایستی در همین گستره این موضوع را به سازمان ملل ببرد و در این باره بایستی فعالیت نماید. در سازمان ملل بایستی از حقوق خلقمان دفاع نماید.

هرگونه نسل‌کشی‌ای اعمال می‌گردد، نسل‌کشی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اکولوژیک. اما هیچ واکنشی به چشم نمی‌خورد. کودکان از خانواده‌هایشان دور گردانیده می‌شوند، کسی واکنشی نشان نمی‌دهد، وقایعی چون تجاوز روی می‌دهند اما از دست کسی کاری بر نمی‌آید و واکنشی دیده نمی‌شود. پیش چشمانتان فرهنگ، میراث و طبیعتتان از دم تیغ قتل گذرانیده می‌شود؛ سدها احداث می‌گردند اما واکنشی از انسانها به چشم نمی‌خورد. از آنها جلوگیری به عمل نمی‌آورند و تنها نظاره‌گر هستند. وقایعی بسیار درناک و ناگوار است. پیشتر هم گفته بودم، در درسیم نیز مواردی مشابه جریان دارند و همه‌ی این موارد تحت عنوان AKP روی می‌دهند. علاوه بر این بازداشت ۱۵۰۰ سیاستمدار کرد و اعضای BDP و DTP که آن را نسل‌کشی سیاسی توصیف نموده بودم، در بین می‌باشد. درست یک سال است بدون آنکه آنها را دادگاهی کنند، به همان صورت در زندان نگه داشته‌اند.... حتی کیفرخواست آنها نیز آماده نشده است. این یک نسل‌کشی است. نزدیک به ۱۵۰۰ سیاستمدار کرد و BDP‌ای هنوز هم در زندان نگه داشته می‌شوند. نسل‌کشی ارامنه که بدان فلاکت بزرگ گفته می‌شود، تنها با بازداشت و تبعید ۲۲۰ تن روشنفکر ارمنی در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ آغاز می‌گردد. اما در مورد کردها این رقم ۱۵۰۰ تن می‌باشد. ۱۵۰۰ نفر دستگیر شده مگر نه؟

یکی از مدیران BDP با نام «عثمان بیّت» حیاتش را از دست داده است، به خانواده‌ی او و خلقمان تسلیمت عرض می‌کنم. نسل‌کشی خلق کرد با دستگیری ۱۵۰۰ تن روشنفکر - سیاستمدار آغاز شده است. هدف از این نسل‌کشی سیاسی بی‌اراده ساختن خلق کرد و تسلیم‌پذیر ساختن آنها می‌باشد. این اقدام حتی از فاشیسم هیتلر نیز گذار کرده است. می‌دانید که هیتلر در نسل‌کشی یهودیان، آنها را در اتاقهای گاز قرار می‌داد. در اردوگاهها نگه می‌داشت. اما نسل‌کشی‌ای که در مورد کردها اعمال می‌گردد، از نوعی بدتر از اتاقهای گاز هیتلر می‌باشد.

می‌دانیم که اردوغان ارزیابی‌ای در مورد هیتلر - اینونو انجام داده بود. از این نیز مطلعید که پیشتر چه میزان از اینونو انتقاد نموده بودم و در حقش چقدر ارزیابی انجام داده بودم، وارد این موضوع نمی‌گردم. اما اردوغان در دوردستها به دنبال روح هیتلر نباشد، کافیت به حزب و سیاستهای حزب خویش بنگرد. از یک طرف تجاوزها و از طرف دیگر با مدارس شبانه‌روزی و دستگیری سیاستمداران کرد، اقدام به نسل‌کشی خلق کرد می‌نماید، از سوی دیگر نیز از کردها طلب حمایت می‌کند! AKP بایستی در این باره صمیمی باشد. ارزیابی پاکت قانون اساسی جدای از این تحولات و آن را همچون حمله‌ای دموکراتیک دیدن، و در این راستا من و BDP را هدف نشان دادن بی‌وجدانی و بی‌انصافی می‌باشد. هدف AKP از این پاکت قانون اساسی تحکیم اقتدار و حاکمیت سیاسی خویش و تداوم آن می‌باشد. کسی نمی‌تواند در این باره ما را مقصر جلوه دهد و حق چنین کاری را ندارد. در همین رابطه نزد روشنفکران و نویسندگانی که از ما انتقاد می‌کنند رفته، مستمراً و به صورتی شدید با آنها مناقشه نمایید. تمامی این گفته‌هایم را برای آنها نیز شرح دهید. بدون دیدن این رویداد چگونه به چنین نتیجه‌ای می‌رسند؟ این نسل‌کشی را ناپدید می‌گیرید و آنها را مطرح نمی‌کنید، تجاوز به کودکی سه ساله به موضوع

بحث و مناقشه مبدل نمی‌شود، اما من و BDP را مسئول می‌دانید! اگر این وقایع و نسل کشی را مطرح نسازند، بروید برایشان شرح دهید، حتی اگر ضرورت داشته باشد به نام من به رویشان تف کنید. این محافل ما را متهم به افتادن در وضعیت MHP و CHP می‌کنند. ما نه به وضعیت MHP و CHP دچار خواهیم شد و نه تبدیل به دنباله‌رو AKP خواهیم شد. BDP بایستی فعالیتهای مربوط به قانون اساسی دموکراتیک را توسعه دهد. بایستی این فعالیت را در تمامی جامعه ترویج دهد. بایستی در تمامی جامعه، سازمانهای جامعه‌مدنی، در میان تمامی روشنفکران و هر جناحی آن را بسط دهد. بایستی در رابطه با موضوع قانون اساسی دموکراتیک یک پلاتفرم مناقشه را ایجاد نمود و ضرورت قانون اساسی دموکراتیک را به هر کسی فهماند. در این رابطه بایستی شدیداً فعالیت نماید و جامعه را اقناع نماید.

قبلاً هم ابراز داشته بودم که در ترکیه دو جناح ترک‌گرا وجود دارند. از یک طرف خط ترک‌گرای لائیک - ناسیونال وجود دارد. این همان خطی است که مرکز آن آنکارا بوده و عمدتاً نوعی از ترک‌گرایی می‌باشد که MHP و CHP آن را باز نمود می‌کنند. از طرف دیگر نیز نگرش اسلام‌گرا - ترک‌گرا به مرکزیت قیصریه - قونیه وجود دارد که AKP نمایندگی آن را بر عهده دارد. ما از بین این دو نگرش ترک‌گرا دست به انتخاب نخواهیم زد. حتی نگرش اسلام‌گرا - ترک‌گرا از نگرش لائیک - ترک‌گرا نیز خطرناکتر می‌باشد. [در واقع] یکی از دیگری خطرناکتر می‌باشد. هر دو نگرش ترک‌گرا نیز فاشیسم می‌باشند، هر دو فاشیسم نهادینه شده می‌باشند. از بین می‌برند و نابود می‌سازند.

در موضوع کردها CHP و MHP متفقان پنهانی AKP می‌باشند. سخنانم خطاب به جناب اردوغان می‌باشد، متفقان پنهان تو با خجلی و بایکال می‌باشند. AKP در ذات خویش دموکراسی نمی‌آورد، بلکه سعی در تحکیم اقتدار خویش دارد. مطالبات دموکراتیک را به تاخیر می‌اندازد. هدف AKP این است که ما را با ارگنکون و قسمی از نظامیان درگیر کرده، با این کار ما را ناتوان کرده و از میان بر دارد. در پشت پرده‌ی این سیاستها آمریکا و انگلیس قرار دارند. در آوردنم بدینجا نیز این نیروها نقش دارند.

وقتی که تکه‌های کوچک را در کنار هم قرار می‌دهم، همه چیز را به خوبی درک می‌کنم. در آوردنم به اینجا معاملاتی مشخص در برابر امتیازاتی مشخص صورت گرفت. در پشت پرده‌ی این توطئه کشورهای چون یونان، ایران، عراق، سوریه، ارمنستان در برابر امتیازاتی مشخص و در راس آنها آمریکا و انگلیس قرار داشتند. ترکیه در برابر استرداد من امتیازات زیادی داده و خویش را واسته‌ی این کشورها کرده است. همزمان با دستگیری من، در منطقه‌ی خویش با بسیاری از کشورها، از جمله ایران، عراق و سوریه توافقاتی دو جانبه را ترتیب دادند. سعی در تنظیم مناسبات منطقه نمودند. در موضوع جزایر اژه به یونان امتیازاتی دادند. در مورخه ۱۴ می با یونان مذاکراتی خواهند داشت. بینم چه خواهد شد؟ به علاوه همانگونه که دانسته می‌شود با ایران و سوریه توافقاتی حاصل نمودند و در سیاستهای خویش نسبت به مساله‌ی کرد به اشتراک نظر رسیدند. در حال حاضر هم پیمانی آنتی کرد ایران-سوریه-ترکیه گسترش داده می‌شود. و این مورد بسیار خطرناک می‌باشد. در عراق نیز پس از دستگیری من رژیم صدام را از میان برداشته و در آنجا دست به تنظیماتی نوین زدند. به رهبران جنوب اولویت دادند. می‌خواهند مناسبات خویش با ارمنستان را نیز تنظیم کنند. از مسئله پروتکل خبر دارید. تمامی این تحولات رابطه نزدیکی با دستگیری من و جنبش کرد دارند. تمامی این تحولات با خارج ساختن من از سوریه به شکلی توطئه‌آمیز آغاز شدند و ارتباط نزدیکی با این توطئه دارند. در واقع هدف آنها از تمامی این تلاشها به تسلیمیت کشاندن BDP و تصفیه‌ی PKK می‌باشد. با تلاش در راستای به تسلیمیت کشاندن BDP، سعی خواهند کرد PKK را محاصره کرده و آن را تصفیه کنند. من نیز اینجا در دستان مرگ وا گذاشته خواهم شد. اما هم تلاش من در اینجا و هم تلاش PKK و همچنین مقاومت خلقمان این بازی را خنثی ساخت. در مقطعی خواستند تا از طریق احمد ترک BDP را به تسلیمیت بکشانند. می‌دانم احمد ترک شخصی دارای حسن نیت می‌باشد، اما از طریق او خواستند تا این سیاست تسلیمیت را اعمال کنند. احمد و دیگران فریب این بازی را نخوردند. بعدها نیز حملات سامسون پیش آمد. این حملات تصادفی نمی‌باشند. در واقع حمله‌ای که در سامسون صورت گرفت، بیانگر خشمی می‌باشد که نسبت به احمد ترک دارند و برون‌فکنی‌ای از عدم دستیابی به اهدافشان می‌باشد. بایستی آن را چنین درک نمود.

در واقع چاره‌یابی مساله چندان هم سخت نمی‌باشد. قبلاً هم اشاره کردم که دو شرط دارم. شرط اول حقوق انسان و دموکراسی و شرط دوم نیز [تامین] امنیت بود. پیشتر این موضوعات را چه به صورت نوشتاری و چه شفاهی، در دوره‌ی اقتدار AKP به قشر آگاه و مصلحت‌اندیش دولت، چه AKP باشد و چه نخست‌وزیر اطلاع دادم. بایستی بدانند که در این باره چیز زیادی هم نخواستیم. هر دوی این شروط نیز حقوق قانونی [از حیث قانون اساسی] می‌باشند. شرط اول حقوق انسان و دموکراسی می‌باشد و این نیز یعنی قانون اساسی دموکراتیک. بنیاد نهادن یک قانون اساسی دموکراتیک به معنای حقوق دموکراتیک می‌باشد. به معنای تامین امنیت حقوق دموکراتیک خلق کرد می‌باشد. شرط دوم نیز امنیت می‌باشد. این شرط نیز شرطی است که در قانون اساسی تنظیم گشته است. اظهار داشتم در صورت تحقق این دو شرط من نیز به مسئولیت عمل می‌کنم. پیشتر هم فراخوانی نمودم، بیان داشتم در صورتی که این شروط به جای آورده شوند، من نیز نیروهای مسلح را در یک جا گرد خواهم آورد. در مکانی که هم شما و هم آنها مناسب بدانند. نیروی این کار را نیز دارم. به این مورد باور دارم. چه در زندان و چه در خارج از آن، بودن و یا نبودن من در کنار آنها چندان تفاوتی حاصل نمی‌کند. بایستی این موضوع را بدین شکل مطرح کرده و آن را شرح داد. گفته شود آپو برای این کار آمادگی دارد. می‌توان نیروها را در قنبدیل، جیلو، جودی و یا سپیان گرد آورد. اگر این شروط تحقق یابند، توان انجام چنین کاری را دارم. حتماً هم ضروری نیست که در کنار آنها باشم. می‌توان این موضوع را به صورت یک عنوان [و یا مانشت] در آورد، بایستی آن را مطرح ساخت، هر کسی مجبور است مرا اینگونه بشناسد.

البته که از دوره‌ی اوزال تاکنون در موضوع چاره‌یابی و دیالوگ از تلاشها و جستجوهای برخوردار بوده و هستیم و این تلاشها ادامه هم خواهند داشت. فقط در هر دیدار و اقدام برای ایجاد هر گونه رابطه‌ای حکومتهای وقت تصفیه گردیدند. در دوره‌ی اوزال نیز دربار‌ی گرد آوردن نیروها در یک جا مذاکراتی صورت گرفته بود. اوزال در موضوع چاره‌یابی مساله صمیمی بود. ما نیز در جواب دادن به آن تأمل نمودیم. اما نتیجتاً اوزال تصفیه گردید. بعدها

در زمان اربکان نیز گرد آمدن نیروها در یک جا مطرح گردید. اربکان اراده‌ی چنین چیزی را نشان داد، اما او نیز تصفیه شد. اربکان نیز اقداماتی حاکی از حسن نیت را انجام داد. جواب ما به این اقدامات اربکان مثبت بود. اربکان چنین اراده‌ای را از خویش نشان داد، فقط او نیز تصفیه گردید. این اقدام ما نیز در آن مقطع اینچنین برپا رفت.

پس از آن، دوره‌ی اجویت فرا رسید. در دوره‌ی او نیز مذاکراتی را انجام دادیم. به اینجا آمدند و مذاکره نمودیم. در موضوع عقب‌نشینی نیروهایمان گام هم برداشتیم. اما این تلاش ما نیز بی‌نتیجه ماند و اجویت تصفیه گردید. نهایتاً هشت سال است که در دوره‌ی حکومت AKP از روابط مشخصی برخوردار بودیم. ما در این دوره نیز در قبال این دو شرط، گرد آمدن نیروهایمان را در یک جا پذیرفتیم. اما در این مقطع نیز این اقدامات بی‌نتیجه ماند. حتی نهایتاً ۳-۴ سال پیش احمد ترک و آنهایی که در اروپا می‌باشند، پا درمیانی کرده و اطمینان دادند، فقط در مرحله‌ای که بدان رسیده‌ایم، [این اقدامات نیز] تماماً بی‌نتیجه ماندند. از اوزال بدین سو اقداماتی جهت چاره‌یابی هم به صورت نوشتاری و هم شفاهی صورت گرفت و می‌گیرد اما از این به بعد نه من کسی را مجبور بکار می‌کنم و نه اجازه خواهم داد که کسی از عملکرد من سوءاستفاده کند. در رابطه با AKP ۸ سال است که صبر و تحمل نمودم. منتظر جواب نامه‌ام می‌باشم، چندان هم گمان نمی‌کنم که جواب مثبتی بیاید. نخست‌وزیر را فرا می‌خوانم، برخیز و بگو که من می‌خواهم با کردها صلح و آشتی نمایم، این اراده را نشان بده، تا ما جهت عرضه‌ی امکانی برای چاره‌یابی، نیروهایمان را تابع موضع‌گیری مناسبی نمایم. نهایتاً تا پایان ماه می و آغاز ژوئن صبر خواهم کرد. اگر در موضوع چاره‌یابی اراده‌ای تحقق نیابد، من دیگر از این میانه کناره‌گیری خواهم نمود. از این پس مسئولیتی را نخواهم پذیرفت. به پیامهایم برای KCK نیز پایان خواهم داد. به آنها نیز خواهم گفت: "به دلیل شرایط سلامت جسمانیم، به این می‌اندیشم که دیگر از خویش مراقبت نمایم، در اینجا از این به بعد به امر سلامت جسمانیم توجه خواهم کرد" از این پس حکومت، دولت و KCK هر کار می‌خواهند انجام دهند، خود اختیار دارند، اینکه جنگ خواهند نمود و یا صلح را برقرار خواهند کرد، و اینکه مسایل مابین خویش را چگونه ارزیابی خواهند کرد، [در رابطه با این موارد] خودشان تصمیم خواهند گرفت. از آن به بعد کناره‌گیری خواهم نمود. در هر صورت تا نیمه‌های ماه می به نامه‌ام جواب خواهند داد. در ابتدای ماه ژوئن همه چیز مشخص خواهد شد. در تحولاتی که از این پس روی خواهند داد کسی مرا مسئول نبیند، آشکارا و روشن این مورد را بر زبان می‌آورم. این آخرین فراخوان من خواهد بود.

به PKK و KCK نیز این را می‌گویم. از گفته‌های کاراییلان، دوران و نهایتاً جمیل بایک خبر دارم. خودشان نظرات و اندیشه‌های خویش را بر زبان می‌آورند. دیگر در مرکز این کار آنها قرار دارند. برای نظرات و اندیشه‌های همه‌یشان احترام قایلیم. خودشان بهتر می‌دانند که در چه شرایطی قرار دارند. از این پس این کار را آنها پیشبرد خواهند داد و تصمیماتشان را خواهند گرفت. در این مورد که با دولت خواهند جنگید و یا صلح خواهند کرد، خودشان تصمیم خواهند گرفت. من هم از آنها این را می‌پرسم؛ آیا از این به بعد KCK به میزان ۸۰ درصد، در هر جایی که خلق زندگی می‌کند، خواهد توانست خویش را سازماندهی نماید؟ آیا خواهند توانست به میزان ۸۰ درصد در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در میان خلق سازماندهی شده و به نیازهای آنان پاسخ دهند؟ آیا خواهند توانست آکادمی‌های انقلابی سیاست را ایجاد نمایند؟ این را ابراز می‌دارند که در شهرها عصیانها و قیامهایی روی خواهند داد و در مناطق غیر شهری نیز گریلاها حضور خواهند داشت. ابراز می‌دارند که خشونت را در سطحی متوسط افزایش خواهند داد، این را من نمی‌گویم خودشان ابراز می‌دارند. اینکه به شکل قرارگاه، و یا قرارگاه مرکزی سازماندهی خواهند شد، توان آن را دارند و یا نه، خودشان می‌دانند. علاوه بر این آیا قادر خواهند بود از گریلاگری هوگرواری ۸۶ گذار نمایند؟ اگر بتوانند از آن گذار نمایند، خواهند توانست پیشرفت نمایند. در بسیاری از جاها به شیوه‌ی سابق جنگ جبهه‌ای را انجام می‌دادند، آیا می‌توانند از آن گذار نمایند؟ آیا خواهند توانست از تاکتیکهای قدیمی جنگ گذار نمایند؟ در مورد تمامی اینها خودشان تصمیم خواهند گرفت.

مرحله‌ی چهارم، مرحله‌ی حفظ موجودیت خلق کرد و بالابردن سطح مبارزه برای زندگی آزاد است

مبارزه‌ای نسته در راه حیاتی آزادانه

ج. آرات

در مرحله‌ی سیاسی مهمی به سر می‌بریم. این مرحله و سال جاری برای خلق ما سال مهمی است. پیشرفت‌ها و رویدادهایی که طی این سال‌ها رقم خواهند خورد، بسیاری از موارد را روشن خواهند ساخت. مبارزه‌ی شدیدی بر سر منطقه‌ی خاورمیانه وجود دارد. این مبارزه و جدالی است بر سر حاکمیت‌یابی بر منطقه. نیروهای مختلف می‌خواهند بر سر منطقه حاکمیت ایجاد کنند. سرمایه‌ی جهانی جهت ایجاد حاکمیت بر منطقه است که در منطقه مداخله کرده. در عراق مدت هفت سال است که جنگ ادامه دارد و هنوز نتیجه‌ای از آن حاصل نشده است. به دلیل جدال‌ها علی‌رغم برگزاری انتخابات در عراق حکومتی تشکیل نشده است. جمهوری اسلامی ایران نیز در این مسئله مداخله می‌کند. همچنان که مشاهده می‌شود، این جدال‌ها تداوم دارند.

سرمایه‌ی جهانی هدفی امپریالیستی دارد و نیروهای منطقه نیز در صدد حفظ استاتوی (موقعیت) خویش می‌باشند. در این میان، ایران سرکردگی نیروهای استاتوگرا را بر عهده دارد. بایستی متوجه بود که سرمایه‌ی جهانی در پروژه‌ی خود جایی برای خلق‌ها در نظر نگرفته است. استاتوگرایان نیز دارای پروژه‌ای برای خلق‌ها نیستند. با این حال، سیاست رهبر آپو در این باره شفاف است و اگر اینها جایی به خلق‌ها نمی‌دهند رهبر آپو نیز در برابر آنها ایستاری مقاومت‌طلبانه را به نمایش گذاشت. با این سیاست رهبری و جنبش، کرامت خلق کرد حفظ شد. ترکیه، ایران و سوریه در راستای انکار و سرکوب خلق کرد، هم‌پیمان شده‌اند. اما این امر محدود به منطقه نیست زیرا این سیاست بعد جهانی دارد. نه اتحادیه‌ی اروپا و نه آمریکا هیچکدام هیچ پروژه‌ای برای حل مسئله‌ی کرد ندارند. مثلاً اگرچه قبلاً جایگاهی به کردهای جنوب دادند اما امروزه اندک‌اندک آنها را رو به عقب می‌رانند. اگر کرد خود را به نیرویی مبدل نسازد کسی برای او جایگاهی قائل نیست. این امر به خوبی آشکار شده است.

در جنگ و جدال‌های منطقه منفعت هیچ کدام از خلق‌ها و از جمله خلق کرد مطرح نمی‌باشد. خط‌مشی سومین یعنی خط دمکراسی خلق‌ها در چارچوب سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک تنها خطی است که به نفع خلق‌ها و حلال مشکلات آنهاست. در نشست‌های اخیر که صورت گرفته‌اند، آمریکا چنین به ترکیه اعلام داشته که در صورت جایگیری ترکیه در کنار آمریکا جهت مقابله با ایران و از جمله در موضوع هسته‌ای، همکاری لازم را جهت تصفیه‌ی جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد در اختیارش خواهد نهاد. مقامات ترکیه خود این موضوع را تصدیق نموده و از هم‌پیمانی‌شان صحبت نموده‌اند. از سوی دیگر ایران نیز خطاب به ترکیه از فریبکاری آمریکا بحث به میان می‌آورد و تلاش دارد با محور قرار دادن مسئله‌ی کرد در دیپلماسی خود با ترکیه و همکاری‌های نظامی، ترکیه را به جانب خود بکشاند. صدور حکم اعدام برای فعالین سیاسی کرد و اعدام‌هایی که انجام داده در راستای جلب توجه ترکیه می‌باشند. اما ترکیه تلاش می‌کند تا هم ایران و هم آمریکا را در مقابله با جنبش ما به کار گیرد و سیاست دوگانه‌ای را در این زمینه اعمال می‌نماید. از طرف دیگر فعالیت‌های دیپلماتیک خود را در عراق به گونه‌ای جهت‌دهی می‌کند تا بتواند عراق را نیز در جبهه‌ی خود قرار دهد و از این راه مناطق مدیا را مورد هجوم قرار دهد.

در این بین ما از سیاستی مستقل را شالوده‌ی کار خود قرار می‌دهیم. ما دارای سیستم و توانمندی هستیم. دسیسه‌های بسیاری مطرح است و باید آگاه بود که حمله به جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد به معنای حمله به همه‌ی دستاوردهای خلق کرد است. لذا آنچه خلق کرد بدان احتیاج دارد، این است که در دام سیاست‌های دولت‌های منطقه نیفتاده و اتحاد ملی خود را بنیان قرار دهد. طبق گفته‌ی رهبر آپو جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد سومین مرحله‌ی خویش را پشت سر نهاده و وارد مرحله‌ی چهارم شده است. مرحله‌ی اول، مرحله‌ی شکل‌گیری و پیدایش جنبش است. مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی انقلاب دوباره‌زیستن و جنگ است. در مرحله‌ی سوم ما جهت حل مسألت‌آمیز مسئله‌ی کرد زمینه را جهت دیالوگ آماده نمودیم و آنچه را در این زمینه بر عهده‌مان قرار می‌گرفت انجام دادیم. اما هنوز هم خطر قتل‌عام علیه خلق کرد وجود دارد. لذا **مرحله‌ی چهارم، مرحله‌ی حفظ موجودیت خلق کرد و بالابردن سطح مبارزه برای زندگی آزاد است.** این مرحله، بسیار استراتژیک و حساس است و برای همه‌ی بخش‌های کردستان از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. در صددند ابتدا ما را مینیمالیزه نمایند. یعنی کوچک سازند و از پیشرفت‌مان جلوگیری کنند. به همین دلیل کنفرانس ملی کرد برای حل مسئله‌ی کرد امری حیاتی است. باید همه‌ی نیروهای کرد آمادگی خود را اعلام و گام‌های عملی را در این راستا بردارند. سیاست تصفیه در همه‌ی بخش‌های کردستان اجرا می‌شود. مثلاً موجی از دستگیری سیاست‌مداران در شمال کردستان یک تصفیه‌ی سیاسی است. در غرب کردستان نیز به گونه‌ی دیگری از سیاست سرکوب استفاده می‌شود. دولت ایران نیز بر شرق کردستان فشار شدیدی اعمال می‌نماید. احتمالاً این سیاست‌ها در جنوب نیز هرچه بیشتر بروز یابد. با این حال ایستار خلق کرد در نوروز امسال و حضور چشمگیرشان در عرصه‌ی مبارزه این دسایس را خنثی نمود. انتظار ترکیه در زمینه‌ی تضعیف شدن جنبش از طریق دستگیری‌ها، برآورده نشده است. کنسپتی همه‌جانبه برای حمله‌ی نظامی به ما طراحی و آماده می‌کنند. لازم است که در هر بخش کردستان برای مقابله به این حمله که علیه جنبش آزادی‌خواهی خلق‌مان صورت می‌گیرد آمادگی داشته و به مقابله با سیاست تصفیه بپردازند.

انقلاب خلق از یک فعالیت انتلکونول مجزاست. البته انقلاب ما علمی است و ما بیش از هر جنبشی به آموزش اهمیت می‌دهیم. اما نباید به یک فعالیت الیت (گروهی صرف) صرف اهمیت بدهیم. یعنی به تعمق در همه‌ی اندیشه‌ها اهمیت می‌دهیم اما به اندازه‌ی کافی و انقلاب خلق را اساس می‌گیریم. از طرف دیگر فلسفه و ایدئولوژی ما به گونه‌ای است که سیاست‌مان نیز مستقل از سایر نیروهاست. ما به اسلحه و بازیچه‌ی دست هیچ نیرویی تبدیل نخواهیم شد. سیاست ما مستقل و خلقی است و فریب سیاست نیروهای حاکمیت‌طلب را نخواهیم خورد. خط دفاع مشروع ما جنگی کلاسیک نیست. جنگ کلاسیک به پیروزی نمی‌رسد. خشونت موجود در سوسیالیسم رئال را تحلیل نموده‌ایم؛ از آن گذار کرده و پارادایم تازه‌ای ایجاد کرده‌ایم. استراتژی ما استراتژی دفاع مشروع است. برخی جنبش‌ها می‌گویند دوران اسلحه تمام شده و تسلیمیت در برابر کاپیتالیسم را تجویز می‌کنند و برخی بر راهکارهای مسلحانه‌ی کلاسیک اصرار می‌کنند. اما از منظر رهبر آپو استراتژی خلق‌های فرودست به‌ویژه پس از فروپاشی سوسیالیسم رئال، دفاع مشروع اساس است. در این استراتژی دو نیرو اساس‌اند: خلق، گریلا. دیدگاه ما در مورد این خط مشی این است: **استراتژی دفاع مشروع یک استراتژی سیاسی است. اگر استفاده از اسلحه در چارچوب دفاع مشروع از خلق به کار رود به جاست و اگر نباشد، نابعاست و ترور محسوب می‌شود.**

سیاست ما، سیاست خلق و پیشبرد دموکراسی خلق است. سیاستی است در راستای سازماندهی خلق و اراده‌مندسازی آن. این سیاست، یک تاکتیک نیست بلکه سیاست دست‌یابی به پیروزی است. ما در دفاع از خود به‌شکلی اصولی و مبدایی عمل می‌کنیم. خطاب به نیروهای حاکم بر کردستان می‌گوییم که «ما یک خلق هستیم و دارای نیرو می‌باشیم. اگر به خلق کرد هجوم نمایی خلق نیز از خود دفاع خواهد نمود.» سیاست ما با آنها چنین خواهد بود. این دولت‌ها برخلاف آنچه ادعا می‌کنند، نماینده‌ی خلق‌های منطقه نمی‌باشند زیرا سیاست‌هایشان حاکمیت‌گرایانه است. این ما هستیم که با بنیان قرار دادن سیاست‌های خلقی، نمایندگی خلق‌ها را برعهده داریم. ما به تمامی خلق‌های منطقه اراده می‌بخشیم. زیرا ما جامعه‌ای شرقی می‌باشیم و هویت شرقی را شالوده‌ی کار خود قرار می‌دهیم. اگرچه ما سنتزی را تشکیل می‌دهیم اما در اصل هویت شرقی را بنیان قرار می‌دهیم زیرا هزاران سال است که در این سرزمین‌ها زندگی می‌کنیم. بنابراین نیازی به تقلید از غرب نداریم. مستقل می‌باشیم و دست‌نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کنیم. همچنین قائل به نوعی دیپلماسی با آنانی که تنها منافع خود را اساس قرار می‌دهند نیستیم. اروپا جهت منافع خود با مسئله‌ی کُرد بازی می‌کند. حتی ریشه‌ی مشکلات به خود آنها برمی‌گردد. اروپا و کلاً غرب هیچ پروژه‌ای برای حل مسئله‌ی کُرد ندارند. تنها در صددند تا از آن همچون کارتی استفاده کنند. اما بایستی اذعان داریم که ما نیز از آن دسته گروه‌ها و روشنفکرانی نیستیم که چشم به آمریکا و غرب بدوزیم. زیرا خط آنان مزدوری است و در مسیر حقیقت قرار ندارند.

مصاحبه با رفیق حسین ماهر عضو شورای اجرایی KCK

کردها؛ پیشاهنگ دموکراسی و آزادی در خاورمیانه

ولاتی نازاد: همانطور که دانسته می‌شود حمله‌ی جدیدی علیه کردستان در تمامی بخشهای آن در حال شکل‌گیری و انجام است، شما این حمله را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

رفیق حسین ماهر: بدون شک خلق کرد در خاورمیانه بر مبنای خط مشی رهبر آپو مبارزه‌ای بزرگ و با ارزش انجام داد و هزینه‌های زیادی کرد و شهدای بزرگی تقدیم نمود تا به امروز رسید. پیروزی بزرگی کسب نموده و امروز به پیشاهنگ دموکراسی و آزادی در خاورمیانه تبدیل گشته و این مسئولیت را امروز به عهده گرفته است. دیگر کنسپتی که بدست اشغالگران و غربی‌ها درست شده، نمی‌تواند پابرجا بماند و خود را حفظ نماید و امروز این کنسپت در ترس و استرس به سر می‌برد. بر سر این مسئله نیروهای غربی و اشغالگران کردستان در مقابل پیشرفت‌های خلق کرد بدون تدبیر نمانده و سال گذشته بار دیگر آن را نشان دادند. هر بار قصد حمله نموده‌اند و با هدف تصفیه آمده‌اند، اما با مقاومت بزرگ ما روبرو گشته و با شکست مواجه گردیدند. امروز بار دیگر چنین برنامه‌ای در پیش گرفته‌اند، اما می‌دانند توان عملی‌ساختن چنین برنامه‌ای را ندارند. از این جهت آنها می‌خواهند به مارژینال نمودن جنبش بپردازند. تهاجمات ایدئولوژی و سیاسی به خصوص در سال ۲۰۰۹ که با بکارگیری نقشه‌های مخفیانه و آشکارانه انجام گرفت، گویای آشکار مسئله می‌باشد. در بهار امسال (۲۰۱۰) قصد حمله‌ای گسترده علیه جنبش و منطقه دفاعی میدیا را نموده‌اند. سال جاری برای آنها حائز اهمیت می‌باشد به این دلیل که پیشرفت PKK برایشان غیرقابل تحمل می‌باشد و به این جهت قصد حمله‌ای گسترده را نموده‌اند. در ماههای اخیر دیدارهای آنها باهمدیگر زیاد می‌باشد، زمانی که موضوع مسئله کرد و کردستان می‌شود به راحتی به توافق می‌رسند و این مورد در سیاست‌های آنها کاملاً مشهود می‌باشد. در واقع آمادگی‌های که به عمل آورده‌اند، نمودار توافق دوباره‌ی آنهاست.

مسئله‌ی دیگری که برای کردستان و ما و تمامی کردها از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد، این است که قصد دارند نیروهای جنوب کردستان را در این حمله مشارکت دهند. بر این اساس خواستار آند بار دیگر به مانند سال‌های ۱۹۹۲ به پیشاهنگی ناتو، دولت ترکیه، اشغالگران و تا درجه‌ای هم نیروهای جنوب کردستان مرحله‌ای بر ضد جنبش آزادی‌خواه بوجود بیاورند. در همین راستا می‌خواهند رهبر آپو را ضعیف نموده و تاثیرش را بر خاورمیانه کاهش دهند و وضعیت و موقعیت موجود را تداوم بخشند.

ولاتی نازاد: آنطور که بیان نمودید نیروهای جنوب نیز در این حمله مشارکت خواهند نمود. نیروهای جنوب کردستان تا چه سطحی خود را درگیر این حمله می‌نمایند و در چنین وضعیتی موضع شما در مقابل این مشارکت نیروهای جنوب کردستان چگونه خواهد بود؟

ر. حسین: ما، خلق کرد باید بدانیم تاریخ را چگونه از دست داده‌ایم و چرا پیروز نمی‌شویم؟ بارها چنین پرسش‌هایی را بر زبان می‌آوریم. اسباب و دلایل زیادی دارد. اما بزرگترین آن، که در تاریخ و معاصر دغدغه ما بوده، مسئله اتحاد ملی است که در راستای آن گام بر نمی‌داریم. فقدان اتحادی ملی درد امروز کرد را سبب گردیده است. ما، جنبش آزادی‌خواهی خلق و به خصوص رهبر آپو سالهاست پیشنهاداتی جدی برای پیشبرد این وضعیت ارائه نموده است. پرنسیب و راهکارهای پراکتیکی ارائه داد. اما نیرویی که سیاست می‌نماید، باید صاحب اراده باشد. اگر نیروها و احزاب کرد به مانند PKK امروزه صاحب اراده‌ای مستقل می‌بودند، آزادی خلق کرد اینقدر به درازا نمی‌کشید. امروزه پیروزی ما در تمامی بخش‌های کردستان نزدیک است. اما متأسفانه برخی‌ها به خلق باور ندارند و بی‌اراده هستند. PKK نه تکنولوژی پیشرفته و اسلحه آنچنانی دارد و نه پول و ثروتی و نه از پشتیبانی نیرویی خارجی برخوردار می‌باشد. اما چرا PKK آنقدر پیشرفت می‌نماید و پیشاهنگی بزرگ می‌گردد؟ تنها می‌توان گفت که نیرویش را از خلقش می‌گیرد. اما دیگران به‌مثابه خاندان‌هایی از خلقشان می‌ترسند. دلواپسی آنها این است چگونه حاکمیت و اقتدار خود را اداره نمایند و خانواده‌ی خود را محافظت نمایند، ثروت‌هایی کسب کرده و سرمایه‌دار گردند. در نتیجه همین مسائل اراده‌ای بزرگ به دست نمی‌آید. تنها پشت به غرب بسته و می‌خواهند به سیاست بپردازند. سیاست‌پلیدی است که هیچ منفعتی برای خلق کرد دربر نداشته و نخواهد داشت.

در مسئله مذکور (مشارکت در حمله) نیروهای جنوب کردستان اگر به خواست و مطالبه آمریکا، حتی قسمتی از نیرویش یا تنها در بعضی جهات علیه PKK بکار گیرند، قطعاً این سیاستی نادرست می‌باشد و منفعت آنها هم در آن نمی‌باشد. PKK برای خلق کرد مشقت‌های فراوانی متحمل شده و مبارزه‌ای عظیم نموده و پیروزی‌های بزرگی برای خلقش حاصل کرده است. ما این را آشکارا می‌گوییم که باید دست از این سیاست بردارند و به خلق خود باور داشته باشند. دستی را که ما به نشانه‌ی دوستی دراز نمودیم، عقب نرانند. اما آنها این دوستی را رد نموده و در عوض دست خود را بسوی ترکیه، آمریکا و ایران دراز می‌نمایند. به این سبب می‌باشد که اراده‌ای ملی حاصل نمی‌گردد و چاره‌یابی ایجاد نمی‌گردد. مشکل و درد ما این می‌باشد. خلق کرد باید در برابر این هوشیار باشد. محکوم نمودن سیاست کفایت نمی‌کند و بایستی به ایستادگی در مقابل آن دست زد. موضع KCK در مقابل آنان سکوت و بی‌موقعی نیست، بلکه موضع ما آشکار و روشن می‌باشد. دستاوردهای خلق کرد را پاسداری می‌نماییم و در این راه هر هزینه‌ای بپردازیم و جانی نثار نماییم، مهم نیست و آمادگی آن را هم داریم. خصوصاً اگر نیروهای جنوب به هر نحو و شکلی به مشارکت در حمله پرداخته و در آن جایی بگیرند و

دوشادوش غریبان و اشغالگران علیه خلق کرد و جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد وارد کارزار گردند، آشکارا بیان می‌داریم که دچار پشیمانی تاریخی خواهند شد. خلق کرد آنان را عفو نخواهد نمود و جواب قهرمانانه‌ای هم خواهد داد. آنان باید از این سیاست‌ها که خلق ما را برده می‌سازد، دست بردارند. چنین حقی را کسی به آنها نداده است و ما هم چنین نیرویی را به رسمیت نشناخته و قبول نخواهیم کرد. از اینرو ماه آینده خیلی اهمیت دارد. لازم است خلق کرد، گریلا و هر انسان شرافتمندی وظیفه‌ای را که بر گردن او قرار می‌گیرد، ساعت به ساعت انجام دهد. و امیدواریم و باور داریم که در این مرحله پیروز گردیم و تاریخ را بار دیگر به دوستان و دشمنان نشان دهیم.

ولایتی‌نازاد: ایران به عنوان دولتی که بخشی از خاک و خلق کردستان را در مرزهای خود دربر گرفته، در این مرحله و این حمله تا چه اندازه دخالت نموده و چه نقشی را برعهده گرفته است. مشارکت ایران تا چه اندازه برایش نفع خواهد داشت و یا ایران در این حمله به دنبال چه منافعی می‌باشد؟

ر. حسین: طبق مشاهدات صورت گرفته، ایران هم در این حمله مشارکت خواهد نمود. ایران و ترکیه صاحب برنامه و نقشه می‌باشند. قطعاً ما هم ارزیابی خواهیم نمود. در این برنامه آیا ایران جایی خواهد داشت؟ اگر ایران در این حمله جای بگیرد چقدر برای وی منفعت را بدنبال خواهد داشت؟ ایران در سیاست خیلی پرچالش عمل می‌نماید و از طرف غربی‌ها در یک محاصره قرار گرفته است. ما به عنوان یک جنبش، امور و نتیجه‌ای را که ذهنیت و نیروی غرب در خاورمیانه به بار آورده‌اند، نمی‌توانیم قبول نماییم و تا آخر می‌خواهیم مبارزه نموده و در این راه پیشاهنگی نماییم. اینکه ما با غرب دست به یکی نموده و علیه ایران مقابله کنیم با فلسفه‌ی ما همخوان نمی‌باشد. برای احزاب دیگر شاید امکان داشته باشد اما برای ما چنین برخوردی امکان ندارد و وجود هم نخواهد داشت. فقط ایران علیه خلق ما سیاستی پلید و غیر انسانی در پیش گرفته و به ما هم می‌گوید این منظره را نبینید و ربطی به شما ندارد. علیه خلقمان در شرق کردستان ظلم نموده و هر روز دست به اعدام می‌زند و به KCK می‌گوید به شما مربوط نمی‌باشد؛ شما با شرق کردستان چکار دارید؟ ما، جنبشی ملی هستیم و برای خلق کرد مبارزه می‌کنیم. البته این مبارزه ما دیگر خلق‌ها را نیز دربرمی‌گیرد و می‌خواهیم زندگی آزادی داشته باشند. مبارزه و تلاشی که ما می‌کنیم کاملاً بر این اساس است. بر این اساس قیام و مبارزه‌ی شرق کردستان و دیگر بخش‌های کردستان را هم پیشاهنگی می‌نماییم و این حقیقت ما است. قبل از هر چیز ایران باید دست از این برخورد بردارد. ترس بزرگی از قیام و نیرو گرفتن خلق کرد در دل اشغالگران ایجاد شده است. ایران اگر کمی انسانی برخورد نماید، خواهد دید که به عنوان دو خلق صدها سال در کنار هم زندگی نموده‌ایم و فرهنگهای ما نزدیک به هم می‌باشند. اساساً در میان خلق کرد و فارس چالشی غیرقابل حل وجود ندارد. اما مسئله این است که ایران می‌خواهد مثل غربی‌ها حمله‌ور شده و ما را تحت سلطه خود قرار دهد. نظام ایران بر ضد غرب حرف می‌زند اما بر خلاف گفته‌هایش تا کوچکترین سلولهایش به سبک مدرنیته زندگی می‌کند و عمل می‌کند. در عین حال مدرنیته غرب و مدرنیته‌ی شیعه می‌باشد. سیاستی که غریبان اجرا می‌نمایند، ایران نیز با طرز بسیار ماهرانه به شیوه‌های گوناگون عملی می‌سازد. ایران چهره‌ای دورو دارد. در تئوری چیزی را نشان می‌دهد اما در پراکتیک چیز دیگری را عملی می‌کند.

با اردوغان هر روز دیدار انجام داده و برنامه‌ریزی می‌نمایند. اردوغان مرد نخست آمریکا در منطقه می‌باشد. سیاست ترکیه بر این اساس است که می‌خواهد هم از آمریکا استفاده نماید و هم ایران را فریب دهد، این را چگونه باید ارزیابی نمود؟ ترکیه نیروی قدرتمند ناتو می‌باشد، اگر ضد غرب می‌باشی این روابط را بر چه اساسی انجام می‌دهی؟ گویا می‌خواهد ترکیه را به خود نزدیک نماید و سیاست آمریکا را با خلاء مواجه سازد. برای اینکه خود را دوست ترکیه نشان دهد، هر روز خلق کرد را با اعدام و قتل و ظلم مواجه می‌سازد. با این عمل به ترکیه پیام می‌دهد که اگر خواستار تصفیه PKK هستی، همراه آمریکا نباش بلکه من هستم؛ این را خاطر نشان می‌سازد. بایستی بخوبی دانست که تمامی خلق کرد در هر چهار بخش کردستان چگونه اراده‌مند گشته و این اراده‌مند گشتن شرق کردستان را نیز در بر گرفته و به مانند گذشته نیست، هوشیار گشته و می‌داند که چه می‌خواهد و چه باید بکند. می‌دانم که اگر ایران در این حمله جای بگیرد، جوابی تاریخی دریافت خواهد کرد. خلق شرق کردستان در مقابله با این موضع ایران سکوت نخواهد کرد. شرق کردستان به خط‌مشی رهبر آپو پایبند می‌باشد و جنبش آزادیخواه را اساس کار قرار داده و می‌داند جنبش برای پاسداری از خلق شهدای زیادی تقدیم نموده است. حمله به رهبر آپو را حمله بر خلق کرد دانسته و از این‌رو ایران باید حساب آن را داشته باشد و با خلق کرد دشمنی نکرده و رابطه‌ای دوستانه برقرار نماید. ما، KCK آشکارا می‌گوییم که ما با ایران بر اساس نیتی جداگانه‌تر برخورد نمی‌کنیم و خواستار آنیم که شناسنامه‌ی خلقمان در شرق کردستان از سوی ایران شناخته شود و حقوقشان رعایت گردد. موضع‌گیری‌های ما نیز با ایران بر این اساس خواهد بود. اما ایران باید بداند در این اوضاع آلت دست ترکیه خواهد گردید و ترکیه و آمریکا هم تفاوتی با یکدیگر ندارند. و در واقع ایران آلت دست آمریکا می‌گردد. اما ما هم متعجبیم از اینکه ایران این مهم را مشاهده نمی‌کند.

البته در خصوص شرق کردستان کم‌کاری‌هایی داشته‌ایم که باید جبران کنیم. ما باید بیشتر به روشنفکران، خلقمان و نیروهای آن، خط‌مشی رهبری را بشناسانیم. اگر ایران به دنبال آرامش و صلح می‌باشد، تنها راه آن برادری با خلق کرد است، این را تنها برای کردها نمی‌گوییم، بلکه برای تمامی خلقهای ایران از جمله عرب‌ها، بلوچ‌ها و آذری‌ها نیز می‌گوییم.

ولایتی‌نازاد: همانگونه که اطلاع دارید اولین کنفرانس PJAK برگزار گردید. اهداف این کنفرانس چه بود و کنفرانس باید روی چه مواردی تمرکز می‌نمود؟ آمادگی‌ها و تغییراتی که در این کنفرانس انجام گرفت تا چه اندازه می‌تواند جوابگوی مرحله باشد؟

ر. حسین: به مانند KCK ما فعالیت خلق کرد در هر چهار بخش کردستان را مدام پی‌گیری می‌کنیم و خواستار آنیم که فلسفه و فرهنگ رهبر آپو ترویج یابد. چون معتقدیم که غیر از توسل به ایدئولوژی و فرهنگ مبارزاتی رهبر آپو، رسیدن به حیات آزاد دشوار می‌باشد. بدون شک PJAK برای اینکه خلق کرد در شرق کردستان به آزادی دست یابد، ظهور نمود و چند سال است که مبارزه می‌نماید. در این سالها فعالیت زیادی انجام گرفت و نزدیک به ۱۰۰ رفیق ما به شهادت رسیدند. با این وجود ما دیدیم که در فعالیت شرق کردستان نتوانست تماماً جوابگوی مرحله گردد و همچنین مطالبات خلق را تمام و

کمال برآورد سازد. به همین جهت مدت زمانی است که PJAK به بازمینی پراکتیک خود پرداخته، تحقیق نموده و نقاط ضعف را که لازم به تغییر و تحول می‌باشد، مشخص سازد. در این چند ماه اخیر آمادگی‌ها برای برپایی کنفرانسی در جریان بود. به اندازه‌ای که اطلاع داریم کنفرانس بر اساس جدیتی بزرگ برگزار گردید. مشکلاتی که وجود داشت خیلی آشکار مطرح گردیده و مورد بحث قرار گرفته. و خود انتقادی بزرگی صورت گرفته و انتقادات لازم ارایه گردید. کنفرانس به یادبود روح شهدای بزرگ کمال پیر، عاکف، روناھی و شهید اخیر، شهید چیا هورامان که شهید کنفرانس بود با پیروزی پایان یافت. ما قبلاً بیان نمودیم که تمامی کردها در مرحله‌ای مهم به سر می‌برند و برای شرق کردستان هم صدق می‌کند، دوره‌ای تاریخی می‌باشد که باید از آن سربلند بیرون آمد. در این بخش پژاک ادعای پیشاهنگی دارد، در آغاز باید خود و تاریخ خود و دشمنانش را خوب بشناسد و بر اساس آن موضع‌گیری نماید. مبارزه و انقلاب نمودن مسئله‌ای آسان و راحت نمی‌باشد. در کردستان اشغالگران غول‌آسا دور و برتان را اشغال نموده‌اند. در چنین منطقه‌ای اگر خواستار حیات آزاد هستی، قبل از هر چیز باید خصوصیت مبارزه‌گری PKK و رهبر آپو را حاکم کنید. سلاح بزرگ فعالیت ما خصوصیتی است که روح و اراده‌ی آپوئستی را بر ما حاکم نمود. دیروز آن بوده، امروز هم هست و معتقدیم که فردا هم آن خواهد بود. پیشاهنگی که می‌خواهد در شرق کردستان فعالیت نماید قبل از هر حقیقتی باید ببیند شخصیتی که در سطح بالا خصوصیت حزبی به خود نگیرد، نخواهد توانست در مقابل دشمنان پیروز گردد. شاید روزانه فعالیت کند اما هیچگاه پیروز نخواهد گشت. طبق آگاهی‌های که ما گرفتیم PJAK بر مسئله تکوین حزبی و یکپارچگی تمرکز نموده است. نیرو و اراده‌ی خیلی بزرگ از این کنفرانس کسب نموده و به مانند PKK که از روز آغاز با اکیپی بر اساس رهبریت رهبر آپو پیروز گشت و این پیروزی امروز هم تداوم دارد، برای PJAK نیز این اکیپ فرض بود و معتقدیم که این کنفرانس وسیله‌ای گردد برای تکوین حزبی و رفاقتی راستین. برای همین همانند اتمسفر دهمین کنگره PKK ارزیابی گشت. بر این اساس امیدواریم که PJAK از امروز به بعد پس از آنکه با مردانگی از خود انتقاد نمود، تمامی انرژی و نیروی خود را بر اساس سازماندهی خلق و اراده‌مند ساختن خلق صرف نماید. به امورات بنیادی و اساسی مشغول گشته و بتواند سیاست و روشی درست را پیروی نماید. در کنفرانس در سیستم خود هم تغییرات بزرگی ایجاد نمود تا بتواند به سازماندهی نمودن تمامی شرق کردستان پردازد. به چنین سیستمی رسیده و تصمیم گرفته فعالیت خود را در خاک شرق کردستان انجام دهد. ایجاد و تاسیس آکادمی شهید عاکف را تصویب نموده و با روحیه و هیجان بزرگی قول پراکتیزه نمودن مصوبات کنفرانس را داده است. و فعالیت ایدئولوژیکی، سیاسی، اجتماعی و دفاع مشروع را از سر گرفته و روش خود را تحلیل و شیوه فعالیت و مبارزه‌ی مناسب و عاقلانه‌ای که بتواند خلق را سازماندهی نماید انتخاب و تعیین نموده است. چنین اهدافی را پیشروی خود قرار داده است و فراتر از آن پیوندی با خلقهای دیگر ایران که آزادیخواه می‌باشند را مورد بحث و بررسی قرار داده است. جدا از تغییر سیستم و شیوه فعالیت و مبارزه، مدیریت خود را نیز تغییر داده و مدیریتی که بتواند این خط کنفرانس را نمایندگی کند، انتخاب نموده و بر این اساس با ادعای خیلی عظیم به میدان پراکتیک آمده است. می‌دانیم که رهبر آپو برای مبارزه‌ی خلق کرد گفت که مرحله‌ی چهارم آغاز گردیده و مرحله‌ی سوم پایان یافت. این خیلی حائز اهمیت می‌باشد و لازم است انسان آن را خوب درک و ارزیابی نماید. باید مطابق خواست جنبش آزادی خواهی خلق کرد موردی که خواسته می‌شود، اجرا گردد. دلیل اهدافی را که ما پیشروی خود قرار می‌دهیم و به آن دست نمی‌یابیم این می‌باشد که مواردی که رهبری می‌خواهد، نمی‌توانیم بخوبی پراکتیزه نماییم. برای این امیدواریم که بعد از برگزاری این کنفرانس بتوان جوابگوی خلقمان شد. این کنفرانس که برای شرق کردستان برگزار گردید، عملیات بزرگی بود و برای سال ۲۰۱۰ استارت پراکتیک نمودن بود. تفاوت ما و احزاب دیگر که هر زمان وجود داشته و اساس تفاوت می‌باشد این بوده که چیزی را که بر زبان می‌آوریم انجام خواهیم داد. چیزی که به آن باور نداشته باشیم، نمی‌گوییم. برای این بی‌گمان کنفرانس موارد خیلی حساسی را مطرح نمود و امورات مضر و بد را محکوم نمود. راستی را بر زبان راند و چشم انداز PJAK را روشن نمود. پس لازم است با این روح و شیوه عمل نموده و پیروز گردیم. در روزهای پیش‌رویمان این کنفرانس باید به خط‌مشی زندگی حزب تبدیل گردد و رفقا آن را عملی سازند. هر کس در هر مکان و سنگر قرار گیرد، باید وظیفه پراکتیزه نمودن را رسالت خود بدانند. هر کس باید خوب آن را درک نموده و به مبارز کنفرانس تبدیل گردد. کنفرانس آن موقع خواهد توانست جوابگوی مطالبات رهبر آپو، خلق کرد و شهیدان باشد. مواردی که با جدیت بحث گردید و قرار و تصمیماتی که اتخاذ شد اگر با جدیت عملی نشود، آنگاه از گذشته و پراکتیک گذشته‌هایی نخواهیم یافت. باید به مانند گذشته عمل نکنیم. در کنگره‌های قبلی هم مواردی مطرح و قرارهای گرفته شد اما در مرحله پراکتیزه نمودن ضعیف عمل شده بود. در این کنفرانس، اینکه چرا جامعه، زنان و جوانان سازماندهی نگشته‌اند، حساب‌خواهی شده و تمامی مشکلات تک تک مشخص و تدابیر لازم گرفته شد. برای اینکه خوب پراکتیزه شود پروژه‌هایی در نظر گرفته شدند. این پروژه‌ها از ایلام گرفته تا ماکو بر اساس پیشاهنگی صحیح اجرا خواهد گردید. زمان، زمان پراکتیک می‌باشد و زمان گفتن به اتمام رسیده است. بعد از بحث باید زمان پراکتیک مهیا گردد و اکنون در زمان عمل نمودن و پراکتیک قرار گرفته‌ایم و این برای پیروزی خیلی مهم می‌باشد. PJAK در این نکته باید انقلاب نماید و خصوصاً در طرز کار خود باید انقلاب کند. نباید در کار خود تألّل نماید و باید در موعد خود انجام دهد. بعد از کنفرانس جوش و خروشی که در رفقا دیده می‌شود امید تازه‌ای خلق نموده است و هر رفیقی PJAK را هويت و اراده‌ی خود می‌داند. در روزهای بعد از کنفرانس عموماً از طرف رفقا درخواست پراکتیک شده است و این انسان را خیلی امیدوار می‌سازد. قطعاً دشمن بعد از این کنفرانس به دنبال بی‌محتوا نمودن و خلاسازی می‌باشد؛ باید نقشه‌ها و برنامه‌های آن را شناخته و آن را خنثی ساخت و این جوش و خروش را عاقلانه در هر سنگری پیش برده و اجرا نمود. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که تاریخ نوینی آغاز گردید. شهیدان باید بدانند که رفقای آنان بی‌تردید بر اساس خط مبارزه و روح آنان حرکت می‌نمایند. کنفرانس اراده‌ی بزرگی آفریده و تاثیر آن در روزهای پیش‌رویمان آشکار خواهد گشت. صاحب‌داری از کنفرانس، دنباله‌روی رهبری، خلق و شهیدان می‌باشد و لازم است هر مبارزی این را خوب دانسته و در این خصوص خوب کار کند و بتواند لایق آنان گردد و در سال ۲۰۱۰ با این تلاش‌ها، خلق کرد بر اساس خط رهبر آپو نتیجه‌ای بزرگی بگیرد. کسانی که برای خلق کرد نقشه‌ها و برنامه‌های خطرناک و کثیفی را ترتیب دهند پشیمان خواهد گشت و امروز روز پشیمان نمودن دشمنان می‌باشد. معتقدیم که جنبش آزادی خلق

اصطلاح «پاکت گشایش دموکراتیک»، آشکار گردید که نقشه‌ی مخفیانه‌ای جهت از میان برداشتن دستاوردهای خلقمان در دست اجراست و امروزه به مرحله‌ای رسیده‌ایم که خشونت و جنگ به صورت تنها گزینه باقی مانده است. در جنوب غربی کردستان، تنها قتل عام‌هایی که دولت سوریه انجام داد، کافی است تا اوضاع را نشان دهد. در ایران نیز نماد برخورد با خلق کرد، زندان، اعدام و اعمال وحشیانه‌ای چون قتل جوانان است. در نگاهی به این مسائل می‌بینیم که مرحله‌ای خشونت بار در دستور کار دولتهای اشغالگر کردستان بوده و در مقابل آن ناچار از «مقاومتی شرافتمندانه» هستیم. دولت ایران با توجه به ماهیت خویش، انتظار می‌رود که خشونت بیشتری به خرج دهد. اصولاً دولت ایران تنها یک راه جهت کاهش فشارهای خارجی دارد و آن هم انعطاف رفتاری با بافت‌های انتیکی و اجتماعی داخلی خویش است. اگر دولت ایران چنین برخوردی را پیشه نکرده و همانند گذشته عمل نماید، بدون شک جاده صاف کن دخالت‌های خارجی گردیده و راه را بر نفاق و دودستگی و از هم گسیختگی خواهد گشود. موردی که به نفع هیچ یک از بافت‌های میهنمان نیست. خلق کرد در شرق کردستان نشان داده که عزم به آزادی و رسیدن به حقوق انسانی وی در اوج بوده و سالهای گذشته و مبارزه‌ای که انجام گرفت نیز اثبات این سخن و ادعاست. در شرق کردستان امید به حیات و رهایی احیا گشته و به مرحله‌ای رسیده‌ایم که دیگر کسی به موردی غیر از آزادی و دموکراسی نمی‌اندیشد. می‌بینیم که از طرفی مخاطرات و موانع همچنان باقی مانده و از طرف دیگر امید به پیروزی و امکان آزادی نیز افزون گشته است. در این شرایط است که مبارزه می‌تواند تعیین کننده روند پیشرفت باشد و نه به امید پیروزی نشستن و یا انتظار یک منجی داشتن. نباید به منفی‌بافی روی آورد و نه خودفریبی کرده و اوضاع را مثبت تلقی کرد. دستاوردهایی مطرح و موانع و خطراتی نیز بر سر راه هستند. در این میان مبارزه و عزم به آن است که می‌تواند تعیین کننده باشد. این مسئله‌ای است که برای تمامی بخشهای کردستان مصداق دارد. رهبر آپو چندی پیش نوید «نقش بر آب شدن توطئه بین‌المللی» را داده بود. این پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای نوین است. این مژده و امید جوانب روحیه بخش دارد، اما در عین حال بدان معنی است که امکان آزادی فراهم آمده و باید گام پایانی آن را برداشت. این امری است که تاریخ بر دوش ما می‌گذارد. بدون شک دستاوردهای این آزادی محدود به خلق کرد نمانده و با توجه به ماهیت خلق و میهنمان، گامی بزرگ در راستای توسعه‌ی آزادی و دموکراسی در تمامی منطقه خواهد بود.

ولایتی‌نازاد: نیازهای سازمانی که توجیه برگزاری کنفرانس بودند کدام نیازها بودند؟

ر. آراس: از نظر سازمانی، در چند سال گذشته، حزب خود را سازمان داده، نهادهای آن را تشکیل داده و جهت استقرار نیروهای دفاعیمان در بخشهای متفاوت میهن با موفقیت پیش‌رفته‌ایم، ولی هم فشارهای رژیم بر خلق، هم مسائلی که در طول مبارزه با آن روبرو گشته‌ایم و هم نیازهای تشکیلاتی امروزین، لزوم برگزاری کنفرانس جهت برطرف نمودن مسائل را فراهم آورد. مناسبات بین نهادهای متفاوت ما دارای اشکالاتی بود که مانع از توسعه‌ی مبارزه بوده و با خود مسائلی جانبی را به همراه می‌آورد. نوع عمل و شیوه‌ی دفاع مشروع نیاز به بررسی و تفهیم بیشتری داشت. همچنین برخوردها و مواضع ناصحیح از طرف مدیریت و کادرهایمان نیز از مسائلی بودند که باید در یک کنفرانس بررسی می‌گشتند. جهت رسیدن به سطح مورد نیاز از «خودسازی حزبی» که در کنگره سوم حزبمان در سال ۲۰۰۸ مطرح گشته بود، نیاز به بررسی عملکرد دو ساله‌ی گذشته وجود داشت. رهبر آپو «مدیریت» را به عنوان «آزادی» تعریف نموده و از لزوم «خودمدیریتی» بسیار سخن گفته است. سطح کنونی مدیریت ما کفاف این را نداده و این موردی بود که در کنفرانس مورد نقد و بررسی قرار گرفته و عموم رفقای مدیریت در این مورد «خودانتقادی» ارائه داده و اینگونه امید به برطرف شدن مسائل مذکور را هر چه بیشتر تقویت نمود. همچنین مسائل عملی مدیریت نیز در کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. در کنار این، نگرش‌ها و برخوردهایی که از طرف کادرها در پیش گرفته شده و مورد انتقاد بودند نیز بخشی از مباحث تشکیلاتی را تشکیل دادند. برخوردهای خودمحور، فاقد رهنمود تاریخی که در عمل مانع از پیشروی امورات هستند، همچنین عجله در کارها، نبود دقت لازم در برخورد با نیروهای مقابل و برخوردها و مواضعی از این دست، مفصلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. لزوم انسجام هر چه بیشتر بین نهادهای حزب و از میان برداشتن «خودمرکز بینی» نهادی نیز امری بود که در نتیجه مباحث کنفرانس روشن گردید. در کنار مسائل سیاسی، این مسائل سازمانی و تشکیلاتی نیز بستر و توجیه برگزاری کنفرانس ما را تشکیل می‌دادند.

ولایتی‌نازاد: در موضوعات تشکیلاتی-نظامی چه مباحثی صورت گرفته و چه تصمیماتی اتخاذ گردیدند؟

ر. آراس: به بیشتر مسائل تشکیلاتی اشاره نمودم. در کل در موضوع سیاست، دیپلماسی، سازماندهی، وظایفمان در قبال رهبر آپو، شهیدان، اکولوژی، سیاست کادر و مسائلی دیگر مباحثی طولانی صورت گرفته و در هر موضوع لوایح و پروژه‌هایی نیز بررسی گردیده و در مورد هر کدام تصمیماتی نیز اتخاذ گردیدند. در کل در حوزه‌های متفاوتی با مسائلی روبرو هستیم که برخی سابقه داشته و دسته‌ای از آنها نیز در پراکتیک در سالهای گذشته پیش آمده‌اند. در مورد تمامی این مسائل، مباحث گسترده‌ای صورت گرفته و در نتیجه‌ی آنها، با تصمیماتی نوین مباحث پایان گرفتند. این مباحث در فضایی کاملاً دموکراتیک و با فرهنگ سازمانی و دموکراتیک بسیار سطح بالایی انجام گرفتند.

در موضوع دفاع مشروع نیز، عملکرد چندساله‌ی گذشته مورد نقد و بررسی قرار گرفته و معضلا ناشی از برداشت ناکافی و پیروی از نگرش‌های شخصی در موضوع دفاع مشروع مفصلاً در دستور کار قرار گرفته‌اند. درک صحیح خط‌مشی دفاع مشروع و نشان دادن تلاش کافی جهت اجرای آن به اندازه‌ی کافی صورت نگرفته بود. در این موضوع به صورت مفصل و روشن تمامی موارد مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. در این مباحث مجدداً اصول و شیوه‌های دفاع مشروع مطرح گشتند، توضیح داده شده و عملکردهای ناهمخوان با اصول دفاع مشروع به بوته‌ی نقد گذاشته شدند. دفاع مشروع در جواب به فشارهای رژیم و اعمالی چون شکنجه و اعدام، راهی است که همچنان مصداق دارد. این نوع عملکرد رژیم است که میزان و چگونگی دفاع مشروع را تعیین خواهد کرد. همچنین نباید دفاع مشروع را تنها به حوزه‌ی نظامی محدود نمود. حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اخلاقی و روشنگری نیز در چارچوب دفاع مشروع می‌باشند. در این موارد، مصوبات دقیقی در کنفرانس تصویب گردیدند.

ولایتی‌نازاد: آیا در مورد عملکردهای رژیم فشارها و بویژه شکنجه، زندانی کردن و اعدام جوانان مباحثی صورت گرفتند؟

ر. آراس: شکنجه و فشار و اعدام، به نماد رژیم احمدی نژاد و برخورد با خلق ما تبدیل گردیدند. ولی دوره‌ی گذشته نشان داد که این نتیجه‌ای دلخواه را جهت رژیم به همراه نخواهد آورد. دولت احمدی نژاد باید توجه نماید که در پیش گرفتن خشونت و ارباب نمی‌تواند حلال معضلات نظام باشد. اگر رژیم خواهان تداوم عمر خویش است، راه این امر از پشتیبانی خلق می‌گذرد. پشتیبانی خلق نیز تنها از طریق توسعه‌ی آزادی‌ها و حقوق میسر می‌گردد. ما نیز به عنوان نیروی پیشاهنگ خلق خویش آشکارا در مقابل اعمال غیرانسانی همچون اعدام موضع خویش را اعلام می‌داریم. در دوران گذشته و در یکی - دو نمونه نیز نشان دادیم که هم عزم و هم توانایی مقابله به مثل با چنین جنایتی را داریم. موضع ما در این مورد تغییری پیدا نکرده و کنفرانس تنها آن را قاطع تر نمود. اعدام برای ما یک «خط قرمز» است. بعد از این همه تجربه و اثبات عملکردمان، به نظر من دولت ایران باید متوجه این امر شده باشد. دولت و یا رژیم که در این مورد اینچنین بی‌مبالا رفتار نماید، عملاً راه را بر هر گونه روزنه‌ای بر خویش بسته و گزینه‌ای به غیر از تقابل مستقیم را باقی نمی‌گذارد. اعدام جوانان کرد نباید به عنوان ابزاری جهت پیام و یا تشویق کشور و یا نیرویی معین باشد، این موردی نیست که قبول نماییم. دود این عمل وحشیانه به چشم عاملان آن خواهد رفت. ما نگرشی حیثیتی در مورد این مسئله داریم. به نظر ما چنین عملی هیچ نفعی برای رژیم نداشته و جناح‌هایی که روزنه‌ی خردی در وجودشان دیده می‌شود بایستی مانع از چنین عمل نابخردی از طرف دیوانگانی باشند که هنگامی که سنگی را در چاه می‌اندازند، چهل عاقل قادر به بیرون آوردن آن نمی‌شود. می‌خواهیم دولت این پیام ما را به روشنی درک نماید. این به نفع همگان خواهد بود.

ولایتی‌نازاد: پیام کنفرانس جهت جناحها و طیف‌های جداگانه چه بود؟

ر. آراس: پیام ما به حکومت ایران این است که مسائل انتیکی، قومی و دینی و در کل مسائل تکثر را از حالت کارتی که بیگانگان قادر به استفاده از آن باشند بیرون آورد. راه این از دموکراسی می‌گذرد. قائل شدن حقوق انسانی جهت همگان راه را بر بسیاری از مسائل خواهد بست. ما خواهان حل مسائل در چارچوب مناسبات داخلی هستیم و انتظار داریم حکومت نیز همان انسجام رفتاری را نشان دهد. در غیر اینصورت اندکی از عزم مبارزه‌ی ما کاسته نخواهد شد و در این راه حاضر به تقبل هزینه نیز هستیم. انتظار ما این است که حکومت به دور از همه نوع پیشداوری و قضاوت ذهنی، با نگرشی واقع‌بینانه به مسائل نگریسته و در کاهش تنشها همچون یک «دولت» عمل نماید و نه چون سازمانی که در دست اقلیتی خاص می‌باشد. از تمامی خلق خویش در کردستان نیز می‌خواهیم تا قرائت صحیحی از مرحله‌ی کنونی داشته و هوشیاری بیشتری را نشان دهند. خلق کرد در شرق کردستان نیز باید آمادگی رویارویی با همه‌نوع مسائل را داشته باشد. امسال و سال‌های پیش‌رو، سال‌های سرنوشت‌سازی هستند که مبارزه‌ی بیشتر، هوشیاری عمیقتر را مقتضی می‌گردانند. به عنوان نیروی پیشاهنگ خلقمان با عملکردی صحیح، مسائل خویش را تشخیص داده، بررسی نموده و راه‌حل برطرف نمودن آنها را تعیین نمودیم. به یاد بدیل‌هایی که در این راه دادیم، با رهبر خویش، با خلقمان و به تمامی ارزشهایمان عهد مجدد بستیم که مسیرمان را ادامه دهیم. از خلقمان نیز می‌خواهیم جهت سازماندهی خویش، همچنان تلاش‌های خویش را ادامه دهند. از جوانان خویش می‌خواهیم که بعنوان نیروی پویای جامعه در حفاظت از ارزشهای اجتماعی و ملی خویش و وظایف خویش را به جای آورده و با توجه به اینکه خواهند توانست چهره‌ی کنونی منطقه را به سوی پروسه‌ای مثبت تغییر دهند، بسوی صفوف مبارزه بشتابند. زنان ما نیز به حکم فلسفه‌ی مبارزاتی‌مان، قشر مخاطبی است که از آنان انتظار پیشاهنگی در مبارزه‌ای قویتر و مهم‌تر با موارد همخوان با واقعیت اجتماعی ماست، در کل می‌خواهیم تا تمامی اقشار اجتماعی وظایف مبارزاتی خویش را درک نموده و بدان عمل نمایند.

از سایر خلقهای ایران و نیروهای مبارز نیز می‌خواهیم تا جایگاه خلق کرد در کشورمان را نیک درک نموده و تجربیات خلقمان در مبارزه را نیز به الگوی مبارزاتی خویش تبدیل نمایند. بدون شک اگر نیروهای دموکراتیک بصورت متحد عمل نمایند، نخواهند توانست حکومت را وادار به تحول نمایند. در این چارچوب اعلام می‌داریم که اولین کنفرانس خیزمان، مسائل کل کشور را مورد بررسی قرار داده و مصوبات آن برای کل کشور بود و از این نظر کنفرانسی مختص به خیزمان نبوده و در ارتباط با کل میهن بود. بنابراین از تمامی نیروهای مبارز کرد و ایرانی دعوت می‌نماییم تا در مبارزه دوشادوش همدیگر عمل نماییم. در پایان برگزاری و اتمام موفقیت‌آمیز اولین کنفرانس حزب حیات آزاد کردستان PJAK را به تمامی خلقهای ایران تبریک می‌گوییم.

پرداختی مختصر به مانیفست جامعه دموکراتیک رهبر آپو
جامعه متمدن شهری (عصر خدایان نقاب دار و شاهان پوشیده)

رامتین صبا

درآمد

رهبر آپو در دفاعیات خود جامعه متمدن و تاریخ تمدن را ارزیابی می نماید و اینگونه از اوایل انسانیت گرفته تا به امروز که میلیون ها سال می گذرد، بنیانهای مادی و معنوی تمامی رفتارها، عادت ها، سنت ها، افکار و ایدئولوژیها، اشکال و صور متفاوت حیات انسانی را زیر سؤال برده و از نو تعریفی حقیقی می نماید. آن تعریف نه تعریفی نوین بلکه تعریفی حقیقی است. زیرا رهبر آپو تاریخ سازی نمی کند و مسایلی ساختگی و انحرافی را به مثابه تاریخ شکل نمی دهد؛ در واقع «اصالت تاریخ» و آنچه که روی داده اما پرده پوشی گشته و بر زبان رانده نشده است را رومی نماید. لذا روش کارشان شناخت روشمند حقیقی تاریخ است. تاریخی که منحرف گردانده شده است و جوامع را از ماهیت خود دور ساخته. این انحراف را امر «تمدن» به وجود آورده؛ طوری که با این حالت و ماهیت قابل پذیرش نیست. رهبری، جامعه تاریخی را به دو دسته کلی تقسیم می نماید: ۱- جامعه طبیعی. ۲- جامعه متمدن. در جامعه طبیعی انحرافات امروزی روی نداده و جوامع دارای نوعی حیات ساده و نوع دوستی هستند. ساختار قدرت، یا هنوز به دوران هیرارشی پا نگذاشته و یا اینکه از نوع هیرارشی مفید بوده است. که این دوران تا جامعه متمدن سومری ادامه می یابد.

وقتی به جامعه طبیعی می نگریم، نوع انسان از نوع جامعه اخلاقی و اشکال صحیح تری از حیات نسبت به امروزه برخوردار است. زیرا زندگی به شیوه کلانی میلیون ها سال ادامه یافته و قدرت از نوع ستم سر برنیاورده. ارزشها بیشتر معنوی بوده و نوع ارزش های مادی هم در حد نیازهای طبیعی، خود را عرضه می دارند. این شیوه از تکوین حیات تا پایان دوران نوسنگی ادامه یافته. اما در دوران جامعه سومری وقتی فاکتورهای اساسی تمدن برجسته می گردند، تمامی مفاهیمی که ارزش معنوی دارند، ارزش مادی و پرستش گونه می یابند و منافع شخصی آزاردهنده می گردند. لذا آن جستجوی حیات جاودانه که ماهیتی معنوی داشته، دیگر در هیأت مسایل، موارد و ابژه های مادی جستجو می گردد. لذا امر «ابژه سازی» از آن پس در تمدن صورت می گیرد. بویژه خود انسان در قالب برده ای بی ارزش به ابژه ای کم بها تقلیل داده می شود که شکل پیشرفته این ابژگی را در دوران پوزیتیویسم می بینیم. این است که رهبر آپو می گوید: «بزرگترین تخریبات پوزیتیویسم که در حکم ایدئولوژی رسمی مدرنیته کاپیتالیستی است، در حوزه جامعه شناسی روی داده است. پوزیتیویست ها تحت نام علمی بودن (همانند آنچه در حوزه فیزیک رخ می دهد) از راه نگرش تقلیل دهی، به ابژه سازی در حیطه موضوعات اجتماعی پرداخته اند؛ بدین ترتیب، معضلاتی را سبب شده اند که به دشواری می توان از پس آنها برآمد. تحت نام «سوسیالیسم علمی» و با استفاده از همان روش، حوزه اجتماعی بویژه عرصه اقتصادی را که حوزه واقعی سوسیالیسم - حوزه مادی جامعه- پنداشته می شود، مورد تحقیق قرار داده اند. این امر، مسایل معناشناختی را به چنان وضعیتی بغرنج دچار کرده که چاره یابی شان دشوار است».

مطابق گفته رهبری، آنچه در جامعه متمدن دستکاری می گردد، معنا می باشد و پارادایم کاپیتالیسم هم متکی بر همین متد و روش می باشد. در این درازراه ناهموار، این جامعه است که به نوعی ابژه و پدیده مبدل گردانده می شود و به موضوعی آزمایشی در آزمایشگاه های علمی مبدل می گردد. پدیده گرایی پوزیتیویستی متکی بر همین روش می باشد. این کار توسط پوزیتیویسم ماده گرایی محض انجام می گیرد. لذا تمامی بنیان های روشی ابژه سازی، پدیده سازی و ماده گرایی در طول تاریخ و طی «مدت زمانی طولانی» صورت گرفته است که آن را تمدن می نامیم. در جامعه متمدن، انسان و جامعه مدام به مثابه یک ابژه مورد ارزیابی معنایی و ارزشی قرار گرفته اند و این نیز بروز همان «بت پرستی» است. رهبری می گویند: «وقتی که الوهیت به عنوان یک اصطلاح - که در دورانی برای جامعه نقش ویژه سحرآمیز و مقدسی داشت- کارکردش را از دست می دهد، چیزی که باقی می ماند، صورتی از آن است که به بت مبدل شده». در واقع مبدل ساختن مفاهیم به بت در قالب اشکال مادی، فروپاشی معنا می باشد. این کار را ایدئولوژی های رسمی انجام داده اند و مسلما بت در این حالت ایجاد می گردد که تقدس و الوهیت خود را از دست داده باشد که در پوزیتیویسم تمامی ابژه ها به شیء تبدیل می گردد. این شیء شدن و کالاشدگی صورت کاملش را در دوران امروزی کامل کرده است. لذا تمامی اشکال ایدئولوژی از قبیل جامعه، تاریخ، هنر، حقوق، دین و غیره تحلیلی صرف اقتصادی شدند و ادعا می شد که با بهبودی وضعیت اقتصادی همه مشکلات و دغدغه های انسان حل می گردند. بدنبال این رویه، ماده گرایی محض نضج گرفت و حتی مارکس و مکتب وی دچار چنین انحرافی شدند. رهبری می گویند: «تمامی نهادهای اجتماعی همانند بافت های بدن بر همدیگر تأثیر می گذارند. اما وقتی عرصه ما ساحت اجتماعی باشد، همه چیز تغییر می یابد. نهادهای اجتماعی، به مثابه شالوده هایی که محصول ذهن انسانند، بافت بیولوژیک نمی باشند. حتی بافت تن انسان هم نیستند. ذهن انسان در محیط اجتماعی همانند آتشفشان فعالی است که همیشه در حالت انفجار «معنا و اراده» تولید می کند».

از نظر رهبری درک صحیح جامعه، درک صحیح تاریخ است و می گوید: «نبایستی فراموش کرد که «تاریخ اسلحه ای است که همواره کار می کند». اسلحه ای است همیشه پر از فشنگ و آماده شلیک که پیوسته کار می کند». اهمیت تاریخ حقیقی و باصالت نزد رهبری چنان است که می گویند: «ارزشمند

بودن یک تفسیر به اندازه‌ای که بستگی به نیروی آن در زمینه تبیین تاریخ دارد، به همان اندازه نیز بستگی به توانایی استفاده از آن در جهت خدمت به آنانی دارد که همواره تحت حکم تاریخ و البته با ابتکار عمل خویش به پیش می‌روند». نباید تاریخ را بسان یک «بت» ارزیابی کرد. ارزش‌گذاری عامدانه ابژه‌ها و پدیده‌ها از نوع عملکرد روایت‌گران تاریخ تمدن، تفسیرهایی چنان نادرست در جامعه‌شناسی بدست داده که معناشناختی را به سردرگمی دچار ساخته است. برای برون‌رفت از این سردرگمی، تنها راه، بازیافت معنای اصیل تاریخ می‌باشد که در نظر رهبری روش‌مندی کار در این باب اهمیت بسزا دارد. اینکه روش ماده‌گرایانه محض و یا پدیده‌گرایی صرف پوزیتیویستی تحت نام علمی بودن باشد، میزان موفقیت را می‌نماید. تاکنون عامل اساسی تقلیل‌دهی مفاهیم به ابژه‌ها و پدیده‌هایی مادی محض، دولت بوده است که از دوران سومری آغاز شده. این است که ارزیابی جامعه سومر در نظر رهبر آپو می‌تواند روشنگر تاریخ باشد؛ چراکه بنیانهای دولت و یا عامل ابژه‌سازی در آنجا به وجود آمد.

ارزیابی نقش جامعه سومری در تاریخ تمدن

رهبری در آغاز این بخش چنان می‌گوید: «از آنجا که موضوع مان مقدمه جامعه‌شناختی ساختاری است، بنابراین به بررسی جامعه سومریان خواهیم پرداخت. به نگارش تاریخ تمدن نمی‌پردازیم؛ اما تفاسیرم باید همچون مشارکتی در این کار محسوب گردند. در جستجوی پاسخ به این پرسش هستیم: نمونه سومر، بایستی چگونه در تفسیر تاریخی ارزیابی شود؟ جوابها باید هم برای توضیح متدیک و هم ارایه مقدمه‌ای بر تاریخ، سهمی را بر عهده بگیرند. کار بر روی نمونه مذکور از جوانب بسیار متفاوت، سودمند است.»

در جامعه‌شناسی ساختاری، تاریخ به لحاظ ساختار به ادواری زمانی تقسیم می‌گردد که به نسبت آن دوره‌های پیشرفت انسانی هم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تقسیم‌بندی تاریخ تمدن به برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری تقسیم‌بندی‌ای متعارف است که بافت‌های پیشرفت و تحول را می‌نمایاند. ماهیت آن را بر ملا می‌سازد و اشکال آن را برمی‌شمارد. البته جامعه‌طبیعی به مثابه یک دوره جایگاه خاصی دارد که در تفاسیر تاریخی ساختاری مارکسیسم پیشرفت چندانی نکرد؛ ولی رهبری آن را تعالی بخشید. اما نباید فراموش کرد که تاریخ‌شناسی صرف ساختاری نمی‌تواند جوابگو باشد. لذا در این بخش اتکای رهبر آپو به آن توجه به همین جنبه هم می‌باشد. لذا به تبیین دورانهای تمدن سومر، مصر، چین، هندوستان و غیره می‌پردازد.

در بخش سومر اهمیت وجود تمدنی عظیم در مزوپوتامیای سفلی بر شمرده می‌شود. زیرا این بخش از مزوپوتامیا یعنی جایی که دجله و فرات تلاقی می‌یابند و به هم نزدیک می‌گردند، تمدنی ظهور می‌نماید که تمامی مایه‌های خود را از مزوپوتامیای علیا یا شمالی می‌گیرد که از جمله این مایه‌ها: گسترش روستائینی و یکجانشینی، زراعت، نهادینگی اجتماعی، شیوه‌های تولید است. بعبارتی این مایه‌ها را از فرهنگ تل‌خلف دریافت می‌دارد. امر مهم این است که بدون وجود مزوپوتامیای شمالی یا فرهنگ تل‌خلف، تمدن مزوپوتامیای سفلی این چنین رشد یافته نمی‌شد و دیگر اینکه زمینه سازماندهی ایده‌آلی که در تل‌خلف شکل گرفت، موجب رشد و قدرتمندی مزوپوتامیای سفلی شد. لذا در بخش پایینی کارویژه یا کنشی شکل می‌گیرد که شالوده تمدن امروزی را تشکیل داده است. این سه کنش در زیگورات در یکجا جمع گشته است. ۱- در پایین‌ترین طبقه کارگران بودند. ۲- در طبقه دوم کاهنان ساکن بودند که نقش مدیریت را برعهده داشتند. ۳- در طبقه سوم هم موجودات خدایی جای گرفتند که نمونه اولیه پانتئون محسوب می‌گردد. البته بطور کلی، زیگورات به‌مثابه ماکت شهرهای امروزی است که سلسله مراتب عملی تمدنی در آن اجرا گشته است. رهبری زیگورات را زهدانی می‌داند که سازماندهی تیپ دولتی- که در جامعه شهری نهادینه شده- در درون آن صورت گرفته است. در واقع ترکیب شهر- زیگورات همانند یکدیگر است. همان نقشی که زیگورات برعهده داشته در سلسله‌مراتب شهر هم عملی گشته است.

مسئله مهمی که رهبر آپو بدان اشاره می‌کند این است که آنچه در اطراف کاهن سومری شکل گرفته، نه یک روستای محدود، بلکه شهر است. اگر به تفاسیر قبلی دقت کنیم، می‌بینیم که تمدن کردهای امروزی را تمدنی می‌دانیم که هیچ‌گاه دولت تشکیل نداده و فرهنگی اتنسیته‌ای است که خصوصیت فرهنگی روستایی دارد. لذا روستا مقوله‌ای است که نزد کردها فلسفه‌ای خاص دارد. امری است که گرفتار بحران تمدن نشده است. به دوران فرهنگ سومری مزوپوتامیای سفلی شباهت ندارد. سازماندهی از نوع جامعه طبیعی و فرهنگی کلکتیویسم است که اگر «عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار». آن پیچیدگی جوامع شهری و آن بغرنج‌بی‌پایان در آن یافت نمی‌شود. لذا کردها می‌گویند که بنیان فرهنگ آنها روستایی است و آن را بر شهرنشینی از نوع تمدنی مخرب آن ترجیح می‌دهند. اگر بخوبی دقت کنیم، وقتی انحراف در تمدن صورت می‌گیرد که زیگورات‌ها سربرمی‌آورند؛ شهرها قارچ‌گونه می‌رویند. زیرا ماهیت این دو، مفاهیم و معناهایی جداگانه‌تر از روستا و فرهنگ روستایی را ترویج می‌دهد. رهبری هم بدنبال ترمیم مجدد این معناها و فروپاشی شده است. چه بسا وظایفی که یک کاهن در زیگورات بجای آورده، بعدها شاهان و دولت‌مردان در شهرها آن را تعمیق بخشیدند.

یکی از کارویژه‌های عظیم کاهن، وظیفه ایجاد خدا است. اگر این امر به وقوع نمی‌پیوست، بعد از آن شهرها و جوامع نوین امروزی و حتی شیوه تولید فراوان هم گسترش نمی‌یافت. در واقع کاهن اولین طراحی است که تنها سازنده «شهر، تولید فراوان و جامعه نوین» نیست؛ بلکه کسی است که تمامی جهان اصطلاحات، محاسبات، جادو، علم، هنر و خانواده را مقدس می‌کند و در آن نفوذ می‌نماید. اولین معمار است و طرحی اولیه از نهاد پیغمبری می‌باشد. اولین اقتصاددان؛ اولین کارفرما؛ اولین سرکارگر و اولین شاه است. چرا رهبری این موارد را برمی‌شمارد؟ زیرا در طول تاریخ معاصر فیلسوفان زیادی به تشریح فلسفه قدرت پرداخته‌اند، اما بسیار ناقص مانده‌اند و سلسله‌مراتب پیشرفت، تحول و نضج امر قدرت را بخوبی، مطابق اصالت تاریخ تشریح ننموده‌اند. بافت قدرت و جامعه امروزی بافتی است که مطابق تئوری «مدت‌زمان طولانی» دوره‌ای هزاران ساله را طی نموده است. لذا فیلسوفان امروزی و شارحان «قدرت» به کلیت این ساختار توجه نکرده‌اند و تنها جزیی و یا اجزایی از آن را بطور منقطع و گسسته، مورد ارزیابی قرار داده‌اند که این مهم به روش کار برمی‌گردد. زیرا روش، روشی پوزیتیویستی است که علوم و پدیده‌ها را به ابژه مبدل ساخته و فرسنگ‌ها از هم دور می‌سازد و روابط آنها را از میان برمی‌دارد. بویژه هم تاریخ و هم علم تاریخ دچار چنین متدهای مغلطه‌اندازی شده‌اند. حتی تعاریف کلی در مورد خود تاریخ هم به میمنت این روش، متفاوت و متباین می‌گردد.

این روش سبب گشته که «آغاز و پایان» و یا «بنیان و اوج» پدیده قدرت به مثابه مفهومی متعارف اجتماعی مرتبط با عمل انسان، آشکارا در چشم‌انداز دید انسانی قرار نگیرد. زیرا همیشه به مفهومی مبدل گشته که همانند کوهی یخی دوسوم آن در زیر آب پنهان نگاه داشته شده است. بکارگیری روش می‌تواند گشایش‌گر باشد.

سلسله مراتب قدرت و تحول مفاهیم آن در جامعه سومر به شکلی چنان ظریف و حساس طی می‌گردد که تشخیص ابعاد آن انسان را با دشواری مواجه می‌سازد. شاید افرادی همچو میشل فوکو در تبیین قدرت سرخ‌هایی بدست داده باشند، اما بدلیل مبتلا شدن به مریضی فوق، کم آورده است. زیرا روش ساختاری او از نوع همان روش پست‌مدرنی است که از قضا او را جزو ساختارگرایان نیز به حساب می‌آورند. اما رهبر آپو دلیل اصلی این امر را در این می‌بیند که این نه فیلسوفان بلکه خود تاریخ است که فراتر از آنها به این بیماری دچار گشته است و بیشتر از همه علم جامعه‌شناسی ضرر مند می‌گردد. اگر پی‌نبریم که ماهیت‌های امروزی ماهیت‌هایی سومری هستند، در تفسیر فلسفه قدرت نمی‌توانیم موفقیت‌هایی کسب کنیم. سلسله مراتب قدرت را در عملکردهای کاهنان سومری می‌توان بازساخت: ۱- کاهن به ایجاد دین و خدایی نوین می‌پردازد که به نظر رهبری ماهیت دین ایجاد شده از طرف کاهنان سومری، حلقه گذار ناپیوسته‌ای است میان «توت‌پرستی» قدیمی و ادیان ابراهیمی که بت‌پرستی را پشت سر نهاده‌اند. ترکیبی است از خدای تداعی‌گر مفهوم قوت که به تنظیم آسمان‌ها می‌پردازد، با دین توتمی که تعیین‌کننده هویت جامعه است.

نکته مهم اینجا است که دین توتمی هویت جامعه را تعیین می‌نماید و به تعریف مقدس و الوهی آن می‌پردازد. ولی دین کاهنی صرفاً به تعریف مفهوم نیروها و یا عوامل نیرودهنده می‌پردازد که خدا می‌باشد. حتی جنگ قدرت بعدها در سایه شکل‌گیری دین نوین کاهنی میان الهه- مادر و کاهن صورت می‌گیرد. زیرا دین کاهنی مدام به دنبال مشروعیت‌بخشی‌ای توجیهی است که مدام مسایل را برای اقناع بیشتر، توجیهی نادرست می‌نماید اما سحرانگیز است. ولی قدسیت الهه- مادر از چنین ویژگی اغفال‌گری برخوردار نیست و بدان نیاز ندارد. این اولین جنگ قدرت است. در واقع جنگ میان جامعه طبیعی و یا نوسنگی با جامعه برده‌داری است. حتی حماسه‌های سومری که با جدال «انکی» خدای مرد مکار با «اینانا» الهه زن آغاز می‌گردد. بعبارتی دیگر جنگ میان فرهنگ و جامعه روستایی تل‌خلف با جامعه و فرهنگ شهری سومری است. کاهن با ساختن شهر به مقابله با فرهنگ روستایی الهه- مادر می‌پردازد و با بکارگیری نیروی کار متعدد انسانهای برده جدیداً به تولید می‌پردازد و برای اولین بار راه استثمار را می‌گشاید. برای نخستین بار در طول تاریخ، معضلات جدی اجتماعی به وجود می‌آید. تمدن، خصلتی مردم‌محور می‌یابد، خدایان ساختگی خصلتی مردانه دارند و قدرت هم طبیعتاً از آن مردان می‌شود و پنج‌هزار سال است که زنان مورد ستم واقع می‌شوند. این، ساختار قدرتی است که تنها می‌تواند این نتایج را بدنبال داشته باشد.

امر مهم این است که هراندازه در مفاهیم طبیعی تصرف و دخالت صورت گرفته، به همان اندازه انحراف روی داده است. چه به لحاظ مادی و چه معنوی، مفاهیم تغییر داده می‌شوند.

۲- دومین کار مهم کاهن، مهندسی جامعه است. در دومین طبقه زیگورات این طراحی را انجام می‌دهد. بدون شک اولین کاست هیرارشیکی یا طبقه جامعه می‌باشند. مدیرانی مقدس تلقی می‌شوند که تعدادشان هم از جمعیت شهر کمتر است. رهبری آنها را نخستین نمونه‌های پروفیسورها می‌داند. کاهنان خیل عظیم انسانها را بکار می‌گیرند و آغاز به بردگی می‌کنند. آنها با کمک کاهن اعظم در طبقه اول، به علم و تنظیم آن مشغول می‌شوند. خط، ریاضیات، اخترشناسی، پزشکی، ادبیات و صدا البته علم الهیات، در اتاق‌های کاهنان واقع در طبقه میانی پایه‌ریزی شده‌اند. تصادفی نیست که کاپیتالیسم وقتی در معاصر ظهوری نهادینه کرد، به طبقه میانی یعنی بورژواها متوسل شد. آنها را به مهم‌ترین ابژه برای خود مبدل ساخت. مدل‌های مدیریتی که در سومر توسط کاهنان طبقه میانی ارایه می‌گردید، امروزه نیز توسط بورژواها اقناع گردانیده شده، مدام نوگشته و ارایه می‌شود. در دوران سومری تولید شهری در کنار تولید و زراعت رشد کرد، اما امروزه تولید شهری توسط شرکت‌ها و هولدینگ‌های غول‌آسا جامعه را - هرچند نفوسی میلیاردی داشته باشد- می‌بلعد. رهبر آپو می‌گویند: «فعالیت‌های مادی به تنهایی، یعنی به تعبیر مارکس از طریق «زحمتکشان آزاد» انجام داده نشده‌اند، نه در دوران کاپیتالیستی و نه در هیچ یک از جوامع طبقاتی، زحمتکشانی آزاد که صاحبان ملک خصوصی و یا کلکتیو باشند، نمی‌توانند وجود داشته باشند». خلاصه، کاهنان با انحصار علم و نیروی کار انسان نوعی جامعه طبقاتی می‌سازند.

۳- سومین طبقه، طبقه کارکنان؛ این طبقه بنیان طبقه برده‌ها، سرف‌ها و کارگران را تشکیل می‌دهد. کاهنان با نیروی متقاعدکننده‌شان کارگران گرسنه را به میان آن طبقه می‌کشاند و با سازماندهی تولید اعجاب‌انگیزشان آنها را تا حدی تغذیه می‌کنند؛ طوری که نسبت به زندگی گذشته‌شان در جاهایی که آمده‌اند، قانع‌تر می‌شوند. کار برای دستمزد متقابل نبوده، بلکه بیشتر جنبه تقدس داشته. بعدها کار در معابد، مساجد، خانقاه‌ها و ملک شیوخ دارای ثواب بوده که نوعی افتخار تلقی گشته. نیروی ایدئولوژی چنان نیرویی متقاعدکننده داشته که به قول «ماکس وبر» ذهنیتی تحت عنوان «سوسیالیسم فرعونی» ایجاد نموده.

۴- زنان و فرهنگ الهه- مادر در مقابل نظام زیگورات مردسالار به ستم کشیده می‌شوند. دیگر زن به اندازه‌ای که برده‌است، فاحشه‌ای رسمی، عمومی و خصوصی است. آنها را به ابژه عشق مبدل می‌نمایند. اینگونه پرستشگاه‌ها به تأثیرگذاری‌ای عظیم دست می‌یابند. اینها همه جزو روش‌های استثمار بود. پیرامون زیگورات، پروتوتیپ جامعه- دولت نوینی تکوین می‌یابد.

بنابراین، می‌توانیم بگوییم که از طریق جامعه سومری به عصر اولین خدایان نقاب‌دار و شاهان پوشیده وارد شده‌ایم.

۵- پس از دولت- جامعه کاهنی، دولت خاندانی می‌آید. نوعی مشروعیت‌یابی و سازماندهی صورت می‌گیرد اما این کار صرفاً از راه نیروی سیاسی- نظامی میسر نیست. زیرا توانمندی جهت اعمال زور، ابتدا نیازمند جامعه و نظامی مدیریتی است که برای تولید مازاد و تجارت مناسب باشد و حتی بدان دست یافته باشد. ولی باید جامعه و نظامی مدیریتی را ایجاد کرد، بعد به حاکمیت نظامی- سیاسی پرداخت، در غیر این صورت مدام کائوس نتیجه کار می‌شود. نظام

خاندانی هم بنیان خود را از ساختار حیات دوران قبل از خود می‌گیرد. طوری که اتنیسیته به هویت‌هایی متفاوت دست می‌یابد. در نظام هر قبیله و عشیره‌ای تقدس و حاکمیت خاندانی ترویج می‌یابد و با تضعیف هویت کلانی، سلسله مراتب نظام قدرتی از کاهن تا کاهن‌شاه و خاندانها طی می‌شود. در حالی که در کلان هیچ فردی بیگانه محسوب نمی‌شد، اما در دوران سومریان دیگر افراد غیر از کاهنان و خاندان‌های اصیل، بیگانه محسوب می‌گردیدند. ایدئولوژی خاندانی، خصوصیتی مردسالارانه دارد و آرزوی داشتن پسر و ازدواج با زنان متعدد، نوعی فلسفه قدرت‌یابی و نظام اجتماعی خاص را شرح می‌دهد که جزو فرهنگ خاندانی است. رهبری می‌گویند: «همانگونه که کاهن با استفاده از نیروی «معنا» به پشاهانگی دست می‌یابد، شخص نیرومند خاندان نیز با استفاده از نیروی «سیاسی» سعی در کسب جایگاه پشاهانگی دارد». در مراتب قدرت کاهنی، وقتی سرپیچی صورت گیرد، قوه‌ای معنوی همچون «غضب خداوند» به فرد و گروه هشدار می‌دهد و اینگونه به زوری مشروع گشته متوسل می‌شود و در مراتب قدرت خاندانی هم عدم پیروی از نیروی سیاسی زور را اجباری می‌گرداند. نماد نیرومندی از جامعه سومری به بعد، مرد است.

رهبر آپو سعی کرده در این بخش عوامل بوجود آورنده جامعه متمدن شهری و شکل‌گیری سلسله‌مراتب قدرت و ساختار آن در تاریخ و شناساندن ابژه‌هایی بپردازند که موجب استثمار قرار گرفته‌اند، بویژه زنان. زیرا وقتی به ارزیابی نقش زیگورات می‌پردازیم، به وجود سه طبقه اشاره می‌کنیم که هر سه به مثابه فرهنگی پدرسالارانه قدرت‌مدار، با فرهنگ الهه-مادر از در ستیز درمی‌آیند. همچنین غفلت از نقش دین و چگونگی شکل‌گیری آن موجب می‌گردد که در ارزیابی خود ناقص عمل کنیم که رهبری از آن غافل نمانده. در کنار این مسایل ماهیت طبقات، شکل‌گیری آنها و شناختشان در شناخت تاریخ تمدن یاری‌گر می‌گردد. چه بسا موارد فوق، ستون‌های اساسی تمدن امروزی نیز می‌باشند که همچنان دغدغه انسانها هستند. شناخت تمدن برای این است که بدانیم: عوامل چه‌ها بوده‌اند؟ چه ساختاری شکل داده‌اند؟ آیا تا به امروز ادامه یافته‌اند؟ و تغییر کمی و کیفی در چه حدی بود؟ با پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانیم ساختار تمدن، ماهیت آن و بویژه فلسفه قدرت را دریابیم.

بخش دوم

در ادامه‌ی مباحثی که در شماره‌ی قبل به آن اشاره نمودیم، به برخی ویژگی‌های ادیان و مذاهب موجود در مناطق ایلام، لرستان و کرمانشان اشاره خواهیم نمود.

در ادیان به دلیل آنکه با دیدی ذهنیت‌گرا به جهان نگرسته می‌شود، دنیا را محل گذر می‌دانند. لذا زمینه برای گسست از طبیعت فراهم می‌آید. اما در آیین زردشتی بر کشاورزی، تقدس گیاهان و دوستی با طبیعت تأکید می‌شود. به همین دلیل خصلت اکولوژیک (زیست‌محیطی) آن برجسته است. همچنین در بُن‌مایه‌ی آیین یارسان نیز که بسیاری از خصایل ادیان کهن آریایی را در خود می‌پروراند، این ویژگی مشهود است. به‌عنوان نمونه: اسطوره‌ی آفرینش شاه خوشین لرستانی (از رهبران مذهبی این آیین) از دانه‌ی «ریواس». وجود چنین اسطوره‌هایی نشانگر نوعی بینش و هستی‌شناسی ژرف است که نمی‌توان نادیده‌اش انگاشت. می‌توان با قرائتی صحیح از چنین آیین‌هایی در جهت برون‌رفت از معضلات زیست‌محیطی جامعه، نهایت استفاده را از آنها برد. همچنین در آیین یارسان نوعی جمع‌گرایی و زندگی اشتراکی به چشم می‌خورد. به همین دلیل در مبارزه با جنبه‌های ویرانگر زندگی شهری و سرمایه‌دارانه از طریق مبارزات اجتماعی، می‌توان خصلت دموکراتیک و جامعه‌گرایانه‌ی این آیین‌ها - که اجتماعی‌بودن و مقابله با فردپرستی را همچون جوهری تاریخی با خود حمل می‌نمایند- به کار گرفت.

مذهب تشیع راستین، در اویش مرتضی‌علی و اهل حق در طول تاریخ در مقابل یورش نظام‌های قدرت‌طلب به خلق‌ها، نمایانگر مقاومت و تسلیم‌ناپذیری بوده‌اند. همه‌ی ادیان و مذاهب هرگاه جوهره‌ی مقاومت‌گرا، خلق‌محور و دموکراتیک خود را حفظ کرده‌اند، موجب تعالی و پیشرفت جامعه شده‌اند اما اگر به حالت انفعال، سکوت، دولتی‌شدن و سیاسی‌شدن اِزاری درآمده‌اند موجب بحران در جامعه گردیده‌اند. به‌عنوان نمونه تشیع مخالفتی بوده در برابر قشر فرادست و مذهب رسمی دولتی اما به‌ویژه از دوران صفویه بدین سو و بالاخص در دوران جمهوری اسلامی این مذهب مقاومت‌گر و مردمی را به اِزاری برای دولتمردان مبدل کرده‌اند. بدین ترتیب این فاکتور فرهنگی و حیاتی جامعه را عملاً از دست خلق ستانده‌اند. یعنی دین را سیاسی کرده و خلق را بی‌سیاست گذاشته‌اند. حال آنکه باید عکس آن صورت گیرد یعنی دین و مذهب در چارچوبی فرهنگی و اخلاق‌مدرانه پیشرفت داده شود و حتی جنبه‌های منفی و ناهماهنگ با نیازهای جامعه اصلاح و پیراسته گردد اما پیروان این ادیان و مذاهب از سیاست‌گریزی و انفعال به‌درآیند. زیرا تا جامعه خود نتواند به‌شبه‌ای خودمدریتی و دموکراتیک مشکلات خود را چاره‌یابی کند، نمی‌تواند از بحران کنونی خارج گردد.

مذهب راستین بایستی موجب کرامت انسان باشد. اما متأسفانه می‌بینیم که در ایران زیر پوشش هم‌مذهب بودن چنان آسیمیلیسیون شدیدی در مناطقی نظیر لرستان و کرمانشان و ایلام صورت گرفته که شخص حتی از هویت خویش احساس شرم می‌کند؛ از زبان مادری خود، از جغرافیایی که در آن زاده شده شرم می‌کند. این پدیده‌ای است که در هیچ موجود زنده‌ی دیگری یافت نمی‌شود. کدام گیاه یا جاندار دیگر را سراغ دارید که از تن خود، صدای خود یا مکانی که در آن به‌سر می‌برد نظیر کوه و دشت، احساس شرم نماید؟ آنانی که ادعای شیعه بودن راستین دارند باید این سیاست‌های ضد هویتی، ضد فرهنگی و جامعه‌گُش را رسوا نمایند نه اینکه آلت دستی برای توسعه‌ی این سیاست‌ها گردند. دور شدن مناطق شیعه مذهب کردستان از سیاست‌کردی آفتی است که می‌توان آن را نوعی دچار شدن به مرگ اجتماعی و معنوی دانست. رهبر آپو چنین می‌گوید: «جامعه‌ی بدون سیاست، همانند مرغی سربریده است که در حال جان‌کندن، خویش را به هر سو می‌زند. مؤثرترین راه فاقد کارایی و ناتوان‌نمودن یک جامعه، دچار نمودنش به بی‌سیاستی (محرومیت از سیاست و یا با عبارتی اسلامی بدون شریعت) به‌عنوان ارگان بحث و تصمیم‌گیری اجباری در مورد هستی خویش و نیازهای اساسی مادی و معنوی می‌باشد. هیچ راهی نمی‌تواند این همه اشکال‌دار باشد».

تک‌اثر مذهبی و آیینی را باید نوعی بستر مناسب و غنی برای دموکراسی دانست اما اگر این بستر از سوی خلق به‌کارگیری نشود، دولت‌ها آن را به اِزاری برای اختلاف‌افکنی در جامعه مبدل می‌سازند. کما اینکه ایجاد شکاف در میان کُردهای شرق کردستان با حربه‌ی اختلاف مذهبی بسیار چشمگیر است. یعنی دولت با زدن دست رد بر سینه‌ی مذهب سنی و ظاهرسازی فریبنده در جلب کُردهای شیعه، عملاً شکافی در جامعه‌ی کُرد ایجاد کرده است. بدین ترتیب دست خود را برای اعمال سیاست‌های آسیمیلیسیون (جذب و همگون‌سازی) بازگذاشته و زمینه را برای پیشبرد سیاست‌های مبتنی بر فاشیسم دینی مهیا نموده است. تنوع و گوناگونی را که یک عامل مثبت در کل کیهان و طبیعت است در جامعه به یک عامل اختلاف و عدم اتحاد و جلوگیری از شکل‌گیری اراده‌ی مشترک مبدل کرده‌اند. این بازی‌ای است که لازم است از سوی دینداران راستین افشا و با آن مقابله گردد.

به‌عنوان مثال یک ملای کُرد شیعی باید با استناد به قرآن که در آن بر حقوق مساوی تمامی زبان‌ها، اقوام و ملل تأکید گردیده در مورد لزوم مبارزه برای رسیدن به این برابری در جامعه‌ی کُرد شیعه تلاش کند. عدم مقابله‌ی او با سیاست‌هایی که این حقوق مردمی را پایمال می‌گردانند در واقع پشت‌پا زدن او بر ایمان خویش است و بس. حال آنکه جامعه‌ی کُردهای شیعی با شدیدترین آسیمیلیسیون‌ها و سیاست‌های ذوب فرهنگی مواجه‌اند اما این افراد دینی هیچ اشاره‌ای به ستمی که در حق این خلق رفته، نکرده‌اند. این دیگر تقیه‌ی مشروع دینی نیست، بلکه تسلیمیت است و رضا دادن به ظلم ظالم. این در تضاد افتادن با مقاومت شیعی و روح حسینی است.

تا پیش از در خدمت دولت قرار گرفتن مذهب تشیع، در مناطق کُردنشین شرق کردستان نوعی علوی‌گری موجود بود. این مذهب یک عامل مثبت اجتماعی بود. جامعه بدون نیاز به هیچ اصل حاکمیت‌گرایانه‌ی استبدادی‌ای نظیر ولایت فقیه و تنها با کمک ملایان و شخصیت‌های محلی دینی به امور دینی خود می‌پرداختند. صداقت در دین و اخلاق‌مندبودن جامعه بسیار آشکارا بود اما تخریبیاتی که دولت صفوی در تشیع ایجاد نمود و خاصه به واسطه‌ی مرکزیت‌گرایی دولت دینی جمهوری اسلامی که رفته‌رفته به سمت فاشیسم می‌رود، مناطق جنوبی شرق کردستان جوهره‌ی واقعی مذهب و آیین خویش را از دست دادند. به همین دلیل شیوع بی‌اخلاقی، ایجاد شخصیت دورو، تسلیم‌پذیر، بی‌اراده، فردگرا و متأثر از مدرنیته‌ی سرمایه‌داری جای خصیصه‌های مثبت گذشته‌ی مذهب تشیع را گرفته است.

در مناطق جنوبی شرق کردستان از کرمانشان، ایلام، لرستان، همدان تا مناطق شرقی خوزستان، بختیاری و کهگیلویه و سایر مناطق می‌توان تنوع مذهبی جالب توجهی را مشاهده کرد: مذهب تسنن (در برخی نقاط کرمانشان)، تشیع، یهودی، دراویش، صوفیان، و اهل حق یارسان. به واقع این مناطق نه تنها از لحاظ گویش‌های مختلف کُردی یک باغ پر طراوت و رنگارنگ است بلکه از لحاظ تنوع مذهبی و آیینی نیز بوستانی زیبا و خرم است.

اما در این بوستان زیبا شاهد تخریب شدیدی هستیم. دلیل آن نیز سیاست‌هایی است که دولت دینی ایران آن‌ها را اعمال می‌نماید. سیاست دولت در شرق کردستان به صورت ظلم آشکار در حق کُردهای سنی و اهل حق، و آسیمیلیسیون شدید در میان کُردهای شیعه صورت می‌گیرد.

بی‌احترامی به کُردهای اهل حق، اعدام پیروان این آیین، تحقیر مراسمات آنان، ضالّه و کافر خواندن آنها، توهین به مقدسات آنان، بر هر عمل دموکراتیک و عادی آنان برچسب ضدحکومتی زدن، رد شهادت آنها در داده‌گاه‌ها، و فشار جهت ازهم‌پراکندن سازمان‌دهی اجتماعی آنان تا جاییکه درصد بسیاری به عراق و اروپا مهاجرت نموده‌اند. جالب آنجاست وقتی بر پیروان این آیین همه‌گونه فشاری اعمال می‌گردد بسیاری از مغرضین وابسته به دولت این کار را عین عدالت الهی می‌دانند و از گفته‌های قرآنی و احادیث به گونه‌ای حیل‌بازانه سود می‌جویند تا این کارها را شرعی جلوه دهند اما هرگاه یارسانیان به دفاع از خود پرداخته‌اند عمل آنان را خشونت‌طلبی تلقی کرده و آنان را عامل‌یگانه‌بودن قلمداد کرده‌اند. حال آنکه تنها گناه این مردمان این است که می‌خواهند با آیین خود که بخشی از هویت و موجودیت‌شان است بزیند.

در جوهره‌ی اسلام راستین رد هیچ دین و مذهبی وجود ندارد؛ انسان‌ها آزادند تا دین خود را برگزینند. اما مشاهده می‌کنیم که امروزه در ایران، دیگر مذاهب و آیین‌ها مورد حقارت قرار می‌گیرند. مثلاً اگر آیینی به جای نماز، با ساز تنبور و نوای مقدس هوره با خدای خویش راز و نیاز می‌کند مورد تحقیر و شماتت و شکنجه قرار می‌گیرد؛ به او توهین می‌شود و حتی با مجازات اعدام روبه‌رویش می‌نمایند. این اعمال فرسنگ‌ها از جوهره‌ی اسلام به دورند. اینها نمایانگر چهره‌ی وحشیانه‌ی تمدن‌اند. یارسان‌ها، یهودیان، علویان، سنی‌مذهب‌ها، دراویش و شیعیان راستین همواره با این اعمال غیرانسانی روبه‌رو بوده‌اند. حکومت دینی‌ای که در روز عاشورا خلق را به گلوله می‌بندد، معلوم است که دین و مذهب سرش نمی‌شود. به همین دلیل باید تفکیکی میان دین و آیین راستین با دین و آیین دروغین و دولتی شده صورت گیرد.

در پایان بایستی اذعان داشت که بهترین راه جهت زندگی مسالمت‌آمیز این مذاهب و آیین‌ها کنفدرالیسم دموکراتیک است. زیرا نه با چشم برتری یک آیین و مذهب بر آیین و مذهب دیگری به دین می‌نگرد؛ نه دین را دولتی و سیاسی می‌گرداند و نه همانند جنبش‌های چپ کلاسیک دین را مردود می‌شمارد. بالعکس دین و آیین را فاکتور فرهنگی بسیار ارزشمند و بایسته‌ی توجهی می‌داند که می‌توان با اتکا بر تنوع آن در کل کردستان انواع سازماندهی‌ها و کمون‌های خلقی را بر اساس آن ایجاد کرد. دین و مذهب از منظر فلسفه‌ی رهبر آپو، نوعی مقاومت خلقی است که در بطن نظام تمدنی سربرآورده است. حتی خود جنبش PKK بسان نهضتی پیامبرانه ظهور کرده است. هدف هر دین و آیینی نجات بشریت از نظام‌های دولتی متمدن و بازگشت به جامعه‌ی آزادی است که هویت خود را با آیین‌ها و باورداشت‌های دینی‌اش نمایان می‌گرداند. سیاسی شدن دین در ایران موجب شده که این فاکتور اصلی در امر اخلاقی‌بودن جامعه دچار فروپاشی گردد. اینکه نسل‌های تازه به شدت تحت تأثیر دنیای غرب و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری می‌باشند ناشی از این است که عوامل فرهنگی و هویتی جامعه که دین نیز یکی از آنهاست را از وی ستانده‌اند. بدین ترتیب نسل‌های تازه از ادیان و آیین‌های فلسفی شرق گسسته و به دین مصنوعی مدرنیته پناه می‌آورند. به علم‌گرایی، خودپرستی، مدپرستی، تقلید و فرهنگ ابتذال و سکس روی می‌آورند. نتیجه‌ی آن نیز افزایش بحران هویتی، اخلاقی و روانی است. تخریب ارزش‌های فرهنگی کهن از جمله زبان، دین و مذهب، موسیقی و شعر و ادبیات (متافیزیک) موجب گردیده که بافت جامعه دچار آسیب جدی گردد. جامعه بدون این عوامل نمی‌تواند برسر پا بایستد. کما اینکه شاهدیم نسل‌های تازه در مناطق جنوبی شرق کردستان از ارزش‌های کهن گریخته و به دامان نظام جهانی سرمایه‌داری می‌شتابند. جنبش آپویی به مقابله با این روند پرداخته. یکی از کارهای اساسی این جنبش ارزش‌دهی به ادیان و مذاهب مختلف کردستان است.

رهبر آپو در مانیفست خود چنین می‌آورد: «عبادت‌گاه‌های علویان نیز عموماً نقش نهادهای جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را ایفا می‌کنند و باید در این چارچوب در فعالیت‌های بنیانگذاری مجدد در سطح پیشاهنگ، اصلاحات نوینی در آن‌ها انجام داد. در برابر تحمیل‌های متقابل دولت و قدرت، واحدهای جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی نیز حق مقاومت مقدس و اخلاقی دارند. در صورت لزوم باید از این حق استفاده نمود. همچنین آزادی دین و وجدان (اخلاق) این را مقتضی می‌گرداند.»

از همین رو لازم است که در تکیه‌ها، حسینیه‌ها، مساجد و جم‌خانه‌های موجود در جنوب شرق کردستان نیز دست به چنین تحولی زده شود. تنها راه‌انداختن دسته‌ی عزاداری برای امام حسین کفایت نمی‌کند و به معنای درک عظمت حسین و یارانش نیست. اگر مشکلات جامعه در این مکان‌های مقدس به بحث گذاشته شده و رفع گردند، آنگاه شایسته‌ی حضرت علی و حسین خواهد بود. اگر در مساجد بر لزوم حفظ زبان و فرهنگ کُردی تأکید شود معلوم خواهد بود که جوهره‌ی راستین اسلام که همانا زندگی آزادی و صلح‌جویانه‌ی همه‌ی خلق‌هاست، درک شده است. و گرنه اگر زبان و هویت

جامعه در اثر سیاست‌های دولت از میان رود، آنگاه دینداری تنها یک ماسک خشک و خالی خواهد بود و هیچ معنای دیگری دربر نخواهد داشت. اگر به دلیل سیاست‌های ضد‌گُردی نظام دولتی، جوانان روز به روز از خودبیگانه‌تر شده و بی‌اخلاق شوند، در مشکلات ناشی از بیکاری و اعتیاد دست و پا زنند و هر روز خبر انتحار زنانی که تحت شدیدترین ستم‌هایند را بشنویم، آنگاه دیگر می‌توان سکوت دینداران را توجیه نمود؟ آیا اینچنین می‌توان دم از مؤمن بودن زد؟

به همین جهت، ایجاد تحولی در ذهنیت دینی بسیار مهم و حیاتی است. باید منسوبان هر دین و آیینی، دین و آیین خود را با محک اجتماعی بودن، حافظ هویت و زبان خلق بودن، سودمند بودن برای جامعه و دموکراتیک بودن بسنجند. سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، در واقع عملی‌سازی این مهم است. هر نوع سازماندهی دینی و مذهبی می‌تواند بدون هیچ تبعیضی در آن جایگاهی برای خود بیابد و به رشد و تعالی هرچه بیشتر دست پیدا کند. در واقع سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، بازسازی و آبیاری دوباره‌ی بوستان آیین‌ها و مذاهب کردستان، ایران و سرتاسر خاورمیانه است. پس بیایید با جای گرفتن در این سیستم و مبارزه برای نیل به حیاتی آزاد که حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) پیشاهنگی آن را در ایران و شرق کردستان برعهده دارد، به تمامی پیامبران، ائمه، پیران طریقت، عرفای عاشق حقیقت و شخصیت‌های مقدس ادای احترام کنیم و آیین‌های مقدس سرزمین‌مان را از نواحیا نمایم.

مبارزین و فعالین نیروهای دموکراتیک جامعه‌ی ایران هر از گاهی که به جنب و خروش افتاده‌اند، به امید نوین آزادی خلق‌ها، ادیان، اقشار و طبقات ایرانی مبدل گشته است. اگرچه تمامی نیروهای مختلف دموکراتیک ایران تاکنون به صورتی هماهنگ و متحد عمل نکرده‌اند، اما مبارزه‌ای که در هر بخش جامعه صورت گرفته و در مقابل قوای دولتی خویش را توانمند ساخته است، فراتر از بخش مذکور روزنه‌ی تازه‌ای از رهایی به روی دیگر بخش‌های جامعه نیز گشوده است. به بیانی واضح‌تر هر قشر و یا خلقی آزادی خویش را همراه با اقشار و خلق‌های دیگر باز دیده است. امیدواری آنان این پیام را در خود دارد که آزادی ایران با تمامی عناصرش مرتبط و منوط به روابط نیروها با یکدیگر است. امید و خواسته‌ی مذکور از چنان گستردگی برخوردار می‌باشد که نمی‌توان تنها با محدوده‌ی مشخص کدگذاری، آن را منتسب به برخی و منفک از برخی دیگر توصیف نمود.

تاریخ ۳۰ ساله گذشته ایران شاهد قیام‌ها و مبارزاتی متناوب و متنوع از سوی هویت‌های مختلف ایرانی در جهت احقاق حقوق غصب گردیده‌شان بوده است. این قیام‌ها و مبارزات که از سوی خلق‌ها، مذاهب و اقشار گوناگون جامعه به اشکال و انحاء مختلفی انجام گرفت به دلیل ضعف‌های مختلفی که عموماً می‌توان محدود بودن و موقتی برشمرد، جدا از مسکوت ماندن راه به جای دیگری نبردند. در حوادث سال گذشته انتخابات که سبب به پاخیزی موج عظیمی از جامعه بخصوص در تهران گردید، جهش حائز اهمیت و روزنه‌ی نوینی در تقابل با سیاست‌های دولت حاکم ایجاد گردید و معادلات دولت را بار دیگر زیرورو نمود. از یک طرف نیروهای دولتی و از طرف دیگر نیروهای مردمی را در وضعیت و جایگاه متفاوت‌تری از گذشته قرار داد. اعتراضات که به نام جنبش سبز معروف گشت و نقطه قوتش انشعاب عینی‌تر در حاکمیت و جایگیری بخش معترض آن در میان نیروهای مردمی بود، سبب‌ساز بُعد جدیدی از تحولات جامعه‌ی سیاسی ایران گردید. ضعف رهبریت و تداوم سیاست‌های کلاسیک و عدم برخورداری از استراتژی ایران محور، نتوانست از رهسپار گشتن به سرانجامی که نصیب حرکت‌های قبلی گردیده بود مانعی ایجاد نماید.

منشأ قیام دموکراتیک اخیر یقیناً به مانند تمامی اعتراضات دیگر، قیام‌ها و انقلاب‌های تاریخی، خلق‌ها و نیروهای اجتماعی هستند. اراده‌ی بخشی از جامعه‌ای است که در عمر نظام کنونی به سکوت واداشته شده بود، لذا به شکلی امیدوار کننده به بیان اعتراضات و خواسته‌هایشان برخاسته‌اند. این مرحله و مقطعی که نمود اراده‌مند و دموکراتیک شدن جامعه می‌باشد، حائز اهمیت می‌باشد. اما مسئله حائز اهمیت‌تر، گسترش اعتراضات می‌باشد تا بدینگونه شکل مقطعی و منطقه‌ای بودن را از خود بزدايد و اراده‌ای جاودانه و پایدار عاید جامعه سازد. مبحث موجود تقریباً خصیصه تمامی اعتراضات و تظاهرات سالهای گذشته بوده که به دلایل موقتی و محدود ماندن، فاقد قبولادن مطالبات در سطح مناسب بر طرف مقابلشان، یعنی دولت گردیدند.

جهت دهی و شکل دهی نیروهای جامعه‌ی دموکراتیک و جایگاه‌یابی آن در هم‌ترازی با قدرت دولت نیازمند عواملی می‌باشد که از دینامیک و جایگاه ثمربخشی و نتیجه‌دهی برخوردار گردد. در تبیین نیروهای جامعه‌ی دموکراتیک و مبارزان باید نقش و اهمیت هویت‌ها به خصوص هویت‌های خلقی مدنظر قرار گیرد. نمی‌توان به هیچ صورتی از اهمیت هویت‌های اجتماعی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی و تحولات سیاسی کاست یا در ارزیابی‌ها آن را دخیل نداد. هویت‌های خلقی، مذهبی و ... خاصه در فرهنگ شرق در زندگی روزانه و سیاسی انسان تاثیر بسزایی دارد. از اینرو هرگونه تلاشی در جهت تجسم جامعه‌ای بدون وجود یا تاثیر آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. این موضوعی می‌باشد که خصوصاً از جانب قدرت و اقتدارگرایان پیرو گشته و منفعت آن را هم آنان طالب و مالکند. در حقیقت در عصر کنونی خاصه در قرن اخیر مباحثی با هدف کم‌رنگ جلوه‌دادن یا تحقیر هویت‌ها مطرح گردیده است. مطرح نمودن این مباحث در راستای برداشتن موانعی بود که در رسیدن به اهداف قدرت و اهداف مادی بلند مدت ابراز گردیدند. واقعیت این است که تعلق انسان به هویت‌های اجتماعی و برخوردار از هویت و معنویات و مادیات، سد راه هرگونه موفقیت دشمنان جامعه در غلبه بر جامعه و انسان‌ها بود. برای انجام این امر هویت‌های اجتماعی که برای دولت مانع‌ساز بودند را از میان برداشته و هویت‌های جدیدی که انسان و جامعه را ضعیف و در جوهر بی‌هویت می‌نمود، ترویج دهند. زیرا دولت‌ها کماکان از راه‌های مختلفی نابودسازی هویت‌ها را در پیش می‌گیرند و کماکان به آن توجه لازم می‌نمایند. این وضعیت در جامعه‌ی کنونی ایران به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. با توجه به اینکه دولت به انحاء و اقسام مختلف به هویت‌های خلقی حمله‌ور شده است و از کاربرد وسایل آموزشی و رسانه‌ها گرفته تا زندان، شکنجه، قتل، اعدام و ... به امحا آنان مشغول می‌باشد، توجه روشنفکران و سیاستمداران جامعه به آن در سطح حاشیه می‌باشد. صورتی به خود گرفته که متفکرین علوم سیاسی در تثبیت نیروهای سیاسی جامعه مشکلات اقشار را بر زبان رانده و از هویت‌های اجتماعی و خلقی در بهترین صورت با اصطلاح چالش یا چالش‌های جامعه تعبیر می‌نمایند. حداقل از فشار دولت بر هویت‌های خلقی و اجتماعی که موضوع اصلی فشار بر جامعه می‌باشد، باید کاست که این هویت‌ها نیروی اصلی جامعه می‌باشند و اگر چنین نبودند مورد هجوم دولت و قدرت قرار نمی‌گرفتند. عدم توجه به خلق‌ها در ارزیابی‌هایی که انجام می‌گیرد، نتایج خطرناکتری را در پی خود دارد. و این موارد عملاً به وفور در جامعه‌ی ایران دیده می‌شود. در اینجا قصد از کم رنگ نمودن تمامی اشخاص و نهادهایی که به هر نوع در دموکراتیزه نمودن جامعه سهمی دارند، است و آنها هم بخشی از این جبهه می‌باشند و باید به تقویت و حمایت از آنها نیز اقدام نمود. و به نوعی هویت‌های اجتماعی و تاریخی به نهادها و بخش‌های نوین جامعه قوت بخشیده و قربانی نمودن یکی از آنها به نفع دیگری جامعه را با پسرفت و نابودی مواجه خواهد ساخت. نهایتاً آنچه جامعه لازم می‌بیند، دخیل نمودن هویت‌های خلقی در ادبیات سیاسی جامعه می‌باشد.

موضوع حائز اهمیت دیگر، گستره‌ی فرهنگ غنی ایران می‌باشد که باید آن را اذعان داشت. زیرا ایران در بردارنده‌ی واقعیتی می‌باشد که از تاریخ، فرهنگ، زبان، اخلاق، دین و مذهب، خلق و اجتماع واحدی برخوردار نمی‌باشد. دوران تاریخیش از عناصر و هویت‌های رنگارنگی بهره‌مند بوده و این عناصر تا امروز ایران را ساختار بندی نموده و هر عنصر بخش و قسمی از تمامیت ایران را دربر گرفته و محافظت می‌نمایند. ساختارهای خلقی و فرهنگی و همچنین ساختارهای دینی و مذهبی و آیینی مختلف هر یک در جوهر حیات مادی و معنوی، جزئی از ایران را دربر گرفته است. چنین واقعیتی باید در تمامی تحولات، مواضع سیاسی و مطالبات دموکراتیک به عنوان اساسی‌ترین مفهوم مدنظر قرار گیرد، سیاستها باید در این راستا عمل نمایند. این خصیصه خاصه زمانی حرمت حقوق جمعی و گروهی را نگاه می‌دارد که در کانون توجه قرار گیرد. این صفیات و واقعیات از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که عدم در نظر گرفتن هر یک پتانسیل بحران‌سازی جامعه را ارتقا می‌دهد و مسائل و مشکلات عدیده‌ای که امروزه از عینیتی آشکار برخوردارند بازتولید نموده و سبب تداوم ذهنیت و ساختار امروزی خود می‌گردد.

به رسمیت شناختن ساختار متنوع در جوهر، سلسله مفاهیم دیگری را به دنبال خواهد داشت. اولین آن در نظر گرفتن و محافظت هویت‌های مذکور می‌باشد که باید حقوق و حرمت آنها در جهت تداوم و عدم مداخله یا ممانعت، نگاه داشته شود. هرگونه رویکردی به محوریت ایران باید بر بنیادی قرار گیرد که مانعی در برابر هر یک از این هویت‌ها در تقابل با دموکراتیزه شدن ایران عنوان نگردد. اولین اصل تعریف جامعه‌ی ایران این قاعده است که ایران از خلق، فرهنگ و زبان، دین و مذهب، سنت و عرف واحد برخوردار نمی‌باشد. این عناصر هویتی که در واقع هستی آنها ماهیت ایران را ساختار بندی می‌نماید، باید در مرکز توجه قرار گیرد و طراحی هرگونه استراتژی یا تغییر و تحولی با توجه به آنها صورت گیرد.

خلقها و فرهنگهای ایران در تاریخ به مراتب زیر حمله قوای بیگانه قرار گرفته‌اند. اما تعرضی که در دو قرن اخیر از جانب نیروهای دولتی به خلقها و فرهنگهای اصیل و محلی صورت گرفت با گذشته قابل قیاس نمی‌باشد. هدف حمله دولتها به خلقها امحاء و نابودی آنها می‌باشد تا بدینگونه بتوانند با ایجاد جامعه‌ای جدید با ساختارهای نوین توان دولتهای مرکزی را بالا برده و با بی‌هویت نمودن انسان و جامعه به استثمار مادی و معنوی بپردازند. این وضعیت نمود دولت-ملت می‌باشد که با دفاع و محافظت یک هویت که طبقه دولت وابسته به آن می‌باشد، دیگر هویت‌ها را با نیستی روبرو ساخته و با اعمال ژینوساید در راستای برپایی اتحاد ملی گام برمی‌دارد. البته تنها محدود به فرهنگ نشده بلکه وجود خلق، انسان، اقتصاد، فرهنگ، اخلاق و ... را با نیستی روبرو می‌سازد که امثال آن به کثرت هویدا می‌باشد. دولت - ملت که نیت برپایی جامعه‌ای با یک خلق، یک زبان، یک دین و یک پرچم دارد، حالت خطرناکی به خود گرفته که اکثریت کشورها و مخصوصا دولت‌های خاورمیانه را در بر گرفته است. چنین ذهنیتی نه تنها حاکمان و دولتمردان بلکه نیروهای اجتماعی و فعالین اجتماعی را نیز مقلد خود ساخته است. امروز این نیروها سنگ ملی‌گرایی، دین‌گرایی، جنس‌گرایی و علم‌گرایی که ایدئولوژی حاکمیت دولت - ملت می‌باشد را به سینه می‌زنند و پاسدار آن گردیده‌اند. نکته خطرناکتر که حداقل تاثیرش خفه نمودن جامعه است، کردارهای امحاء کننده مزبور می‌باشد که به عنوان دموکراسی تبلیغ گشته و اکثریت نیروها در مسیر آن گام برمی‌دارند.

در نیم قرن اخیر هر دو حکومت شاهنشاهی و نظام جمهوری اسلامی تحت عنوان مدرنیته و مدرن نمودن ایران و یا در زیر نام اسلام و اتحاد ملی قصد پراکتیزه نمودن چنین اهدافی را نمودند. این دو نظام اگرچه در ظاهر متعارض همدیگر تجسم یافته اما ماهیتا یک واقعیت را نمایندگی می‌نمایند و آن نابودساختن خلقها و تفاوت‌های اجتماعی می‌باشد. ایدئولوژی و سیاست‌های مبتنی بر آن، فراتر از دولتها، قشر روشنفکر و فعال سیاسی مخالف وضعیت کنونی جامعه‌ی ایران را در بر گرفته است و ذهنیت خطرناکی را حامل می‌باشد. سبب استمرار ذهنیت تعرض و نهادینه گشتن آن در میان نیروهای اجتماعی و مبارزی که امروز در تقابل با نظام به پا خواسته‌اند، گردیده است. موضوع، قواعدی است که باید از ذهنیت جامعه زدوده گردد. تعرض و هجومی که قبلا از سوی دولت مرکزی یا دولتهای خارجی بر خلقها و جامعه‌ی ایران وارد می‌گردید، امروز از جانب خلقها و ... بر همدیگر عملی می‌سازند و مبارزه‌ای که باید در تقابل نیروهای خارج از جامعه (دولت و دولتهای خارجی) انجام گیرد، بالعکس نموده است. با هدر دادن پتانسیل‌های موجود، با به جان هم انداختن بخشهای جامعه سبب تضعیف و تخریب نیروهای خلقی و اجتماعی گشته‌اند. از اینرو لازم می‌نماید که این ذهنیت از تمامی خلقها و هویت‌های گوناگون جامعه زدوده شود. چنین ذهنیتی در کشور ما در سطح خطرناکی قرار دارد و سبب ظهور حرکت‌های ملی‌گرا و دین‌گرا گشته و با بحران‌سازی سد راه هرگونه امکان دستیابی به دموکراسی و آزادی گشته‌اند. از این منظر تجسم ایران تنها می‌تواند با در نظر گرفتن این هویت‌های مختلف که چهره‌ی راستین ایران را تشکیل داده‌اند، امکان یابد. این هویت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی اموری انتزاعی نمی‌باشند که بتوان بدون در نظر گرفتنشان، هرگونه تغییر و تحولی را اجرا نمود. از جانی دیگر تمامی هویت‌های مذکور، نیروی مقاومت و مبارز را در قبال پاسداری از خود در خود دارند.

بدیهی‌ترین اصلی که باید اتخاذ نمود شناختن حق "دفاع" هر یک از عناصر هویتی می‌باشد. در واقع در دنباله‌ی شناختن و به رسمیت شناختن هر خلق و فرهنگ و در موازات و امتداد آن، دفاع از هویت‌های مذکور در مقابله با هرگونه تعرض و هجومی، مبحث سومی مطرح می‌گردد که دفاع خلقها و فرهنگها از خود می‌باشد. این مبحث که وظیفه‌ی دفاع و محافظت از عناصر اجتماعی و فرهنگی جامعه را به خود آنها وامی‌گذارد، از بدیهیاتی می‌باشد که در جوامع و حتی قوانین گردونی به هر موجود و هر عنصری از حیات اختصاص یافته و بخشی از حیات را تشکیل می‌دهد. بیان‌گر واقعیتی است که اعمال دفاع را جزء وظایف و مسولیت‌های هر موجودی دانسته و واگذاری آن به دیگران، راه بر تجاوزات و تعرضات می‌گشاید. البته این تئوری و تزی سیاسی نمی‌باشد بلکه تضمین حق حیات هر موجود و اجتماعی می‌باشد. وجود احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌هایی که امروزه وجود دارند بازتاب قاعده مذکورند. محافظت و پاسداری به شیوه‌های متنوعی از جمله: نافرمانی مدنی، راهپیمایی، تظاهرات، سازماندهی‌های اجتماعی و دفاع مسلحانه را در خود جای می‌دهد. این مورد تداوم قاعده‌های قبلی می‌باشد که هر جمع، نهاد یا خلقی نیاز به محافظت دارد و در مرحله‌ی آخر این محافظت باید از جانب نیروهای ذاتی خود آن هویت و نهاد باشد. برآمدن احزاب سیاسی و جبهه‌های سیاسی و نظامی در ایران که از خلقها و مذاهب عدیده‌ای برخوردار می‌باشد بازتاب همین

قاعده‌ی طبیعی و اجتماعی می‌باشد. وجود آنها و اصرار بر وجود و ماندن، نتیجه این واقعیت می‌باشد که نمی‌توان وظیفه محافظت خود را به دیگران واگذار نمایند و یا به بیانی صریح‌تر این امر شدنی نیست.

در کمال تاسف شاهد شناساندن احزاب وابسته نه به عنوان نیروهای مدافع خلق‌ها، بلکه شناساندن آنها تحت عنوان دشمنان خلق، جامعه و یا ایران هستیم. این موضوع ظهور نیروی قدرتمند دموکراتیک در جامعه‌ی ایران را با مشکل مواجه ساخته و از طرف دیگر اتحاد نیروها را به مرز محالی رسانده است. جامعه سیاسی ایران شاهد وضعیتی می‌باشد که بعضی نیروها عمدتاً وجود احزاب متعلق به خلق‌ها را لازم ندانسته و آن را تهدیدی برای خود می‌دانند. این نیروها که خود را به عنوان جنبش ایران مطرح می‌نمایند، عموماً وجود دیگران را برای خود تهدیدی دانسته و سعی بر حذف آنان از مبارزات سیاسی دارند. ماهیت چنین جنبش‌هایی همان رویکرد دولت - ملت‌ها می‌باشد که نه تنها هیچ دفاعی از دیگر هویت‌ها نمی‌نمایند بلکه در کنار دولت به آنان حمله‌ور می‌شوند. تنها با برخوردهای غیرحذفی می‌توان به ترسیم جامعه و مبارزه‌ی مدنی پرداخت و به گفتمان تبدیل نمود. خیلی از احزاب بدینگونه مواجه با حذف شدن گشته‌اند. تعاریفی کلاسیک از فعالیت‌های مدنی و دموکراتیک هیچگونه منفعتی برای هیچ یک از نیروهای دموکراتیک جامعه در بر نخواهد داشت. زیرا موضوعات و راهکارهایی که نیروهای مذکور بیان می‌دارند به نوعی در برگرفته‌ی قسمی از نیروهای دموکراتیک و مبارزینی شده که می‌تواند در مقابله با رژیم حاکم بر ایران در جهت دست یازیدن به آزادی و دموکراسی به هر نحوی موثر واقع گردند.

عدم دخالت مواضع ملی‌گرایی: شاید کمترین کشوری به مانند ایران از تعدد گسترده خلق‌ها، ادیان و مذاهب و... برخوردار باشد. خود این تعدد و پراکندگی اگرچه نقطه قوتی برای دموکراتیزه نمودن ایران می‌باشد اما در عین حال دربردارنده‌ی پیامی است که آزادی ایران نیاز به آزادی تمامی این هویت‌ها می‌باشد. از زاویه‌ای دیگر بدون اتفاق استراتژیکی مابین آنها دست یافتن کل ایران و یا حداقل دست یافتن هر کدام از آنها به آزادی با مشکل جدی برخورد می‌نماید. از طرفی دیگر ایران با موقعیت غنی و استراتژی که دارد و همچنین منطقه قرارگیری یعنی خاورمیانه، از حساسیت‌های زیادی برای کشورهای غربی برخوردار بوده است. هرگونه تحولی در ایران برای دولتهای غربی از قیمت زیادی برخوردار می‌باشد. نباید اجازه داد غربیان که سود مادی آنها را به هر نقطه‌ای از کیهان کشانده است به دخالت در ایران بپردازند. از اینرو هرگونه خلل یا ضعیف ماندنی شانس موفقیت را در استعمار جامعه به غربیان می‌دهد. در واقع وضعیت خطرناک و خطرآفرینی می‌باشد که جنگ بین نیروهای دولتی و نیروهای غربی را ممکن می‌سازد. به تبع آن فرصت و شانس را هم به آنها می‌دهد. این، بحرانی می‌باشد که هر روز ابعادی نوین به خود می‌گیرد و فرصت دادن به هر یک موجب عمیق شدن استعمار و نابودی کنونی جامعه می‌گردد. از اینرو شاید تنها با گفتگو و اتخاذ تدابیر و استراتژیهای مشترک مابین احزاب به گریز از این خطر فکر نمود. مسئله‌ی مهم، موضع‌گیری‌هایی نادرست است که در رویکرد مبارزات نیروهای دموکراتیک ظاهر می‌گردد و عموماً دامنگیر جریان‌ات اعتراضی گشته و منجر به دست و پاگیر شدن هم‌آوایی و همسویی نیروها در زمان واحد می‌گردد. ویژگی که به‌همراه می‌آورد صورتی خارج از راه‌حل است و جایگاهی فراتر از پراکندگی و تفرق نیروهای دموکراتیک و در آن سوی امکان‌نیرومند سازی و موفقیت حاکمان در کنترل نیروها می‌باشد. وضعیت تمامی جامعه در برگرفته‌ی دستور بی‌جوهر نمودن، آسمیلاسیون، نابودی و امحا هستند. این موضوع تقریباً تمامی اجتماعات هویتی و گروهی را زیر سیطره‌ی خود قرار داده است. اظهارات و مواضع اتخاذی تمامی حرکت‌ها، جبهه‌ها و احزاب که به نوعی در روند دموکراتیزه کردن ایران فعال هستند و روزانه در این راه مبارزه می‌نمایند لزوم گذار از روش‌های دگماتیک و یا تنگ نظری موجود احساس می‌گردد. موضوع حائز اهمیت در اینجا تنها ارزیابی یک جنبش نیست بلکه ارزیابی تاریخی سیاسی جنبش‌هایی می‌باشد که فراتر از شکست سرنوشت دیگری عایدشان نگشته است. نگرش‌های ملی‌گرایی و تنگ‌نظرانه که فراتر از اینکه شانس را به دراز شدن وضعیت موجود می‌دهد، جنبش‌ها و احزاب را به سوی ملی‌گرایی شدن به پیش می‌برد که خطرناکترین ذهنیتی است که می‌تواند با وضعیت فرهنگی و سیاسی موجود برای جامعه ایران متصور نمود. اگر چه ذهنیت ملی‌گرایی در بین خلق‌های ایران بر اثر سیاست‌های طولانی‌مدت تا سطحی نهادینه گشته و خسران‌های وفوری بر ملت ایران، به خصوص خلق‌ها و هویت‌های محروم و خارج از حیطه حکومت وارد نموده، اما علم به اینکه چنین ذهنیتی نباید بار دیگر وارد عرصه اجتماعی و سیاسی گردد از اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌باشد. از طرف دیگر جنبش‌ها و احزاب که هر یک به تنهایی توان کافی مقابله با حکومت را ندارند مجبور شده‌اند که دست به دامان غربیان و دیگر کشورهای خارجی دراز نموده و از جوهر ایرانی بودن خارج گردند. اتفاق نیروها می‌تواند نیرویی فوق‌العاده بر هر یک از این احزاب و جنبش‌ها بیخشد، آنها را در مقابله با دولت نیرومند ساخته و از بعد دیگر از نیازمند گشتن به دولتهای غربی جلوگیری نماید. نتیجه‌ای دیگری که اتفاق استراتژیکی جنبش‌های اجتماعی در بردارد، از میان رفتن خشونت است که بعضی جنبش‌ها بکار می‌گیرند. آگاهی خلق‌ها و اشخاص به سطحی رسیده است که روبرو شدن با انکار یا هرگونه تعرض بر خود را روا ندانسته و حتی تهدیدات هم بدون جواب و عکس‌العمل نمی‌ماند. از اینرو تصور سلطه بر دیگران و استعمار آنها به مانند گذشته امکان‌پذیر نمی‌باشد. تداوم چالش‌ها تنها به درگیر ساختن خلق‌ها و اقشار می‌انجامد. این عدم سلطه‌پذیری، جامعه را با دو مسیر مواجه می‌گرداند یا چاره‌یابی دموکراتیک را برمی‌گزیند یا اینکه راه بر قتل‌عام‌های بزرگی می‌گشاید. با توجه به اینکه تلاش‌ها در جهت چاره‌یابی سنگین‌تر می‌نمایند از اینرو جبهه‌ها در آینده مجبور به تحمل و قبول یکدیگر می‌گردند. چه بسا منفعت تمامی جامعه و اشخاص در این است که اتفاق و هم‌آوایی جنبش‌هایی که کم و بیش در آینده تحت لوای قانون همدیگر را به رسمیت می‌شناسند، در زمان کنونی رخ دهد و به این وسیله هم نیروهای اجتماعی قدرتمند می‌گردند و هم خطراتی که چشم‌انتظار جامعه می‌باشد را به حاشیه می‌رانند. با کمال تاسف نیروهای گوناگون جامعه‌ی ایران نه تنها به حمایت از یکدیگر پرداخته بلکه به همصدایی با دولت در تحقیر یکدیگر پرداخته و یا در حالی سکوت را برگزیده‌اند. انتخاب چنین رویه‌ای در اعتراضات و تظاهرات و یا مبارزات گسترده‌ای که در جامعه‌ی ایران رخ می‌نماید همواره حاکم بوده و احزاب در مهیاترین شرایط پیروزی بر دولت توتالیتر حاکم، پتانسیل و نیروی جامعه به جای به کارگیری در جهت مقابله با دولت، به هدر دادن آن با مواضع

ملی گرایانه‌ی مابین خلق‌ها می‌گردد. واقعیات مذکور دربردارنده‌ی این مسئله می‌باشد که تا زمانی جنبش‌های خلقی و اجتماعی وجود یکدیگر را مایه‌ی امکان، فرصت و نیروی بیشتر ندانند، افق آزادی کوتاه خواهد بود.

مطالبات قانونی

از زاویه‌ی دیگر می‌توان قانون اساسی را در سطح یک قرار داد اجتماعی تعریف نمود که مابین نیروها با یکدیگر و با دولت و نظارت بر کارکرد دولت برقرار می‌گردد.

برپایه‌ی دموکراسی و ایجاد زندگی و جامعه‌ای دموکراتیک را نمی‌توان با برقراری قوانین (هر چند هم عادلانه باشند) یکی دانست و آن را همسان یکدیگر و در یک چارچوب قرار داد. یا با عنوانی دیگر در خصوص داشتن جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک شاید نیاز به قانون و حقوق در اصطلاح امروزی آن وجود نداشته باشد و بسیاری قوانین نقش آنتی دموکراتیک نمودن جامعه را بر عهده داشته‌اند. اما بی‌گمان در عصری که دولت و اقتدار گرایان بر جامعه حاکم هستند، می‌توان خصوصا از قانون اساسی بعنوان مکانیزمی در جهت محدود کردن فعالیت‌های دولتی و دخالت دولت در زندگی فردی و اجتماعی انسان استفاده نموده و بهره‌مند گردید. نهادی که امروزه آن را قانون یا حقوق می‌نامند، نباید بر خوردی سازشکارانه صرف با آن نمود و آن را پایه و یا حتی خود دموکراسی قلمداد نمود. در تاریخ تمدن اولین وظیفه‌ای که قوانین بر عهده داشته‌اند، محافظت نمودن از نهاد اقتدار و طبقه‌ی فرادست جامعه بوده است. این نقش همینک نیز در تمامی دولتها به خصوص دولتهای که این اهرم حقوق را بیشتر به کار می‌گیرند، مشاهده می‌گردد. پس در موضع‌گیری جامعه در قبال قانون، باید از رویکردهای کلاسیکی پرهیز و از آن گذار صورت گیرد.

در جریاناتی که در طی سال گذشته در ایران اتفاق افتاد، بیشتر جبهه‌های اپوزسیون و مخالفان داخلی به بیان خواسته‌های حقوقی در جهت حل مشکلات جامعه‌ی ایران برآمدند. جدی شدن وضعیت بحرانی ایران، احزاب و شخصیت‌ها را در جایگاه واقع‌گرایانه‌تری قرار داد. اظهارنظرات از این پس بیشتر از آنکه بار تبلیغاتی داشته باشد، معنایی بیشتر عملی و حاوی مسولیت را با خود به همراه می‌آورد. چهره‌ی راستین آرمان و اهداف نیروهای مختلف سیاسی بیشتر آشکار گردید. می‌توان مطالباتی که در جهت تغییر قوانین بیان گردیده را به دو جبهه تقسیم نمود. اولین مورد، خواسته‌هایی در جهت حفظ رژیم و نجات رژیم کنونی و حفاظت از ماهیت آن می‌باشد که می‌توان اشخاصی مثل رفسنجانی و دیگر شخصیت‌های درون سیستم و منتفع از سیستم را نام برد که تغییر بنیادی در وضعیت حاکم بر ایران را بر علیه منافع خود دیده اما از وضعیت فعلی رژیم و هم اعتراضات مردمی احساس خطر می‌نمایند. این دسته با ابراز خواسته‌هایی محدود، مانند برداشتن یا محدود نمودن نظارت استصوابی (نظارت تصویری) شورای نگهبان بر انتخابات و تغییر در وضعیت رهبری ایران، سعی در حفظ منافع خود و حتی افزایش خود برآمده‌اند. اما دسته دوم را می‌توان شامل کسانی دانست که از وضعیت کنونی حاکمیت و دولت حاکم بر ایران ناراضی می‌باشند و خواستار تغییرات بنیادی در ساختار حکومت می‌باشند و منفعتی را در نظام حاکم بر ایران نمی‌بینند. در این دسته می‌توان اپوزیونی که خواستار انقلاب می‌باشند و هم آنهایی که خواستار تغییراتی اساسی در وضعیت کنونی ایران از راه اصلاحات هستند را قرار داد. ابراز برنامه از جانب خصوصا جبهه‌هایی که در این تحولات به موضع‌گیری پرداخته‌اند اکثرا بازگویی ذهنیت تبعیضی است که در قرن گذشته همواره بر جامعه‌ی ایران تحمیل گردیده و امروز خیلی از موضع‌گیری‌هایی که ترسیم و برنامه‌ریزی برای آینده ایران می‌باشد را باز نمود می‌سازند. اولین سوالی که در مقابل این جریانات باید قرار داد این می‌باشد که برنامه‌های مذکور تا چه اندازه می‌توانند پاسخگوی تمامی ایرانیان واقع‌گردند؟ برای جواب قانع کننده و پاسخگو نمودن در جهت خواست تمامی ایرانیان باید عنوان گردد که لازم است اصطلاحاتی همانند ملت را از ویژگی تبلیغاتی خارج ساخته و بر عینیت‌ها و واقعیتهای جامعه‌ی ایران پیاده نمود. اصطلاح ملت ایران در موضع‌گیری‌های ابراز گردیده به نحو خطرناکی همسان با اصطلاح دولت یکی گشته و هر آنکس و یا هویت و یا گروهی را که توان و امکان حضور یا سهمی در مشارکت دولت داشته را ملت محسوب نموده، صاحب حق دانسته و یا حداقل آن را لایق نام بردن و هستی یافتن می‌بینند. دیگر هویت‌ها و اقشار و طبقات جز ملت محسوب نگشته و محافظت و یا پاسداری از آن ضروری برشمرده نمی‌شود. در واقع منافع و اهداف طبقه، قشر و خلق حاکم را به عنوان منافع ملی ایران ترسیم می‌نمایند. حقیقتا مبنای این طرز تفکر و عمل یکی انگاشتن دولت و ملت می‌باشد. با توجه به اینکه دولت جامعه نمی‌باشد و اقتدار خود را بر جامعه برقرار ساخته، نتیجتا در تعریف ملت و شناخت جامعه مفاهیم طبقه، برتریت، نابرابری، حاکم و همچنین خطرناک فرض نمودن عناصری از ملت، جایگاه اساسی را به خود اختصاص می‌دهند. رویکرد حاکم، خطرناک بودن بخشی از ملت را برای ملت ترویج نموده و سعی در حذف بخشی از جامعه و در نظر نگرفتن مطالبات آنها می‌شود. ابعاد این رویکرد که در قوانین اساسی ایران به وفور دیده می‌شود در مشاجرات و مباحثات اخیر خود را نشان می‌دهد و گذاری از منطق مذکور صورت نگرفته است. در خواسته‌هایی که در جهت اصلاح و تغییر قانون اساسی در ایران ابراز گردیده، انتقادات اساسی که بر ساختار دولت و قانون اساسی وارد می‌باشد، در خود جای نداده و می‌توان آن را اولاً به سهم خواهی اشخاص (معترضان داخل در حاکمیت) دانست و دوماً: حقوق طبقه‌ی و یا خلقی که اساساً فعالان سیاسی و مخالفان سیاسی نزدیک به دولت در آن جای می‌گیرند. و سوم؛ دیگر مواردی که باید در چارچوب منفعت شخصی و فردی به آن نگرست. نمی‌توان با دیدی انتزاعی به قانون نگریست و به تغییرات کلامی بسنده نمود. قانون اساسی موجود نیازی به تغییراتی بنیادی دارد و تقریباً شاید بتوان گفت که اکثریت قاعده‌های را که در قانون اساسی ایران حکمفرما می‌باشد را باید مشمول اصلاح قرار داد.

اول؛ اولین اصولی که نیاز به توجه و تغییر دارد، خارج نمودن حقوق ذاتی هویت‌ها از هرگونه مانعیت یا محدودیت می‌باشد. این هویت‌ها واقعیات سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و فکری و مادی جامعه ایران را شکل می‌دهند و از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. موضوعات مذکور که در قانون اساسی به شکلی کلی از آن نام برده شده، در برخی به شکلی کاملاً واضح به محدود نمودن و در برخی دیگر خارج از قانون فرض نمودن آنها اکتفا گردیده است. مورد اصلاح قرار ندادن این قاعده که می‌توان به گستردگی جامعه‌ی ایران در نظر گرفت، اگر با وضعیت فعلی باقی بماند اصلاحات یا تغییرات در حداقل

تأثیر خود باقی می‌ماند. با توجه به اینکه خیلی از احزاب، گروهها و جبهه‌ها چه در داخل و چه در خارج از کشور به مبارزه علیه سیاستهای نظام حاکم ایران برخاسته‌اند، هدفشان دفاع از خلق‌ها، ادیان، اقشار و طبقاتی می‌باشد که نظام کنونی به تک‌تک آنها هجوم و در راستای امحا و استعمار آنها گام برداشته است. باید چنین نتیجه گرفت که اکثریت نیروهای دموکراتیک که در جبهه مقابل نظام قرار گرفته‌اند، منشا ظلم بر خود و قیام خود را از این قاعده می‌گیرند. مطالبه تضمین حق حفاظت این هویت‌ها از اولویتهایی می‌باشد که باید در مذاکرات و مطالبات بر آنها پافشاری گردد. خصوصاً این مورد از موضوعاتی می‌باشد که واگذاشتن آن به مراحل بعدی و یا چاره‌یابی آن در مجالس آینده با وضعیت سیاسی که بر ایران و منطقه حاکم می‌باشد اشتباه آمیز خواهد بود. فقدان موضع‌گیریهای مناسب از جانب خصوصاً فعالان سیاسی نزدیک به دولت (تهران) که نیروی بزرگی را تشکیل می‌دهند در قبال فشاری که حکومت بر هویت‌های گوناگون روا داشته است گمان‌ها را افزون می‌سازد و انگشت اتهام را هم به سوی بعضی محافل مخالف دولت نیز دراز می‌نماید. دوم؛ حذف اصول فرا اصولی در قانون: اکثر کشورهایی که به صورت دولت-ملت و به شیوه‌ای متمرکز اداره می‌گردند، جهت حفظ مفاهیم و بنیادهایی که پایه‌های نظام سیاسی را سرپا نگه داشته است اصول و قواعدی وارد قانون نموده‌اند. قاعده‌ی مذکور که صفت فاشیستی را با خود به همراه خواهد آورد جامعه را از تمامی ابعاد به خود وابسته نموده و آن را تحت حاکمیت و کنترل خود قرار می‌دهد و به طرز بارزی در قانون اساسی ایران بازتاب یافته است. اولین ویژگی این قاعده این است که آن را غیرقابل تغییر، و به شکل الی ابد ظاهر ساخته‌اند. دومین ویژگی این قاعده، تبعیت اصول و قواعد دیگر از این فرااصل می‌باشد به صورتی که توان توازن با آن را نداشته باشند. در قانون اساسی ایران هم این امر به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. اولین موردی که سایه خود را بر قانون اساسی ایران و دیگر قوانین انداخته اسلام و فقه اثنی عشری می‌باشد که تمامی اصول را تحت امر خود قرار داده و تمامی حقوقی را که در قانون ذکر گردیده با برخورد به این مفهوم از ماهیت خود خارج می‌گرداند و از جانب دیگر بعنوان حیل‌های در جهت جلوگیری از احقاق حق ایرانیان مورد استفاده قرار می‌گیرد. حداقل حق و حقوقی که قانون در نظر گرفته، من جمله از حقوق زنان، آزادی بیان، راهپیمایی و حقوق سیاسی گرفته تا حقوق شخصی و فردی را با ممانعت غیرقابل‌گذاری روبرو ساخته و همگی را بی‌محتوا ساخته است. سوم؛ نهادهای فراقانونی و فرامرمدی: در خصوص توصیف دموکراسی در دنیای سیاسی امروز اولین اصلی که باید به آن توجه شود، سازمانها و نهادهای جامعه است که باید منشایی مردمی داشته و برخاسته از اراده‌ی خلق و جامعه باشد. این مورد در ساختارهای موجود نظام حکومتی کنونی ایران که در قانون اساسی اصول زیادی را نیز به خود اختصاص داده است به فراوانی دیده می‌شود. نمونه‌ی آن نهادهای امنیتی می‌باشند که نه تنها منشا ظهور آنها از اراده‌ی ملت بدور بود، بلکه هر گونه تغییر و جایگیری در آن و یا سهمی در تصویب قوانین آن، از اراده‌ی خلق خارج می‌باشد. حقیقت این نهادها و دستگاهها کنترل و استعمار جامعه می‌باشد که تصمیمات اغلب بدور از اطلاع خلق گرفته می‌شود. این نهادها از یک یا دو مورد خارج بوده و شمار قابل توجهی را در برمی‌گیرد. وجود این نهادها در قانون اساسی که شکل قانونی نیز به خود گرفته‌اند در سطح بالاتری از جامعه قرار گرفته و اندک تصمیماتی که به خلق واگذار گردیده را بی‌ثمر ساخته است. در مطالبات این مورد به انحاء گوناگونی بیان گشته است و به خصوص روی نهادهای ولایت فقیه و شورای نگهبان که رأسی‌ترین این نهادها می‌باشند، تمرکز نموده‌اند. اما حد خواست و حد مطالبه باید بگونه‌ای باشد که مافیاهای اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دیگری را که برآمده از این نهادها هستند از میان بردارد. عدم توجه کافی به این مورد با توجه به اینکه منافع بزرگی را برای متعلقان این نهادها به همراه دارد و به تمام و کمال معنای اقتدار و دولت را در شکل افراطی خود باید در آن جست و اصلاح بخشی از آن و یا جزئی از آن نمی‌تواند جامعه‌ی ایران را از آشفتگی و فساد ممکن خارج گرداند. این نهادها که از شخص گذار نموده‌اند و به حالت طبقه‌ای درآمده‌اند نباید تغییراتی نرم و محدود را در برخورد با آن خواستار گردید. طبقه مذکور که بزرگترین و اصلی‌ترین استعمارگر جامعه ایران می‌باشد، تغییراتی شکلی مانند تعداد اشخاص، وارد نمودن تبصره بر کارکرد آن و ... از ماهیت استمارگری آن نمی‌کاهد. چهارم؛ ایجاد مکانیسم‌های حفاظت خلق در مقابل حکومت: برخلاف آنچه تصور می‌گردد و بعضی تزاها دفاع از جامعه را در دادگاهها دنبال می‌کنند و وجود چنین دادگاههایی را در هر کشوری دلیل محافظت از جامعه در مقابل دولت می‌دانند. اما این نظر خود دنباله‌دار نظریه «حکومت حافظ جامعه است» می‌باشد که امروز به اشکال مختلفی اشتباه بودن آن آشکار گردیده است. هر چند وجود این دادگاهها در مراحل اهمیت داشته باشد اما باید مکانیسم‌های دیگری را در اولویت قرار داد. تمرکز زدایی و تفویض اختیارات گسترده به نهادهای محلی و منطقه‌ای و مجالس محلی و مساعد نمودن فضای گسترده به انجمن‌ها و مجالس مردمی و محلی از جمله راهکارهای می‌باشد که می‌تواند در حفاظت جامعه از خود در مقابل حکومت از آن استفاده نمود. البته این تمرکززدایی تنها به حیطه‌ی سیاسی محدود نگردیده بلکه عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و ... را در برمی‌گیرد. مطرح ساختن این مورد با توجه به اینکه مبحث مذکور تنها مختص به دولت و حاکمیت نبوده بلکه قشر گسترده مخصوص مخالفی که خود را در مرکزیت دولت و شایسته آن می‌دانند، با ذهنیتی اقتدارمحورانه برخورد می‌نمایند با عناوینی چون تجزیه طلبی، سوءظن را چاشنی تمامی سیاستهای خود در قبال خلق‌های دیگر ایران نموده‌اند. این سیاستها نه متعلق به امروز بلکه از سابقه‌ی تاریخی برخوردار و امروزه نیز به مراتب نمایان می‌گردد و ذهنیت خطرناکی می‌باشد که بدون چاره‌یابی آن نیازمند مراحل بحرانی دیگری در آینده خواهد گردید.

یکدست و همسان نبودن فرهنگ و مردمی که در چارچوب مرزهای ایران زندگی می‌کنند در بردارنده‌ی حساسیت‌های می‌باشد که با در نظر نگرفتن هر یک از آنها و یا عدم توجه لازم به هر یک یا قسمی از آن می‌توان مولد و در بردارنده‌ی نواقصی حاد در آینده‌ی تحولات گردد. از این رو لازم می‌نماید که با دقت لازم هم در شناخت جامعه‌ی ایران با تمامی فرهنگها و عناصر و ویژگی‌هایش و هم انتخاب مسیری که چاره‌یاب مسائل باشد، برآمد. جامعه ایران شاید بیش از هر کشور یا جامعه‌ای دیگر نیاز به چنین برخوردهایی داشته باشد. بخصوص تحولات، انقلابها و قیام‌هایی که در سده‌ی گذشته در دنیای سیاست تجربه نموده است هم از لحاظ اهمیت دادن به فرد و شعور فردی و هم اهمیت دادن به هویت‌های جمعی و شعور جمعی آزمون‌های مناسبی را پیش‌رویمان قرار داده است. مشکل و مسئله‌ی اساسی در آشوب‌تئوری‌های دموکراسی که عمدتاً نتیجه‌ی دخالت قدرتها و دولتها در حیطه‌ی علم و اندیشه

می‌باشد بی‌توجهی یا اهمیت ندادن به هویت‌های جامعه می‌باشد که بخصوص در جوامع شرقی از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشند. مسئله و نکته حساس همین ویژگی‌ها و خصوصیات است که به جامعه معنا داده و موردی است که باید به حفظ آن پرداخت، بازپروری نموده و به بازآفریدن کارایی آن اقدام نمود. و از این طریق با اراده‌مند ساختن اشخاص و جامعه بر بنیاد آن هویت‌ها بتوان تحرکی ایجاد کرد که می‌تواند جامعه را از کائوسی که گرفتار گردیده نجات دهد و دولت و دیگر استمارگران جامعه را هم بتوان با اتخاذ سیاستهای مشترک مجبور به عقب نشینی کرد و آن را محدود به کارکردهای اجتماعی نمود.

امروزه نسل‌های جوان و تمامی کسانی که از جامعه‌ی سرمایه‌داری ناراضی می‌باشند، بیش از هر زمان دیگری به فلسفه‌ی آپویستی نیاز دارند. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی با رسانیدن معضلات اجتماعی - که خود نیز آنها را پدید آورده - به ابعادی غیر قابل تحمل، حیات توده‌های زحمت‌کش و تهی‌دست را هر روز بیش از پیش به خاک سیاه می‌نشانند. نوآوری‌های تکنولوژیکی با دنیایی که آن را به پرتوهایی شفاف آراسته کرده به تمامی به تضاد برخاسته و به انسانها حیاتی سرشار از هراس و تردید را عرضه می‌دارد. همانگونه که بارها بر زبان رانده می‌شود، در واقع آینده متعلق به نسل‌های جوان می‌باشد؛ اما برای میلیونها جوان تحت نام کاپیتالیسم آینده‌ای نیک در کار نخواهد بود.

در حالی که می‌توان به این واقعیت پایان داد و امروزه جهت این کار شرایط عینی مورد نیاز بیش از آنچه انتظار می‌رود، آماده می‌باشند. امکان ایجاد دنیایی که در آن انسان، به استثمار دیگر انسانها نمی‌پردازد و دنیایی که در آن هرگونه نابرابری، سرکوب و بدی که از طبقه و تمایزات طبقاتی سرچشمه می‌گیرند از میان برداشته شده‌اند، در دستان خود ما قرار دارد. جهت آنکه این امکان را به واقعیت برسانیم، تنها چیزی که بدان نیاز داریم این است که این مورد را درک کرده، در راه آن خود را سازماندهی نموده و شروع به مبارزه نماییم. این در حالی است که تمامی انحصارگران سوداگر جهان با اعمال بمباران ایدئولوژیکی و تکنولوژیکی در برابر ذهنیت حیات آپویستی - که بر ضد مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، مدرنیته‌ی دموکراتیک را هدف خویش قرار می‌دهد و جهت وصول به این هدف سلاحهای فکری را به پیش می‌کشد - جنگی تمام عیار را به راه انداخته‌اند. به همین دلیل است که عموماً در جهان بخش عظیمی از نسل‌های جوان که قادر به پیروزی در مبارزه‌ی انقلاب می‌باشند، زحمت‌کشان و زنان، متوجه نیستند که اگر دست به سازماندهی خویش بزنند به نیروی عظیمی برای نابودی کاپیتالیسم دست خواهند یافت و در این بی‌خبری روزهایشان را بسر می‌برند. در درون باتلاق یک سیستم اجتماعی پوسیده در حال دست و پا زدن و تقلی بوده و آن را هم "حیات" عنوان می‌کنند.

جوانان آپویست به عنوان نیرویی که قادر به ایجاد بیشترین تغییرات می‌باشند، با به یاد آوردن "پرومتئوس" که در اسطوره، آتش را از خدایان می‌دزد و انسان را از تاریکی، گرسنگی و سرما نجات می‌دهد، جهت تغییر و تحول در دنیا پرتو علمی مورد نیاز و مشعل حیات دموکراتیک کومینال را در دست گرفته‌اند. دزدیدن آتش از جانب "پرومتئوس"، سمبلی از هوش خلاق نسل انسان و مبارزه‌ی اصیل او در راه کسب آزادی بود. فلسفه‌ی آپویستی با رهانیدن جوانان، زنان، زحمت‌کشان و تمامی اقشار اجتماعی از شرایط سرکوب و استثمار غیرقابل تحمل جامعه‌ی کاپیتالیستی، آتش مورد نیاز جهت وصول به نظمی نوین می‌باشد که با آزادی و رفاه اجتماعی پرتو افشانی می‌کند. سرمایه‌های انحصاری با بهتان زدن به کمونالیته‌ی دموکراتیک و با دایناسور اعلام نمودن آنانی که به فلسفه‌ی آپویستی ایمان دارند و همچنین فداییان این فلسفه، در صدد برآمدن آتشی را که روشنایی بخش طریق‌رهایی جوانان و زنان می‌باشد، خاموش کنند. به ویژه انحطاط اجتماعی، انحطاط و واپس‌گرایی جوانان، تضییع ارزشهای اخلاقی مثبت، افزایش خودبینی و خودخواهی، در سرازیری قرار گرفتن احساس همبستگی و مشارکت، دوری گزیدن از مبارزه‌ی سیاسی و موارد نامطلوبی از این قبیل که از دهه‌ی ۸۰ به این سو دیده شده و از جانب محافل جداگانه نیز بر زبان آورده شده‌اند، واگویی‌ای از نشانه‌های چنین دوره‌ی ظلمانی‌ای می‌باشند.

اگرچه برخی درصدد باشند که این نشانه‌ها را به نتایج عبثی چون: به تمامی ناامید ساختنشان از آینده و یا نسل‌های جوان را مسئول انحطاط و واپس‌گرایی اجتماعی پنداشتن، برشمارند، اما ما بر این واقفیم که این نگرشهای بدبینانه یا محصول ناآگاهی و یا حملات ایدئولوژیکی زیرکانه می‌باشند. همچنان که کنژکتورهای مشابه تاریخ نیز نشان داده، این دوره‌ی ظلمانی در حال جریان نیز در برابر جوشش تاریخ عبارت است از یک پارانتر (مانعی کوچک). فلسفه آپویستی همانگونه که روشنایی بخش طریق‌رهایی انسانیت می‌باشد، با جوهره و اندرونی تاریخی خوش‌بینانه‌اش نوید به پایان رسیدن زود و یا دیر مراحل ظلمانی است که محصول حملات بی‌وقفه‌ی طبقات استثمارگر می‌باشد. اگرچه جهان به دلیل حملات مدرنیته‌ی کاپیتالیستی در مراحل سختی به سر می‌برد، اما تا زمانی که خشم و نفرت و مبارزه روزافزون جوانان در برابر ستم و نابرابری و مبارزه‌ی جوانان که هر روز وسیعتر می‌گردد، وجود داشته باشد آتش فلسفه‌ی آپویستی هرگز به خاموشی نخواهد گرایید و کسی قادر نخواهد بود آن را خاموش کند.

در مرحله‌ای که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به تدریج بر شدت حملات خویش به جان‌مایه و جوهره‌ی جامعه افزوده است، جنبش جوانان و شیوه‌ی سازماندهی آنان موضوعی می‌باشد که بایستی هرچه بیشتر آن را به مبحث روزانه خود مبدل سازیم. بی‌گمان این موضوع در گذشته نیز مهم بود.

به همراه استراتژی نوین رهبر آپو و به اعتبار طرز نگرش آن، برای جوانان نقش‌ویژه و متمایزی را ترسیم نمود. در چنین صورتی اولویت دادن به جنبش جوانان خارج از جنبش عمومی، در نظر گرفتن آن، به مبحث روز تبدیل کردن نیرو، تکیه‌گاهها و مسایل آن و بدین ترتیب جستجوی راهکاری برای چاره‌یابی آنها به یک وظیفه مبدل شد.

به اعتبار نگرش استراتژیکی، جوانان نیز از نقطه‌نظر سازماندهی جنبش دموکراتیک خلق و پیشاهنگی نمودن در عرصه‌ی پراکتیکی و عملیاتی، تکوین نیروی کادری آن و به علاوه تشکیل پویاترین نیروی توده‌ای عملیاتی دارای اهمیتی بنیادین می‌باشند.

در گذشته مبارزه‌ای که بیشتر بر بنیاد طبقه آن را به پیش می‌بردیم، امروز به تراز جنبش دموکراتیک خلق رسیده؛ همین امر در موضوعاتی چون تعیین هم‌پیمانی، پیشاهنگی و همچنین ساختار تمایز مشخصی را به میان آورد. جنبش زنان آزاد در این برهه، از لحاظ ایدئولوژیکی و سازمانی به عنوان یک نیروی

عملیاتی اولویت یافت و تحول پراکتیکی را صورت داد. جنبش جوانان نیز به موازات جنبش زنان موقعیت استراتژیکی مشابهی را کسب نمود. در مبارزه‌ی ژرف‌سازی انقلاب دموکراتیک، این مورد که جنبش زنان و جوانان به سطح پیشاهنگی دست یابد، به صورت فعالیتی بنیادین درآمد. به همین دلیل اینکه جنبش جوانان را به صورتی اختصاصی‌تر در نظر بگیریم و در مورد آن بحث نماییم، دارای اهمیت می‌باشد. از نقطه نظر جنبش، سرهلدان(قیام)، تعریف صحیح پیشروی و پیشاهنگی و سازماندهی آن جهت ضرورت موفقیت در مبارزه است. در پیوند با عرصه‌ی اجتماعی به منظور درک مسایلی که با آنها رودر روست، وظایف و ساختار آن و همچنین چاره‌یابی مسایل بایستی سازماندهی جوانان را تحت ارزیابی قرار دهیم.

نقش و جایگاه جوانان در تحول اجتماعی

پیوستن جوانان به مبارزه و سازماندهی و پیشبرد خویش، پدیده‌ای جداگانه است و تکوین جنبش جوانان نیز پدیده‌ای متمایزتر و جداگانه‌تر. اینکه جوانان به صورتی مخصوص به خویش سازماندهی گردند و به عنوان یک جنبش جوانان به مبارزه‌ی خلق پیوندند، مورد جداگانه‌ای می‌باشد. این مورد سازماندهی تمامی جوانان را در بر می‌گیرد. مورد دیگر بیانگر جای گرفتن جوانان در هرگونه مبارزه‌ی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک و بجای آوردن وظایفی می‌باشد که آن مبارزه بر دوش آنها می‌نهد. اینها موارد متمایز می‌باشند. به همین دلیل علاوه بر پیوستن جوانان به مبارزه، بایستی مشارکت آنها به عنوان یک جنبش و پیشاهنگی نمودن آنها برای مبارزه‌ی دموکراتیک را ارزیابی نمود. مرادمان از جنبش جوانان نیز همین می‌باشد.

اگر چنین نباشد نمی‌توان انقلاب دموکراتیک و یا آزادیهای اجتماعی را توسعه داد و ژرفا بخشید و لذا تغییر اجتماعی ریشه‌ای نخواهد بود و پویایی و ژرفای ایدئولوژیکی را کسب نخواهد کرد. به عبارتی پیشاهنگی سازمانی ضعیف خواهد ماند. این مورد همچنانکه برای جنبش زنان صدق می‌کند، در رابطه با جنبش جوانان نیز چنین می‌باشد. زیرا جوهر ایدئولوژیکی در همین جا نهفته می‌باشد. خصال ویژه‌ی بنیادین تغییر انقلابی و یا ویژگی‌های آن در اینجا نمود می‌یابد و این نیز بیانگر ویژگی‌های تغییر دموکراتیک می‌باشد. اعطای ژرفای ایدئولوژیک، جهت‌دهی، به میان آوردن جنبش تغییر دموکراتیک، نیروی محرکه بودن در سازمان و عملیات از جانب آن، گسترش سرهلدان، تحقق تغییر دموکراتیک و داشتن کارکرد به عنوان یک نیروی محرکه‌ی دوره‌ی دموکراتیک نیز به همین معنا می‌باشد. بایستی جنبش جوانان را به شکلی مخصوص آن، تحت ارزیابی قرار داد. در به مبحث روز تبدیل نمودن مسایل اجتماعی‌ای که جوانان با آنها مواجه می‌باشند، خود جوانان بایستی در درجه‌ی اول مسئولیت‌پذیر باشند.

جنبش جوانان را چگونه بایستی تحت ارزیابی قرار داد؟ چگونه بایستی درباره‌ی آن بحث نمود؟ به عنوان یک جنبش با چه نوع مسایلی در راه پیشرفت و تحول مواجه می‌باشد؟ در کجا و چگونه می‌توان راه‌چاره‌ایی یافت؟ در همین راستا باید بر روی این موارد تاکید نموده و آنها را تحت ارزیابی قرار داد. در ابتدا شناخت جوانان و اراییه‌ی تعریفی از آنها دارای اهمیت می‌باشد. جوانان برخوردار از ویژگیهای یک طبقه نمی‌باشند. اما در تغییر اجتماعی بیانگر قشری بنیادین می‌باشند. در تحول اجتماعی این قشر دارای نقشی شاخص می‌باشد. علاوه بر اینکه یک طبقه نمی‌باشند، اما قشری بنیادین می‌باشند که دارای ویژگیهای مختص به خویش هستند. آنها توده‌ای منفعل و یا توده‌ای ساده که از ویژگیهای ممیز (تشخیص‌دهنده) برخوردار نیستند نیز، نمی‌باشند. از نقطه نظر حیات، اندیشه و احساس، قشری اجتماعی می‌باشند که از دیگر اقشار متمایز بوده و برخوردار از ویژگی‌های مختص به خویش می‌باشند.

البته که جوانی نمود یک بریدگی سنی می‌باشد و بایستی بدان توجه داشت. بیانگر یک بریدگی سنی می‌باشد که در آن انسان از کنترل و مراقبت دیگران خارج می‌گردد، در درون جستجو و کاوشهایی بزرگ به سر می‌برد و چندان پیوندی با حیات روزانه ندارد. دوره‌ای است که در آن انسان به سطح کار کردن می‌رسد، دارای آرزوهای بزرگ بوده و جهت آینده در جستجو به سر می‌برد؛ به علاوه دارای حیاتی روزانه نمی‌باشد. جوانی، سنین بین ۱۵-۳۰ سالگی را دربرمی‌گیرد. این بریدگی سنی دارای ویژگیهایی بنیادین می‌باشد. آنچه که مهم می‌باشد نیز وقوف بر این ویژگیهاست. اگر بر این ویژگیها واقف نباشیم، نمی‌توانیم چندان از جوانی بحث نماییم و جوان باشیم. همانگونه که کار کردن همچون یک حامل شعور مربوط به طبقه را در فرد به وجود نمی‌آورد و همانگونه که تنها زن بودن، زن برده‌ای را که در عقب‌مانده‌ترین سطح از جامعه قرار گرفته، آزادی‌خواه نمی‌نماید، ۱۸ و یا ۲۰ ساله بودن نیز یک انسان را - اگر که ویژگیهای آن را درک ننماید- جوان نمی‌نماید. از این نقطه نظر جوانی بایستی به عنوان مجموع اندیشه و احساس که نمود ویژگیهای بنیادین یک بریدگی سنی می‌باشد، تحت ارزیابی قرار گیرد. در این معنا و مفهوم جوانی یک روح می‌باشد.

جوانی پویاترین دوره‌ی انسان

ویژگیها و روح جوانی چه چیزهایی می‌باشند؟ خصال ویژه‌ی ممیز جوانی چیست؟ بایستی این موارد را به خوبی درک کرد، فهمید و تعریف نمود. چرا یک انقطاع مشخص سنی را چنین تعرف می‌کنند؟ چرا بدان دوره‌ی جوانی می‌گویند؟ چرا این دوره از دیگر دروه‌ها متمایز می‌گردد؟ بی‌گمان به دلیل ویژگیهایی متمایز. در این صورت این ویژگیها کدامند؟

یک انسان به رغم ۲۰ ساله بودنش ممکن است پیر و مسن باشد. اما کسی که به ویژگیها و ایده‌آلهای جوانی پایبند باشد، در سراسر عمرش می‌تواند جوان باشد. البته اگر که قادر باشد خویش را سرزنده نگه دارد. زیرا چنین چیزی به خودی خود تحقق نمی‌یابد. بایستی درباره‌ی این موارد به تفکر پرداخت. سه ویژگی بنیادین جوانی در بالا ذکر گردید. جوانی پویاترین دوره‌ی زندگی انسان می‌باشد. از این لحاظ ویژگی اساسی دوره‌ی جوانی تحرک و پویایی آن می‌باشد. اگر از این دیدگاه به مساله بنگریم، جوانی دارای یک کارکتر انقلابی می‌باشد. یعنی برخوردار از خصال ویژه‌ای آشنا با انقلابی‌گری. می‌توان چنین هم گفت: "بی‌عقلی که در جوانی چپ‌گرا می‌باشد و در پیری نیز راست‌گرا نمی‌باشد". در اینجا بایستی دینامیزم موجود در جوانی و تحول فیزیکی‌ای را که صورت می‌دهد نیز مورد توجه قرار داد. اگر این پویایی را از نظر رفتاری، اندیشه و احساس در حرکت اجتماعی مشارکت دهد، یک نیروی عظیم عملیاتی را به میان می‌آورد. پس به عبارتی بد سر و ریختها نمی‌توانند جوان بمانند!

مهمترین و اساسی‌ترین ویژگی دوره‌ی جوانی جستجوگری آن می‌باشد. موضع‌گیری این مورد در رابطه با آینده چنان است که نبایستی چندان آن را به امروز پیوند داد؛ می‌توان ویژگی‌های بسیاری از این دست را طبقه‌بندی نمود.

بی‌گمان عدم آلودگی او به سود و منفعت، صاف، تمیز و امیدوار بودن، برخورداری از خصل‌ویژه‌ای مرتبط با آینده که به صورت روزانه حیاتش را به سر نمی‌برد، مواردی مهم می‌باشند. این ویژگی‌ها بیانگر کاراکتری انقلابی و سوسیالیست می‌باشند. گفته‌ی «جوانان چپ‌گرا می‌باشند» ریشه در همین مورد دارد. جوان به زندگی روزانه آمیخته نگشته است؛ یعنی در پی سود و منفعت نمی‌باشد. بیشتر جانبدار برابری و عدالت است. شرایط موجود را نمی‌پذیرد و به عبارتی طرفدار تغییر می‌باشد. درصدد است تحول و پویایی خویش را به کار بگیرد. به علاوه جانبدار آزادیست. تمامی ویژگی‌هایی را که برشمردم، ویژگی‌های بنیادین دوره‌ی جوانی و به عبارتی جنبش جوانان می‌باشند. این ویژگی‌ها موافق و هم‌تراز با سوسیالیسم می‌باشند. با ملت‌ان و مبارز راه آزادی و برابری گشتن همسو می‌باشند. جوانی نمود دوره‌ای می‌باشد که کاراکتر اجتماعی بیشترین رشد را به خود می‌بیند.

جنبش جوانان بخشی از جنبش سوسیالیستی و به عبارتی بخش پیشگام و پیشاهنگ آن می‌باشد. به دلیل اینکه پویاترین بخش آن می‌باشد، می‌توان بدان نیروی محرکه نیز گفت. به همین دلیل است که جنبش‌های سوسیالیستی همیشه برای جنبش‌های جوانان اهمیت قابل‌گشته‌اند. اما در گذشته به دلیل اینکه رویکردهای تنگ‌طبقه‌ای بیش از حد بودند، جنبش‌های جوانان در درون حرکت‌های سوسیالیست به تمامی نتوانسته‌اند جایگاه خویش را بیابند. در گذشته مبالغه در مورد طبقه کارگر بسیار زیاد بود. آزادی زنان و جنبش جوانان مکمل این مبالغه گشتند. این مورد حاکی از عدم کفایت جنبش‌های سوسیالیستی بود. اکنون ما درصدد می‌باشیم که این مورد را اصلاح نماییم. رهبر آ‌پو در دفاعیاتش تعریفی را برای جنبش سوسیالیستی ارائه داد و در آن گشایشی را متحقق نمود. زیرا دیدیم جنبش‌های سوسیالیستی که به فیتیشسم پیوند خورده‌اند، در پی منافع می‌باشند. بسیاری از آنها با گسست از اتوپیا تبدیل به جنبش‌های سندیکایست شدند. در حالی که اتوپیا در جنبش‌های جوانان وجود دارد.

جوانی به تمامی یک اتوپیا می‌باشد. رغبت و امید به آینده است. آزادی زنان نیز چنین می‌باشد. افزون بر جنبه‌ی مادی، دارای جنبه و یا جوانی می‌باشد که حیات جامعه را منظم و متوازن می‌نماید. جنبه‌ی آزادی‌خواهی و برابری آن زیاد است. جنبش جوانان و زنان به مانند جنبش کارگران دارای رویکردی تنگ، خشک که برابری مادی را پیش‌بینی می‌کند، نمی‌باشد. ما آن را به عنوان گرایش خرده‌بورژوازی تعریف می‌نماییم. بی‌گمان این مورد نمود رویکردی ایدئولوژیک می‌باشد. اساس و جان‌مایه‌ی جنبش آزاد زنان با مجرد ساختن اتوپیا آزادی از منافع تنگ در پی متناسب ساختن آن با ویژگی‌های بنیادین حیات اجتماعی می‌باشد. این همان ژرف‌سازی جوهره و جان‌مایه‌ی سوسیالیسم می‌باشد. در رابطه با جنبش جوانان نیز بایستی تعریفی مشابه را انجام داد. هنگامی که از این زاویه به مساله می‌نگریم، پی می‌بریم که دوره‌ی جوانی دوره‌ای است که در آن انسان به سوسیالیسم بسیار نزدیک می‌باشد. سرشار از ایده‌آلهای برابری و آزادیست و جوانب همستگی، حمایت و مشارکت در آن بسیار نیرومند می‌باشند. دوره‌ای است که در آن انسان به منفعت‌پرستی آلوده نگشته، فریفته‌ی حرص و آز نشده و به عبارتی به حيله و فریب رو نمی‌آورد. صافترین و صادقانه‌ترین دوره است. جوانی با این ویژگی‌های آشکار می‌گردد و از دیگر دوره‌ها متمایز می‌شود. جنبش جوانان نیز جنبشی است متشکل از این ویژگی‌ها. سازمان جوانان جنبشی می‌باشد که این ویژگی‌ها را در درون ساختار خویش گرد می‌آورد و متراکم می‌سازد. به عبارت دیگر این جنبش، جنبشی ساده، تنگ و گذرانمی‌باشد. جنبش‌های جوانان به عنوان یک نیروی متحول‌ساز جامعه همیشه وجود دارند. اگر چنین نباشد، تحول، پیشرفت و تغییر جامعه ممکن نخواهد بود. این قانون بنیادین دیالکتیک تغییر و تحول اجتماعی می‌باشد. تحول بی‌وقفه‌ی انسان و یا جامعه ناشی از دارا بودن دینامیک تغییر می‌باشد. اگر چنین نمی‌بود، تفاوتی میان جوامع و عالم حیوانات نمی‌ماند. یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که انسان را از حیوانات متمایز می‌سازد و راه بر تحول او به عنوان یک نوع جداگانه می‌گشاید، برخورداری او از دینامیسم تغییر است.

جوانان نیروی غیرقابل اجتناب تحول و تجدید اجتماعی

بایستی کاراکتر و ویژگی‌های دوره‌ی جوانی را به خوبی بشناسیم و درک نماییم. البته که نبایستی با ایده‌آلیزه نمودن بیش از حد، آن را از حیات گسست. نبایستی آن را به شکل مجموعی از ویژگی‌هایی درآورد که غیرقابل دسترسی باشند. از طرف دیگر نبایستی از دیدن و آشکار ساختن ویژگی‌های اساسی‌ای که به جوانان هستی می‌بخشد و آنها را تعریف می‌نماید نیز بازماند. ویژگی‌های مذکور را باید درک نمود، درون‌مایه‌ی آنها را به شکلی صحیح تعرف نمود و به سطح آگاهی رساند. زیرا از نظر تغییر، تحول و تجدید اجتماعی بیانگر وضعیتی مهم می‌باشند. اگر جوانان نباشند - البته که از نظر فیزیکی همیشه وجود خواهند داشت - با ویژگی‌های بنیادیشان تعریف نگردند و این ویژگی‌ها در حیات اجتماعی دارای کارکرد نباشند، آن اجتماع با سرعت پیشرفت نخواهد کرد و پیشرفتش کند و آهسته خواهد بود. می‌توان بدان عنوان ضعیف‌ترین جامعه از نظر پیشرفت را اطلاق نمود. به جوامعی که دینامیسم‌های تغییر در آن ضعیف باشند، جوامع فرتوت نیز می‌گویند. این بدان معناست جامعه به اندازه‌ی کافی در درون خویش، از ویژگی‌های مربوط به جوانان برخوردار نمی‌باشد. بزرگترین نیرو برای یک جامعه، سرزنده و با نشاط نگه داشتن ویژگی‌های جوانی، به عنوان بازنمود دینامیک، تغییر آن می‌باشد. در یک جامعه به میزان سرزنده بودن این ویژگی‌ها، تغییر نیز سریع خواهد بود و جامعه، جامعه‌ای انقلابی خواهد بود. اما به میزانی که این ویژگی‌ها ضعیف باشند، تحول نیز به همان میزان ضعیف و بازمانده خواهند بود. آنچه که تغییر اجتماعی را به پیش می‌برد مبارزه‌ی طبقاتی است. مبارزه‌ی جنسیتی، در تغییر اجتماعی به ویژه همراه با گسترش روشنفکری به صورت مبارزه‌ای مهم در آمد، در سده‌ی ۲۱ نیز به عنوان یک مبارزه اولویت یافت. مبارزه جنسیتی به تغییرات اجتماعی سرعت می‌بخشد. اما دینامیسم تغییر جامعه که همیشه موجودیت دارد، جوانان می‌باشند. این دینامیسم؛ نیروی غیرقابل اجتناب تجدید و تغییر اجتماعی است. کارکرد آن، تعیین حیات اجتماعی از راه ویژگی‌هایش می‌باشد. جامعه‌ی مدرن، همانگونه که بستری برای توسعه‌ی دینامیسم، تغییر چالش‌طبقاتی و جنسیتی شد، در اولویت دادن به دینامیسم جوانان نیز بنیانی را ایجاد نمود. به میزان دیگر افسار اجتماعی و طبقاتی، برای جوانان نیز بستر گذار به سازماندهی و عملیات مشترک را فراهم نمود. جنبش‌های جوانان در جوامع مدرن، بیشتر از هر زمانی به عنوان یک نیروی سازمانی توسعه می‌یابند. جامعه‌ی کاپیتالیستی راه را بر این

مورد گشود. جوانان به عنوان یک جنبش در پیشرفت اجتماعی بیشتر از گذشته به صورت یک نیروی دارای نقش در آمدند. جوانان قشری‌اند که همیشه در تغییر اجتماعی ایفای نقش نموده‌اند. اما بستری که کاپیتالیسم آن را پدید آورد، در سازماندهی جوانان از جانب خویش و اینکه ویژگی‌های اساسی خویش را در قالب سازمان و عملیات پیاده کنند، بستری نیرومند را تشکیل داد. در چند سده‌ی پیشین، این مورد به شکلی بارز به چشم خورده است. به مانند جنبش‌های طبقاتی، ملی و جنسی، جنبش جوانان نیز با تکوین چنین بستری به میان آمد. در ارزیابی جنبش‌های جوانان، بایستی این وضعیت را که از طریق جامعه‌ی کاپیتالیستی به میان آمد، در نظر داشت.

دینامسم تغییر جوانان چگونه می‌باشد؟ جستجوگری آنان به چه معنایی است؟ در زندگی بایستی به این موارد توجه داشت. هنگامی که پدیده‌های "دیروز" و "امروز" را تعریف می‌کنند، چنین می‌گویند: «امروز از دیروز پیشتر و از فردا عقب‌تریم». یک کودک چنین تعریف می‌گردد: او نسبت به پدر و یا مادرش پیشرفته و در مقایسه با کودکش بازمانده‌تر. این سخنان بیانگر و نمود تجدید حیات اجتماعی می‌باشند. به عبارتی می‌توان چنین گفت که حیات انسان و اجتماع یک تکرار نمی‌باشد. به صورتی مستمر در برگیرنده‌ی تغییر و تحول است. این موارد بیانگر بحث و مشاجره‌ای مابین متافیزیک و دیالکتیک می‌باشد. از نظر متافیزیک هر چیزی تکرار ماقبل خویش می‌باشد؛ در حالی که دیالکتیک آن را رد می‌نماید. هنگامی که از خارج به این مساله می‌نگریم، شاید برای انواع زندگان چنین به نظر برسد، اما هنگامی که جان‌مایه‌ی آن را مورد توجه قرار می‌دهیم، چنین نیست یعنی تکراری در کار نمی‌باشد. به مانند هر چیزی در حیات انسان و اجتماع نیز به شکلی بی‌وقفه تجدید، تغییر و تحول موضوع بحث می‌باشد و این جوانان می‌باشند که تغییر، تحول و تجدید را به جامعه می‌بخشند. به همین دلیل جوانی یعنی رد ماقبل، چالش با آن و مبارزه در برابر آن.

آنکه با ماقبل در چالش نباشد و با ردش سعی در گذار از آن را نداشته باشد، نمی‌تواند جوان باشد. این مورد برای جنبش‌های سوسیالیستی نیز صدق می‌کند. دیالکتیک در مورد تمامی جانداران، جنبشها و پدیده‌ها و برای هر کس و هر چیزی صدق می‌کند. اما بیشتر از همه برای جنبش‌های انقلابی و سوسیالیست برخوردار از حرکت، ایدئولوژی و فلسفه‌ی تغییر است. جوانان بایستی همیشه با نسل رسیده در چالش و نزاع به سر برند. بایستی آن را چنین دیده و به عنوان یک پدیده قبول نماییم. اگر در یک جامعه بین نسل‌های آن چالش و درگیری وجود نداشته باشد، بدان معناست که دینامیزم تغییر در آن جامعه به ضعف گراییده است. چالش و درگیری هر چقدر نیرومند باشد، شدت و تشکل زیر و زبرین تغییر در جامعه نیز به همین میزان نیرومند خواهند بود. جوانی بنا به اقصای خصال ویژه‌اش آنچه را که هست نمی‌پذیرد. در پی نیکی، زیبایی، آزادی و برابری می‌باشد. حیات انسان و اجتماع در هر برهه‌ای تغییرات و تازگی‌هایی را در بر می‌گیرد. در روح، شعور، اندیشه، سازماندهی و تمامی عرصه‌های حیات مادی و معنوی مواردی نو به دست می‌آورد. این نیز حاکی از تکرار حیات سابق نمی‌باشد. سطح تغییر و تحول اجتماعی، بستگی به آشکار ساختن و دیدن این تمایزات دارد. هر چقدر تفاوت و تمایز بیشتر باشد، تغییر و تحول در اجتماع نیز به همان میزان بیشتر خواهد بود.

جوانی دوره‌ای که در آن انقلاب شخصیت صورت می‌گیرد

برخوردها و کاوشهایی که جوانان صورت می‌دهند، از نقطه‌نظر یک جامعه بسیار مهم می‌باشند. در دنیای امروزین ما جامعه‌ای که از جنبش جوانان برخوردار نباشد، نمی‌تواند در درون تغییری نیرومند به سر برد. چنین جامعه‌ای لنگ و کند به پیش خواهد رفت و به شکل جامعه‌ای در خواهد آمد که نیرو و امیدش را از دست داده است. حیات برای انسانها زهرآگین خواهد شد. امروزه برخی از جوامع با چنین مشکلی به سر می‌برند. برای نمونه به رغم پیشرفته بودن تکنولوژی در اروپا، برخی از جوامع آن در چنین وضعیتی قرار دارند. از طرف دیگر در جوامعی که جوانان از سطح سازماندهی بالایی برخوردارند و یا به شناخت‌های نوینی دست یافته‌اند و قادر به سازماندهی خویش هستند و به عبارتی در تغییر، ایفای نقش نموده و بانسل پیش از خویش در چالش و درگیری می‌باشند، از هر نظر تکانها و لرزشهایی بزرگ جریان دارند. این جوامع در معنا و مفهوم مادی و معنوی دچار تغییری جدی می‌گردند. در این گونه جوامع لرزش، چالش و درگیری بسیار شدید می‌باشد. این نیز بیانگر یک الزام (تغییر) می‌باشد. شدت تغییر تمامی توازنات درونی اجتماع و توازنات حیات مادی و معنوی انسان را برهم می‌زند. اگر تغییر جهت‌دهی نگردد، می‌تواند در شخص و اجتماع راه بر تخریبات بسیار جدی‌ای بگشاید. اما اگر این تغییر جهت‌دهی گردد، شخص و اجتماع با شکل‌دهی دوباره و نوین خویش، می‌توانند تحول بزرگ را به میان آورند.

از تمامی این موارد بایستی چگونه نتایجی را اخذ نمود؟ اولاً بایستی جوانان [و یا دوره‌ی جوانی] را بشناسیم. بایستی به شکلی صحیح نقش جوانان در جامعه را درک کرده و شرایط را جهت ایفای نقش از جانب آنان تامین نماییم. البته که بایستی مناسبات جوانان با جنبش‌های انقلابی و سوسیالیست را به خوبی درک نماییم. اگر که خویش را با این ویژگیها تعریف می‌نماییم، پس در این صورت بایستی بر چگونگی جوان بودن نیز واقف باشیم. در غیر این صورت قادر به پیشبرد نظام خویش نبوده و ضعیف و فرسوده خواهیم شد. به همین دلیل بایستی چالش مابین نسلها، نقشی که جوانان در تغییر جامعه ایفا می‌نمایند و ویژگیهای آن را درک نماییم. به علاوه بایستی بر سیاستهایی که در مورد آنان اجرا و اعمال می‌گردند نیز واقف باشیم.

یکمین کنفرانس PJAK، نویدگر گامی عظیم در مبارزات دموکراتیک شرق کردستان و ایران

در تاریخ ۱۲-۰۴-۲۰۱۰ با حضور شمار کثیری از کادرهای حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) اولین کنفرانس حزب را برگزار نمودیم. این کنفرانس را به رهبر خلق کرد، رهبر آپو، عموم خلق کرد و به‌ویژه شرق کردستان و تمامی خلق‌های ایران تبریک می‌گوییم.

در این کنفرانس مسائل سیاسی و سازمانی به‌طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفت و رهنمودهای لازم برای مرحله‌ی آتی ارائه گشت. سرمایه‌ی گلوبال با سرکردگی آمریکا در آغاز قرن بیست‌ویکم در صدد برآمد تا در قالب نظام جهانی نوینی خود را در سطح جهان حاکم گرداند. علت اساسی مداخله در منطقه‌ی خاورمیانه و خاصه عراق نیز تلاش جهت برقراری چنین حاکمیتی بود که علی‌رغم گذشت بیش از هفت سال هنوز هیچ نتیجه‌ی محسوسی از آن به چشم نمی‌خورد. تنش‌های موجود در منطقه روزبه‌روز افزایش یافته و مشخص است که نیروهای هژمون هیچ نوع پروژه‌ی خاصی جهت حل مسائل خلق‌ها و ازجمله خلق کرد ندارند. در مقابل، دولت‌های استاتوگرای منطقه به سرکردگی ایران همچنان بر تداوم سیاست‌های سرکوب‌گرانه و غیردموکراتیک خود اصرار می‌ورزند. به‌ویژه آنکه هر کدام از نیروهای مداخله‌گر و استاتوگرا، جهت تضعیف طرف مقابل به دامن زدن بر آتش جنگ در همه‌ی کشورهای منطقه ازجمله عراق، افغانستان، پاکستان، یمن، لبنان، فلسطین و... می‌پردازند.

نیروهای مذکور جهت آنکه بتوانند سیاست‌های خود را در منطقه حاکم گردانند به اعمال سیاست در کشورهایی که از موقعیتی استراتژیک برخوردارند، می‌پردازند. هر دو جناح مذکور سعی دارند ترکیه را که از موقعیتی استراتژیک برخوردار است، در جهت سیاست‌های خود جهت‌دهی نمایند. از آنجا که نقطه ضعف ترکیه مسئله‌ی کرد است، هم ایران و هم آمریکا عمده دیپلماسی خود با ترکیه را بر سر ضدیت با جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد اعمال می‌نمایند. ترکیه نیز با وقوف بر این امر سعی می‌نماید، از نیروی هر دو جناح جهت تصفیه‌ی جنبش آپوئیستی استفاده نماید. آمریکا و ناتو با حمله به نهادها و شخصیت‌های سیاسی و مدنی کرد در اروپا و همچنین تأمین تسلیحات نظامی و استخباراتی جهت حمله به مواضع گریلا سیاست‌یادشده را اجرایی می‌نمایند. از این طریق در پی آن است تا با سودگیری از نفوذ اسلام‌گرایان میانه‌رو ترکیه جهت وابسته‌سازی نیروهای تندرو اسلامی منطقه استفاده نماید و ترکیه را به هم‌پیمانی استراتژیک جهت مرحله‌ی دیگری از مداخله در خاورمیانه و ازجمله در ایران مبدل سازد. ایران نیز از طریق عملیات‌های مشترک نظامی با ترکیه، ملیتاریزه نمودن شرق کردستان، اعدام کادرهای جنبش و میهن‌دوستان کرد سعی دارد نظر مساعد ترکیه را به‌خود جلب نماید. ایران به‌عنوان دولتی که بر جناح‌ها و گروه‌های اسلامی منطقه تأثیرگذار است، از طرفی خواهان آن است تا از به‌کارگیری ترکیه توسط آمریکا جلوگیری نماید و از طرفی نیز با نمایش قدرت خود تلاش دارد ترکیه را در خصوص امکان پیروزی نیروهای هژمون به رهبری آمریکا دچار تردید ساخته و رفته رفته آن را در جبهه‌ی خود قرار دهد.

مسئله‌ی کرد به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مسائل خاورمیانه که ابعادی جهانی یافته، با مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر رهبر آپو، جنبش آزادی‌خواهی و خلقمان به مرحله‌ای رسیده که بیش از هر مقطعی امکان چاره‌یابی دموکراتیک یافته و خلق کرد بیش از هر مرحله‌ای به آزادی خود نزدیک شده است. جنبش آزادی‌خواهی کرد هم برای حل و فصل آشتی‌جویانه‌ی مسئله آماده است و حسن نیت خود را در این زمینه اثبات نموده و هم در برابر سیاست‌های امحارانه در اوج آمادگی به‌سر می‌برد. به‌گونه‌ای که در صورت تداوم حمله بر دستاوردهایش و اصرار دولت‌های حاکم بر کردستان بر سیاست‌های تصفیه‌گرانه، قادر به دفاع مشروع از موجودیت خود و برقراری سیستم کنفدرال دموکراتیک می‌باشد.

در طی سالیان اخیر آشکار گشت که هیچ‌کدام از نیروهای استاتوگرا و مداخله‌گر از پروژه‌ای برای حل مسئله‌ی کرد برخوردار نیستند. نه‌تنها اقدامی جهت حل مسئله‌ی کرد نداشته بلکه در مرحله‌ی اخیر بر شدت حملات جهت تضعیف نیروهای کرد و به‌ویژه‌ی تصفیه‌ی جنبش آزادی‌خواهی خلقمان افزوده‌اند. نتیجه‌ی انتخابات پارلمان عراق، به تعویق انداختن پروسه‌ی چاره‌یابی مسئله‌ی کرکوک و مناطق انفصال‌یافته از جنوب کردستان به‌خوبی گویای این واقعیت است. همچنین موج گسترده‌ی دستگیری سیاست‌مداران کرد در شمال کردستان و عملیات‌های وسیع نظامی علیه گریلا و کشتاندن نیروهای نظامی ترکیه به مرزهای جنوب کردستان بخش دیگری از همین سیاست ضد کرد است که در شمال کردستان اعمال می‌گردد. موج فاشیستی بعث در غرب کردستان و سوریه، به‌ویژه قتل‌عام کردها در نوروز نشان می‌دهد که سوریه نیز در این هم‌پیمانی مشارکت دارد.

در شرق کردستان و ایران نیز حملات وسیع، قتل‌های فاعل مجهول، تشکیل گروه‌های ضد PJAK، اعدام‌های گسترده و به‌ویژه صدور حکم اعدام جهت فعالین سیاسی کرد و اجرای چند مورد از این احکام همه‌وهمه بیانگر آن است که ایران نقش ویژه‌ای در این هم‌پیمانی بین‌الدولی علیه خلق کرد دارد. دولت ایران در تمامی مراحل پاگیری و رشد مبارزات PJAK و به‌ویژه در مرحله‌ی اخیر تلاش گسترده‌ای جهت تروریزه نمودن این جنبش و ایجاد تصویری مبنی بر وابستگی حزب‌مان به نیروهای غربی نموده است. اما PJAK در طول مبارزات خود اثبات نموده که جنبشی کاملاً مستقل است و با مبنا قرار دادن خط‌مشی دفاع مشروع، دقت و حساسیت لازمه جهت آنکه آلت دست هیچ نیروی نگردد را از خود نشان داده است و بر این خط‌مشی نیز اصرار خواهد ورزید. اصرار بر همین خط‌مشی مستقل بود که موجب شد نام PJAK در لیست ترور وزارت خزانه‌داری ایالت متحده‌ی آمریکا قرار گیرد.

پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران و روی کار آمدن مجدد جناح محافظه‌کار، موج عظیمی از اعتراضات خلق‌های ایران متوجه نظام گردید و مشروعیت حکومت به‌شدت زیر سوال رفت. به همین دلیل روزانه شاهد سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی نظام می‌باشیم؛ این سیاست‌های دولت هم جهت نشان دادن چهره‌ای مقتدر از خویش است و هم زهرچشم‌گیری از نیروهای مداخله‌گر. اصرار ایران بر تداوم برنامه‌های هسته‌ای خود با وجود فشارهای بین‌المللی بخشی دیگری از همین سیاست است.

در اولین کنفرانس PJAK تمامی این مسائل به گونه‌ای بسیار ریزبینانه مورد تعمق و بحث قرار گرفت و رهیافت‌های سیاسی لازمه اتخاذ گردید. به‌ویژه بر پیشبرد خط‌مشی دموکراسی خلق‌ها در چارچوب سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک به‌عنوان سیاست و سیستمی که PJAK در ایران و شرق کردستان پیشاهنگی آن را بر عهده دارد، تأکید گردید.

PJAK در کنفرانس یادشده تمامی ضعف‌های سازمانی خود را تحلیل و رهنمودهای لازم را جهت ارتقای سطح مبارزاتی کادرهای خود ارائه داد. مسائل شخصیتی و ذهنیتی موجود در شرق کردستان و ایران به‌طور ژرف‌بینانه تحلیل گردیدند و جهت هموارسازی مسیر ایجاد شخصیتی مبارز و آپوئیست در شرق کردستان و ایران، انتقادات و خودانتقادی‌های سازمانی در سطحی بسیار بالا صورت گرفت. کنفرانس ما با روحیه و معنویات بسیار بالایی آغاز و به نتیجه رسید. بر این اساس مصوبات مهم و ارزنده‌ای جهت خودسازی حزبی، امور ایدئولوژیک، سیاسی، دیپلماتیک، اکولوژیک، سازماندهی جوانان و زنان و سایر افشار جامعه، ... اخذ گردید. شایان ذکر است که آمادگی همه‌ی کادرهای PJAK جهت مرحله‌ی سرنوشت‌ساز جاری به‌شکل چشم‌گیری در کنفرانس نمایان گردید. هر کادر PJAK از این پس با بنیان قرار دادن مصوبات این کنفرانس در راه عملی‌سازی تمامی اهداف انقلابی حزب و افزایش سطح مبارزه و روح مقاومت و پیشاهنگی به کار و فعالیت در تمام عرصه‌ها خواهد پرداخت. کنفرانس ما بر سازماندهی یکایک افراد جامعه، ایجاد روشنگری جهت دستیابی به جامعه‌ای اخلاقی-سیاسی و پیشاهنگی جهت آزادی تمامی خلق‌های ایران تأکید نمود. در همین چارچوب تمامی کادرها بر خودسازی حزبی و به‌کارگیری تمام توان خود در راه آرمان‌های PJAK اصرار ورزیده و با تجدید پیمان جهت نیل به این مهم، ادای سوگند نمودند.

بر پایه‌ی تحلیلات و نتایجی که در کنفرانس نخست حزب حیات آزاد کردستان بدان دست یافتیم، جهت چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کرد و پیشبرد دموکراسی در ایران، «دولت، نیروهای کرد و خلق مبارزمان در شرق کردستان و دیگر خلق‌های ایران» را فرامی‌خوانیم:

خطاب به دولت ایران اعلام می‌داریم که حسن نیت PJAK جهت حل مسالمت‌آمیز و دموکراتیک مسئله‌ی کرد را درک نماید. PJAK جنبشی کاملاً مستقل است و با اتکا بر نیروی ذاتی خلق کرد فعالیت‌هایش را پیشبرد می‌بخشد. از همین رو دولت ایران نیز بایستی مسئله‌ی کرد را همچون کارتی در توازنات سیاسی به‌کار نگیرد و اراده‌ی سیاسی، سازماندهی، هویت، فرهنگ و حقوق مشروع خلق کرد و سایر خلق‌های ایرانی را به رسمیت بشناسد و گام‌هایی عملی در راستای دموکراتیزه کردن ایران بردارد. بی‌گمان، یگانه راه رهایی از بن‌بست و بحران کنونی‌ای که گریبان‌گیر دولت ایران است همین می‌باشد. لذا بایستی دست از سیاست‌های کنونی برداشته و در جبهه‌ی ایجادشده علیه خلق کرد جای نگیرد. دولت ایران بایستی درک نماید که خلق کرد همانند گذشته نیست؛ دارای نیروی دفاع مشروع جهت حفظ موجودیت خود می‌باشد و می‌تواند سیستم دموکراتیک خویش را بنیان نهد و در هر شرایطی از آلترناتیو برخوردار است.

بدین وسیله تمامی کسانی را که به هر دلیلی از صفوف مبارزه‌ی جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد گسسته و یا تسلیم سیاست‌های مزدورسازی دولت گشته و علیه خلق و PJAK فعالیت می‌کنند فرامی‌خوانیم تا با طلب عفو از خلق میهن‌دوست خویش به جبهه‌ی خلق پیوندند.

در کنفرانس مذکور، اهمیت فعالیت برای برقراری اتحاد در جهت زندگی مسالمت‌آمیز خلق‌های ایران دست‌نشان گردید. در همین راستا تمامی نیروهای دموکرات و آزادی‌خواه ایران را فرا می‌خوانیم تا در چارچوب پلاتفرمی دموکراتیک به ایجاد سیستمی همگرا جهت حل مسائل همه‌ی خلق‌های ایران و خاورمیانه اقدام نماییم. همچنین جهت مقابله با سیاست‌ها و دسیسه‌هایی که علیه خلق کرد طرح‌ریزی و اجرا می‌گردند، بر لزوم برگزاری کنگره‌ی ملی کرد در اسرع وقت تأکید بسیار صورت گرفت. بر این مبنا از همه‌ی نیروهای کرد دعوت به عمل می‌آوریم که جهت برگزاری کنگره‌ی ملی کرد گام‌های لازمه را برداشته و صورت اجرایی بدان بخشند.

همچنین خطاب به تمامی خلق‌مان در شرق کردستان و ایران اعلان می‌داریم که خلق کرد بایستی تنهاوتنها به نیروی دفاعی و ذاتی خویش متکی باشد و بر مطالبات دموکراتیک و برحق خویش اصرار ورزد. زیرا در مقابل هم نیروهای سرکوبگر منطقه و نظام سرمایه‌داری جهانی تنها راه برون‌رفت خلق‌ها از مشکلات و بحران‌ها، مبارزه در جهت برقراری سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک و دموکراسی رادیکال خلق‌هاست. در این چارچوب اتحاد یکایک افراد جامعه از اهمیتی خاص برخوردار بوده و زمینه‌ساز سازماندهی‌های گسترده خلقی است. در چند سال اخیر به‌واسطه‌ی فداکاری، جانفشانی و قهرمانی شهدای جنبش و مقاومت بی‌نظیر رفقای زندانی‌مان، شاهد دستاوردهای عظیمی در شرق کردستان بوده‌ایم. ارتقای این سطح و گسترش مبارزات در تمام عرصه‌ها، جهت صیانت از ارزش‌های جامعه و در رأس آن دستاوردهایی که با خون شهدایمان کسب شده، وظیفه‌ای تاریخی است و به‌جای آوردن آن بالاترین شرافت و کرامت محسوب می‌گردد. PJAK که فلسفه و ایدئولوژی رهبر آپو را در کلیه‌ی فعالیت‌های خود شالوده قرار می‌دهد و آزادی رهبر آپو را آزادی خلق کرد می‌داند، آزادی رهبر آپو را اساسی‌ترین رکن مبارزاتی خود قرار می‌دهد و هرگونه یورش علیه وی را حمله به موجودیت و هویت خود و خلق کرد می‌داند و این مسئله را عامل تعیین‌کننده صلح و جنگ به‌شمار می‌آورد. در این مسیر، پیشاهنگی زنان و جوانان و مشارکت‌شان در صفوف مبارزاتی PJAK ضامن آزادی رهبر آپو و رسیدن به تمامی خواسته‌های آزادی‌خواهانه و دیرین خلق‌مان در شرق کردستان است. در پایان بار دیگر یکمین کنفرانس PJAK را به عموم خلق آزادی‌خواه و مقاومان در شرق کردستان تبریک می‌گوییم.

با تقدیم درودهای انقلابی

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (PJAK)

۲۰۱۰-۰۵-۰۳

یه که مین کۆنفرانسی PJAK، مزگیندهری ههنگاوی مهزن له تیکۆشانی دیمۆکراتیانهی رۆژه لاتی کوردستان و ئیران

له بهرواری ۱۲- ۲۰۱۰-۰۴ به بهشداری ژمارهیهکی زۆر له کادیرانی پارتهی ژبانی ئازادی کوردستان (PJAK) یه که مین کۆنفرانسی پارتمان ساز دا. ئه و کۆنفرانسه له ریهبری گهلی کورد ریهبر ئاپۆ، هه موو گهلی کورد و به تایبته گه له که مان له رۆژه لاتی کوردستان و ته وای گه لانی ئیران پیروزیایی ده که یین.

له م کۆنفرانسه دا له سه ر مژاره سیاسی و ریکهستنیه کان به شیوهیهکی زۆر به رفراوان تاوتوی کرا و رینمای پیویست بۆ قوناخی داها توو پیشکه وت.

سه رمایه ی جیهانی به سه ر کردایه تی ئەمریکا له سه رتای سه ده ی بیست و یه که م هه ولی دا تا له چوارچیوه ی سیسته می نوی جیهانی، خۆی به سه ر جیهان دا زال بکات. هۆکاری سه ره کی ده ستیوه ردان له رۆژه لاتی ناوه راست و به تایبته له عیراقیش، هه ولدان له پیناو سازدانی ده سه لاتیکی وه ها بوو که سه ره رای تیپه ر بوونی زیاتر له سه وت سال هه تا ئیستاش ه یچ ده ره نجامیکی به رچاوی نه بووه. ناکوکی و پیکدادانه کان له هه ریمه که دا روویان له زیاد بوون ناوه و ئاشکرا بوو که ه یزه هیژمۆنیه کان خاوه ن ه یچ چه شنه پرۆژه یه کی تایبته بۆ چاره سه ری کیشه ی گه لان و به تایبته بۆ گه لی کورد نین. له به رامبه ر ئه وه، ده وله ته ستاتۆپاریزه کانی هه ریم به سه ر کردایه تی ئیران، وه ک رابردوو سوورن له سه ر به رده وای سیاسه ته سه رکووتکاری و نادیمۆکراتیکه کانی خۆیان. ته نانه ت هه ر کام له ه یزه کانی مو داخیه له و ستاتۆپاریز، له پیناو لاوا ز کردنی لایه نی به رامبه ری خۆیان، هه ولی گو ر کردنی ئاگری شه ر و پیکدادان له هه موو وه لاتانی هه ریم وه کوو عیراق، ئه فغانستان، پاکیه ستان، یه مه ن، لوبنان، فه له ستین و ... ده دن.

ه یزه ناو براوه کان بۆ ئه وه ی که به توانن سیاسه ته کانی خۆیان له سه ر هه ریم زال بکه ن، له سه ر ئه و ولاتانه ی که خاوه ن رۆل و پیگه یه کی ئیستراتیژیکن خه ریکی سیاسه ت و مامه له ی جیا جیان. هه ر دوو لایه ن هه ول ده دن که تورکیا وه ک ولاتیکی ئیستراتیژیک، به ره و لایه ن و چه مکی سیاسی خۆیان راکیشن. به له به ر چا و گرتنی ئه و راستیه که خالی هه ره لاوازی تورکیا، کیشه ی کورده، هه م ئەمریکا و هه م ئیران به شی هه ره زۆری دیپلۆماسی خۆیان له سه ر بنه مای دژایه تی له گه ل بزافی ئازادیخوازی گه لی کورد به ریوه ده بن. تورکیاش به هه ست پیکردن به رۆل و پیگه ی خۆی و پیزانی نی ئه م بابه ته، هه ول ده دات له هه ر دوو ه یز بۆ ته یفیه کردنی بزافی ئاپۆچی تی که لک وه ربگری ت. ئەمریکا و ناتۆ به ه یرش کردنه سه ر دام و ده زگا و که سایه تییه سیاسی و مه ده نییه کورده کان له ئه و روویا و هه رووه ها دا بین کردنی که ل و په لی سه ربازی و یارمه تی ئیستیخباراتی بۆ ه یرش له سه ر بنکه کانی گه ریل، ئه و سیاسه ته پهیره ده کات. به و شیوه یه ده یه وه ی که به که لک وه رگرتن له ه یزی ئیسلامیه میانه رۆکانی تورکیا، ه یزه ئیسلامیه رادیکاله کانی هه ریم په یوه ست به خۆیه وه بکات و تورکیا بکات به هاو په یمانیکی ئیستراتیژیکی خۆی بۆ هه نگاوه کانی تری ده ستیوه ردان له رۆژه لاتی نا فین و به تایبته له به رامبه ر ئیران به کاری به ی نی ت. ئیرانیش به ریگای ئۆپه راسیۆنی هاو به شی سه ربازی له گه ل تورکیا، ملیتاریزه کردنی رۆژه لاتی کوردستان، ئیعدام کردنی کادیران و ولاتپاریزانی کورد هه ولده دات، تورکیا به ره و خۆی راکیشیت. ئیران وه ک ده وله تیک که له سه ر لایه ن و گروویه ئیسلامیه کانی هه ریم خاوه ن کاریگه ریه کی تایبته، له لایه که ده یه وه ی پیش له به رکا هینانی تورکیا له لایه ن ئەمریکا وه بگری ت و له لایه کی تریشه وه به نیشان دانی ه یزی خۆی له هه ریمه که دا ده یه وه ی دوو دلی له تورکیا دا ساز بکات سه باره ت به ئەگه ری سه رکه وتنی ه یزه هیژمۆنه کان به سه ر کردایه تی ئەمریکا له رۆژه لاتی ناوه راست و هی دی هی دی تورکیا راکیشی به ره ی خۆی بکات.

کیشه ی کورد وه ک یه ک له بنه مایی ترین کیشه کانی رۆژه لاتی ناوه راست که ره هندی جیهانی گرتوه، به تیکۆشانی ماندوونه ناسانه ی ریه بر ئاپۆ، بزافی ئازادی خوازی و گه له که مان به ئاستیک گه یشتوه که له هه ر کات زیاتر ده رفه تی چاره سه ری دیمۆکراتیانه ی ره خساوه و گه لی کورد زیاتر له هه ر قوناخیک له ئازادی نزیکتر بۆ ته وه. بزافی ئازادی خوازی گه لی کورد هه م بۆ چاره سه ری ئاشتی خوازانیه کی شه که ئاماده یه و نیه ت پاکی خۆی له و بواره دا سه لماندووه و هه م له به رامبه ر هه ر چه شنه ه یرشی ته یفیه کارانه له لوتکه ی ئاماده یی دایه. به شیوه یه ک که له ئەگه ری ه یرش له سه ر ده سته وه ته کان و پیداغری ده وله ته داگیرکه ره کانی سه ر کوردستان له سه ر سیاسه تی پاکتاو کاری و ته یفیه، توانای پاراستنی له هه بوون و ناسنامه ی خۆی و دامه زراندنی سیسته می کۆنفره ده رالی دیمۆکراتیانه ی هه یه.

له و سالانه ی دوایی دا ئاشکرا بوو که ه یچ کام له ه یزه ستاتۆپاریزه کان و ه یزه ده ره کیکان خاوه ن ه یچ چه شنه پرۆژه یه ک بۆ چاره سه ری کیشه ی کورد نین. نه ته نیا ه یچ هه نگاویکیان بۆ چاره سه ری کیشه ی کورد نه ناوه ته وه به لکوو له مه رحه له ی دوایی دا په ره یان به ئاستی ه یرشه کانیان له پیناو لاوا ز کردنی ه یزه کورده کان و به تایبته ته یفیه کردنی بزافی ئازادی خوازی گه له که مان داوه. ده ره نجامی هه لپێژاردنه کانی پارله مانی عیراق، هه لاوه سرا و هیشتنه وه ی کیشه ی که رکوو ک و ناوچه دا براوه کان له باشووری کوردستان به باشی ئه م بابه ته ده سه لمینی. هه رووه ها شه پۆلی به رفراوانی گرتنی سیاسه تمه دارانی کورد له باکووری کوردستان و ئۆپه راسیۆنی به رفراوانی سه ربازی و کۆکردنه وه ی ه یزی سه ربازی له سه ر سنووره کانی باشووری کوردستان به شیکی تر له هه مان سیاسه تی دژه کورده که له باکووری کوردستان پهیره ده کريت. شه پۆلی فاشیستی

به عسی له رۆژئاوای کوردستان و سوریا، به تایبەت قەتل عامی کوردان له نه‌ورۆزی ئەمسال ئەوه نیشان دەدات که سوریاش له ه‌اوپه‌یمانیدا راسته‌وخۆ به‌شداره‌.

له رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێرانیش ه‌یرش و ئۆپه‌راسیۆنی به‌رفراوان، قەتله‌ بکه‌ر نادیاره‌کان، ئاوا کردنی چه‌ندین گروپی دژ PJAK، ئێعدامی به‌رفراوان و به‌تایبەت برینه‌وه‌ی سزای له‌ سیداره‌دان بۆ چالاکانی سیاسی و پیکه‌ینانی چه‌ند له‌و سیدارانه‌ و گه‌لیک کرده‌وه‌ی له‌و شیوه‌یه‌، ئەمه‌ به‌ باشی ئاشکرا ده‌کات که ئێران رۆلیکی تایبەتی له‌ ه‌اوپه‌یمانی نیوده‌وه‌له‌تی دژی گه‌لی کورد ه‌یه‌. ده‌وله‌تی ئێران له‌ ه‌موو قۆناخه‌کانی ده‌سپیکردن و به‌رفراوان بوونه‌وه‌ی PJAK و به‌تایبەت له‌و قۆناخه‌ی دوایی دا، ه‌ه‌ولدانیکه‌ به‌رفراوانی له‌ پیناو تیرۆریزه‌ کردنی ئەو بزاقه‌ و ساز کردنی ه‌ه‌وایه‌ک له‌سه‌ر بنه‌مای گریډراو نیشان دانی PJAK به‌ه‌یزه‌کانی رۆژا، به‌ریوه‌ بردووه‌. به‌لام PJAK به‌ درێژایی تیکۆشانی خۆی ئەوه‌ی سه‌لماندووه‌ که بزاقیکه‌ به‌ ته‌واوی سه‌ربه‌خۆیه‌ و به‌ بنه‌ما وه‌رگرته‌ی ه‌یله‌ی پاراستنی ره‌وا، ه‌ه‌ستیا‌ری پێویستی نیشان داوه‌ که نه‌که‌ویته‌ خزمه‌تی ه‌یچ لایه‌نیکه‌ی تر و نه‌بیته‌ ئامیری ه‌اوسه‌نگی سیاسیکانی نیوان ده‌وله‌تانی تر و له‌ سه‌ر ئەو ه‌یله‌ی خۆشی پیداکری ده‌کات. پیداکری له‌سه‌ر ئەم ه‌یله‌ سه‌ربه‌خۆیه‌ بوو که له‌ لایه‌ن وه‌زاره‌تی خه‌زینه‌داری ئەمریکا، PJAK خرایه‌ لیسته‌ی تیرۆره‌وه‌.

ئه‌نجامی ه‌ه‌لبژاردنی سه‌رۆک کۆماری ئێران و ه‌اتنه‌ سه‌ر کاری دووباره‌ی لایه‌نی موخافه‌زه‌کار، شه‌پۆلیکی به‌رفراوانی ناره‌زایه‌تی گه‌لانی ئێرانی له‌ به‌رامبه‌ر رژیم له‌ گه‌ل خۆیا ه‌ینا و ره‌وا بوونی حکومه‌ت به‌ تووندی که‌وته‌ ژیر پرسیا‌ره‌وه‌. بۆیه‌ رۆژانه‌ شایه‌دی سیاسه‌تی سه‌رکۆوتکارانه‌ی رژیمی. ئەو سیاسه‌تانه‌ی ده‌وله‌ت ه‌م له‌ پیناو نیشاندانی وینه‌یه‌کی به‌ ه‌یبه‌ت له‌ ده‌وله‌ته‌ و ه‌م مانۆریکه‌ له‌به‌رامبه‌ر ه‌یزه‌ ده‌ستیوه‌رده‌ره‌کان. سه‌ره‌رای زه‌ختی نیو ده‌وله‌تی، پیداکری ئێران له‌سه‌ر به‌رده‌وامی پرۆگرامه‌ نوکلێره‌کانی، به‌شیکه‌ی تر له‌ ه‌مان سیاسه‌ته‌.

له‌یه‌که‌مین کۆنفرا‌نسی PJAK ه‌موو ئەو بابه‌تانه‌ به‌شیوه‌یه‌کی زۆر وردبینانه‌ تاوتوویی له‌ سه‌ر کرا و ریبازی رووبه‌روو بوونه‌وه‌ له‌ به‌رامبه‌ر ئەو کیشانه‌ نیشاندرا. به‌تایبەت پێشخستی ه‌یله‌ی دیمۆکراسی گه‌لان له‌ چوارچیوه‌ی سیسته‌می کۆنفه‌رالیزمی دیمۆکراتیا‌نه‌ وه‌ک سیاسه‌ت و سیسته‌میک که PJAK له‌ ئێران و رۆژه‌لاتی کوردستان پێشه‌نگایه‌تی ده‌کات، پیداکری له‌ سه‌ر کرا.

PJAK له‌م کۆنفه‌رانسه‌دا ه‌موو لاوازی ریکخسته‌یه‌کانی خۆی نرخاند و رینمایی پێویستی له‌ پیناو به‌رز کردنه‌وه‌ی ئاستی تیکۆشانی کادیرانی خۆی پێشکیش کرد. کیشه‌که‌سایه‌تی و عه‌قلیه‌تیکانی رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران به‌ قوولی نرخینرا و بۆ ره‌خساندن زه‌مین له‌ پرۆسه‌ی ئاوا کردنی که‌سایه‌تی تیکۆشه‌ر و ئاپۆئیست له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران، ره‌خنه‌ و ره‌خنه‌دانی ریکخستی له‌ ئاستیکه‌ی زۆر به‌رز دا پیکه‌ات. کۆنفه‌رانسه‌که‌مان به‌ مۆرال و مه‌عه‌نویه‌یاتیکی زۆر به‌رز ده‌ستی پیکرد و سه‌رکه‌وتوانه‌ به‌ ئەنجام بوو. له‌سه‌ر ئەو بنه‌مایه‌ بریا‌ری گرینگ له‌ پیناو به‌ پارته‌ی بوون، کار و با‌ری ئایدۆلۆژیک، سیاسی، دیپلۆماتیا‌نه‌، ئیکۆلۆژیک، به‌ریکخستن کردنی لاوان و ژنان و ه‌موو چین و توێژه‌کانی کۆمه‌لگا و وه‌رگیرا. شایانی باسه‌ که ئاستی ئاماده‌ بوونی ه‌موو کادیرانی پارتمان بۆ قوناخی چاره‌نوس سازی داها‌توو زۆر به‌ر چاو و ئاشکرا بوو. ه‌ه‌ر کادیریکی PJAK له‌مه‌و به‌ دوا به‌ بنه‌ما وه‌رگرته‌ی بریا‌ره‌کانی ئەو کۆنفه‌رانسه‌ له‌ پیناو پیکه‌ینانی ه‌موو ئارمانجه‌ شۆرشگیریه‌کانی پارته‌ی و به‌رز کردنه‌وه‌ و فراوان کردنی ئاستی تیکۆشان و رووخی به‌رخۆدان و پێشه‌نگایه‌تی له‌ ه‌موو گۆره‌پانه‌کاندا کار و خه‌بات به‌ریوه‌ ده‌بات. کۆنفه‌رانسه‌که‌مان له‌ سه‌ر به‌ ریکخستن کردنی تاک تاکي کۆمه‌لگا و رۆشنگه‌ری له‌ پیناو گه‌یشتن به‌ کۆمه‌لگایه‌کی ئەخلاق‌ی - سیاسی و پێشه‌نگایه‌تی بۆ ئازادی ته‌واوی گه‌لانی ئێران پیداکری کرد. له‌و چوارچیوه‌یه‌دا ته‌واوی کادیران سووربوونی خۆیان له‌ سه‌ر به‌ پارته‌ی بوون و به‌کاره‌ینانی ه‌موو ه‌یز و توانای خۆیان له‌ پیناو ئارمانجه‌کانی PJAK نیشان دا و به‌ نۆی کردنه‌وه‌ی په‌یمان له‌و پیناوه‌دا، سویندیان خوارد و به‌لینیان دا.

له‌ سه‌ر ئەساسی ئەو نرخاندن و ده‌ره‌نجامانه‌ی که له‌ کۆنفه‌رانسی په‌که‌می پارته‌ی ژبانی ئازادی کوردستان پێی گه‌یشتین، بۆ چاره‌سه‌ری دیمۆکراتیا‌نه‌ی کیشه‌ی کورد و پێشخستی دیمۆکراسی له‌ ئێران، بانگ له‌ "ده‌وله‌ت، ه‌یزه‌ کورده‌کان و گه‌لی تیکۆشه‌رمان له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان و گه‌لانی تری ئێران" ده‌که‌ین:

روو به‌ ده‌وله‌تی ئێران راده‌گه‌ییین که پێویسته‌ ده‌وله‌ت له‌ نیه‌ت پاکي PJAK بۆ چاره‌سه‌ری ئاشتیانه‌ و دیمۆکراتیا‌نه‌ کیشه‌ کورد تیبگات. PJAK بزاقیکه‌ به‌ته‌واوی سه‌ربه‌خۆیه‌ و به‌ پشت به‌ستن به‌ ه‌یزی گه‌وه‌ری گه‌لی کورد خه‌باتی خۆی به‌ریوه‌ ده‌بات. نابێ ده‌وله‌تی ئێران کیشه‌ی کورد وه‌ک کارتیک له‌ ه‌اوسه‌نگی سیاسیه‌کان به‌ کار به‌ی‌نیت و پێویسته‌ ئیراده‌ی سیاسی، ریکخستی، ناسنامه‌یی، کۆلتووری و مافه‌ ره‌واکانی گه‌لی کورد و گه‌لانی تری ئێران بناسیت و دانی پیدابنیت و هاوکات ه‌ه‌نگاوی کرداری له‌ پیناو دیمۆکراتیزه‌ کردنی ئێران بنیه‌وه‌. بی گومان، تاکه‌ رینگای رزگار بوون له‌و به‌ربه‌ست و قه‌یرانه‌ی که ده‌وله‌تی ئێران تووشی ها‌توو، له‌م بابه‌تانه‌ وه‌دی دیت. بۆیه‌ پێویسته‌ ده‌ست له‌و سیاسه‌تانه‌ی ه‌ه‌نوکه‌یی خۆی به‌ربدات و له‌ به‌ره‌ری پیکه‌اتووی دژ به‌ گه‌لی کورد جیی نه‌گریت. ده‌وله‌ت پێویسته‌ ئەو راستیه‌ تیبگات که گه‌لی کورد وه‌ک رابردوو نییه‌، خاوه‌ن ه‌یزی پاراستنی ره‌وا بۆ پاراستنی ه‌ه‌بوونی خۆیه‌تی و توانای بنیاد نانه‌وه‌ی سیسته‌می دیمۆکراتیا‌نه‌ی خۆی ه‌یه‌ و له‌ ه‌ه‌ر ه‌ه‌ل و مه‌رجیکدا خاوه‌ن ئەله‌ترناتیقه‌.

به و ريگايه وه له هه موو ئه و كه سانه ئه كه به هه هه كارىك له ريزه كانى تيكوشانى بزاقى ئازادىخوазى گهلى كورد دابراون و يان ته سلیمی سياسه ته كانى ده ولت له پيناو به كرگراوى بوون و له دژى گه ل و PJAK كار ده كه ن، بانگ ده كه ين كه به لیبووردن خواستن له گه لى وه لاتپاریزی خۆيان، به شداری به ره ئى تيكوشانى گه ل ببن.

له م كۆنفه رانسه دا، گرینگی خه بات له پيناو سه قامگير كردنى يه كیتى و ژيانى هاوبه شى گه لانى ئيران ده ستنيشان كرا. له و چوار چيوه يه دا بانگ له هه موو هيزه ديمۆكراتيك و ئازادىخوازه كانى ئيران ده كه ين تا له چوار چيوه ئى پلاتفورمىكى ديمۆكراتيك له پيناو ئاوا كردنى سيسته مىكى يه كگرتوو بۆ چاره سه رى كيشه ئى هه موو گه لانى ئيران و رۆژه لاتى ناڤين، هه نگا و بنينه وه .

هه ره وها له كۆنفه رانسه كه ماندا، له به رامبه ر ئه و سياسه ت و پيلانه نگرى سانه كه له دژى گه لى كورد به ريوه ده چیت، له سه ر گرینگی سازدانى به په له ئى كۆنگره ئى نه ته وه ئى، پيداگرى كرد. له سه ر ئه و بنه مايه بانگ له هه موو هيزه كورده كان ده كه ين كه له پيناو به ستنى كۆنگره ئى نه ته وه ئى هه نگاوى پيوست بنينه وه و بواری كردارى پى به خشن.

هه ره وها بانگ له هه موو گه له كه مان له رۆژه لاتى كوردستان و ئيران ده كه ين كه پيوسته ته نيا و ته نيا پشت به هيزى پاراستنى و گه وه ره ئى خۆيان به ستن و پيداگرى له سه ر داخوазى ره و و ديمۆكراتيكه كانى خۆيان بكه ن. چوونكوو هه م له به رامبه ر هيزه سه ركوتكاره كانى هه ريم و هه م له به رامبه ر سيسته مى سه رمايه دارى جيهانى، تاكه ريگاي رزگارى گه لان له كيشه و قه يرانه كان، تيكوشان له پيناو دامه زراندى سيسته مى كۆنفه دراليزمى ديمۆكراتيانه و ديمۆكراسى راديكالى گه لانه كه نوينه رايه تى راسته و خۆ ئيراده ئى زاتى گه لان ده كات. له و چوار چيوه دا يه كیتى ئيوان تاك تاكى كه سايه تيكانى كۆمه لگا، خاوه ن گرینگیه كى تايبه ته و زه مينه خۆشكه رى ريكخستنى به رفراوانى گه له . له چه ند سالى رابردوو به فيداكارى و جانبازى و قاره مانىيه تى شه هيدانى بزاقه كه مان و به رخۆدانى بيوينه ئى هه قالانى به ندركاومان، شايله ئى ده سكه وتنى ميژوويى له رۆژه لاتى كوردستان بووين. به رز كردنه وه ئى ئه و ئاسه ته و به رفراوان كردنه وه ئى تيكوشان له هه موو گۆره پانه كان، له پيناو پاراستنى نرخه كانى كۆمه لگا و له سه ره وه ئى هه مووان ئه و ده سكه وتانه كه به خوينى شه هيدانمان وه ديهاتون، ئه ركىكى ميژووييه و پيكه ينانى ئه وه گه وره ترين شه رافه ت و كه رامه ته . PJAK كه له هه موو كار و خه باتى خۆيدا، فه لسه فه و ئايدۆلۆژياى ريبه ر ئاپۆ به بنه ما وه رده گریت، ئازادى ريبه ر ئاپۆ وه ك ئه ركى بنه مايى تيكوشانى خۆى ده بينیت و هه ر چه شنه هيرش له به رامبه ر ريبه ر ئاپۆ، هيرش له سه ر هه بوون و ناسنامه ئى خۆى و گه لى كورد ده زانى و ئه و بابه ته وه ك بابه تىكى ديارىكه ر له شه ر و ئاشتى ده بينیت. له و ريبازه دا، پيشه نگايه تى ژنان و جه وانان و به شداریيان له ريزه كانى تيكوشانى PJAK گه رهنى ئازادى ريبه ر ئاپۆ و گه يشتن به هه موو داخوазى ئازادىخوازانه و ديرينه كانى گه له كه مان له رۆژه لاتى كوردستانه .

له كۆتايى دا جاريكى تر يه كه مين كۆنفه رانسى PJAK به هه موو گه لى ئازادىخوаз و خۆراگرمان له رۆژه لاتى كوردستان پيروژ بايى ده كه ين.

سلاو و ريزى شوپشگيرى

مه جلىسى پارتى ژيانى ئازادى كوردستان PJAK

٢٠١٠-٠٥-٠٣

در یک می ۲۰۰۸ طی حمله‌ای هوایی وحشیانه از جانب ترکیه با کمک آمریکا و مزدورانش، شش تن از رفقای بخش مطبوعات پژاک به شهادت رسیدند. مبارزه پر عظمت آنها در راه آزادی و بویژه آزادی رسانه‌ای در کردستان بود. متن ذیل نگاهی به اندیشه‌های آزادیخواهانه آن فداییان راه خلق می‌باشد.

دنیای ساختگی و بازنمایی معناها در جهان رسانه‌ای کاپیتالیستی

آلا موکریان

هم اکنون در جهانی بسر می‌بریم که مدام و بیشتر از ادوار کهنه گشته تاریخ، جنگ، انسانیت را تهدید می‌کند. پدیده جنگ مدام مکافات عقلانیت مادی پرستانه و هوسرانی گروه‌های انسانی علیه همدیگر بوده. اما همان عقلانیت نتوانسته هستی انسان و جهان انسانی را بطور صحیح مورد مذاقه و تحلیل وجودی قرار دهد. نه فلسفه خاص توانسته چاره‌ای بیندیشد و رهنمودی ایدئولوژیک ارایه دهد و نه عقلانیت و هوش اجتماعی توانسته فلسفه بیزاری مدنی از جنگ را بطور کارآمد ارایه دهد. اساسا ترویج ذهنیت‌های قالب‌گرا در جامعه چنان کرده که پرده‌ای سیاه پیش‌روی چشم عقل را بگیرد و آنچه در سایه این پلشتی نضج می‌گیرد، انحراف و کائوس است. شاید قرون معاصر زمینه‌های پیشرفت بیشتر و فراتری از دیگر ادوار تاریخی را داشته باشد، اما به همان اندازه میزان انحراف هم گسترده‌تر بوده. در ادوار گذشته نظام پادشاهی به حکم زور، سیاهی لشکرها را خیل خیل بسوی میدان جنگ روانه می‌کرد، بدون اینکه اجازه دهد به فلسفه هستی انسانی بیاندیشند. متعاقبا وضعیتی کاملا بردگی حاکم بود. از همان هنگامه‌ای که جوامع تغییر یافتند و عقلیت مردسالاری حاکم گردید، تمامی ارزش‌های نئولوتیکی جنگ‌ستیز نیز به جنگ‌خواهی تغییر یافت. از همان وقت تا کنون حدود ۵ هزار سال می‌گذرد و جامعه تمدنی انسانی گرفتار جنگ و خونریزی‌های دهشتناک شده است. طی این «مدت‌زمان» پروسدوری از فلسفه «جنگ و صلح» طی گردیده که نظام قدرت و فلسفه آن را تشکیل می‌دهد. اما هیچ‌گاه فلسفه قدرت بطور صحیح مکتوب نگشته. البته هستند فیلسوفان و اندیشمندان فائقی که تا حدودی سر نخ‌هایی از راه دشوار صلح و آزادی را بدست داده‌اند اما آنچنان که می‌بایست، نتوانسته‌اند تاکنون بطور صحیح، فلسفه قدرت را تشریح و تبیین نمایند. هر مکتب و محفل فعال فلسفی‌ای ناقص مانده. از طرفی هم تأثیر ایدئولوژی‌ها و ذهنیت حاکم بر جوامع، بر فیلسوفان و مبارزین تأثیر گذاشته است. لذا پدیده‌های «جنگ، صلح، عشق، میهن، شهادت، اجتماع، فرد و آزادی» یا بصورت ناقص و یا به شکلی انحرافی تبیین گشته‌اند. البته آن ذکای اجتماعی انسانی که مدام در کنه خود اشتباه نمی‌کند، مدنظر نیست، زیرا حافظه درونی و هوش درونی و باطنی انسانها حکم به آزادی و راه صحیح عشق و حقیقت است. اما هوش عقلانی و تحلیل‌گر که غیر از راه‌های طبیعی فکری، راه‌های تصنعی و قراردادی را هم دربرمی‌گیرد، دستی باز در تصرف در پدیده‌ها را دارد. لذا خصوصیت جامعه مردسالاری زمینه‌ای کاملا مهیا برای گسترش و رشد این طرز کار عقلانی - تصنعی - قراردادی دارد. مطابق هوش عاطفی، جوامع محکوم به آزادی و عشق و حقیقت هستند. اما پیرو هوش تحلیل‌گر که زمینه تصرف و اختیار در آن زیاد است، این روند طبیعی دستکاری می‌گردد و حتی تعاریف و تعبیر و الفاظ و واژه‌ها همه هم در معنای حقیقی و هم مجازی بازتعریفی کیفی و کمی اما به دلخواه، می‌گردند.

تمامی نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها درخصوص پدیده‌های فوق‌الذکر به دلخواه تعریفی ارایه داده‌اند. تمامی پدیده‌ها بازنمایی شده‌اند. انگار تصرفی خدای خواهانه بوده. تصرف و چیرگی بر مغزها و اذهان در قرن بیستم و یا معاصر در سایه پیشرفت امکانات، بسیار و فراتر از آنچه بوده که در کل تاریخ صورت پذیرفته. طی تاریخ عرصه فراگیری «بدنظام‌ها» تنها محدوده‌ای از یک تمدن را فرا گرفته و دهها و یا صدها سال طول می‌کشید که در قالب «مدت زمان طولانی» تمدنی بر تمدن دیگر تأثیر گذار گردد. اما امروزه عرصه فراگیری آن نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی؛ و نه تنها طولانی مدت، بلکه بسیار کوتاه مدت هم گشته. زیرا وسایل تبادل فرهنگی و ارتباطات بسیار پیشرفت کرده و دسترسی به چهارسوی دهکده جهانی بسیار سهل می‌نماید. به همان اندازه هم مدت زمان لازم برای انجام تصرف و حاکمیت هم تقلیل یافته. این امر کاری کرده که محصولات معنوی و مادی فرهنگی فی‌الغور به‌مثابه کالایی از نقاطی به نقاط دیگر جابجا شود. حتی امر مهم این است که نوعی فراغ‌بالی برای عرصه قدرت ایجاد کرده. کالاشدگی «ماده و فکر» فراتر از منطقی ماتریالیستی خشن، بصورت دهشتناک چنان جهانی تصنعی آفریده که حتی «اخلاق، سیاست و علم» هم دچار ابزارشدگی گشته‌اند. حال ما به تبیین پدیده «شهادت در طوفان سیر این معناهای ساختگی و قلابی می‌پردازیم. اولاً؛ منطقی که در سایه این پروسدور حاکم گشته، پوزتیویستی است که در وهله نخست ارتباط میان تمام پدیده‌ها را از هم می‌برد. سپس با تعاریفی مجزا برای هر کدام، عقلانیتی را حاکم می‌گرداند که منطبق بطور کامل دچار بحران گشته و از هم فروپاشیده. این فروپاشی صرفاً یک هدف دارد: گمراهی اذهان. این عملکرد مطلقاً دارای چارچوبی «ایدئولوژیک نافی» است. این است که جهانی بدون ایدئولوژی یعنی ایجاد و وجود نوعی خلأ که مسلماً هیچ اجتماعی خلأپذیر نیست. زیرا یا ایدئولوژی‌ای مثبت حاکم است و یا برعکس ایدئولوژی‌ای منفی. «ایدئولوژی نافی» همان جایگزینی است که خلأهای موجود را پر می‌نماید. پس شعار امروزین آنهایی که می‌گویند ایدئولوژی به پایان رسیده، حکم به همان گمراهی اذهان است. اگر زمانی انسانی به مثابه «میکروجهان» توانست در ذهن خود حتی برای ثانیه‌هایی، خلأی خالی از فکر ایجاد کند، آنگاه می‌توان ادعا کرد که در جهان اجتماع هم می‌توان خلأ ایجاد کرد. تمامی تاریخ تمدن انسانی اثبات می‌نماید که حتی نمونه‌ای از اجتماعات یافت نشده‌اند که در خلأ بسر برده باشند. حکم فلسفی «خلأ» یعنی «نیستی». پس در صورت «هستی» یک پدیده در اجتماع نمی‌توان تصور کرد که نیستی حاکم است. یک وجود و هستی، بری از نیستی است. حتی بزرگترین فیلسوفان منکر ایدئولوژی نتوانسته‌اند فقط برای یک ثانیه هم که شده در خلأ فکری بسر برند. حال فکر یا فکری حقیقی است و یا فکری منفی و نوعی «بازنمایی منفی». به اعتقاد ما، وقوع امری صرف و مطلق منفی در وجود یک انسان بسیار نادر است. آنچه بیشتر روی می‌دهد، وجود «بازنمایی‌های منفی» است. چرا؟ زیرا هیچ انسانی و یا فیلسوف و متفکری به‌مثابه نویسنده تا بحال نتوانسته متنی ازلی و یا واجب‌الوجود خلق نماید. زیرا اگر این امر رخ دهد، آنگاه همان خدایی وجود می‌گیرد که منظور ایده‌آلیسم دینی است. به عمد می‌گویم ازلی و یا واجب‌الوجود، زیرا فکری

که ازلی باشد و صرفاً توسط فرد واجب‌الوجود خلق شود، تاکنون طی میلیون‌ها سال از عمر بشر روی نداده و هر عامل متفکری که همان انسان (یا عادی و یا نخبه فیلسوف) است، متأثر از سوژه قبل از خود یعنی انسان و یا انسانها و محیط یا محیط‌ها و جامعه و یا جوامع و جهان و یا جهان‌های انسانی قبل از خود تأثیر پذیرفته است. این، همان عدالت کیهانی است که تقسیم‌بندی «قدرت مفید» را صورت داده. به این ترتیب نتیجه این است که هیچ‌گاه حاکمی مطلق و یا بهتر بگوییم واجب‌الوجود از مادر نخواهد زاید. نه نظامی مستبد جاودان می‌گردد و نه انسانی مستبد. هیچ فرد و یا گروهی حاکم را یارای مقابله با این نظم کیهانی نیست. مسئله مهم دیگر این است که تنها پدیده صحیح می‌تواند بر سیر و طریق حقیقت مجوز ره‌پیمایی دریافت کند؛ و برعکس تنها پدیده نادرست و غلط است که می‌تواند بر سیر و طریق انحراف ره‌گیرد. این حرف «آدورنو» هم اشاره به این معنای کیهانی است که می‌گوید: «حیات اشتباه‌آمیز را هیچ‌گاه صحیح نتوان زیست». در این معناهای مثبت و منفی که همان دوره صحیح و نادرست است، هیچ‌گاه آمیختگی مطلق صورت نمی‌گیرد. امر اشتباه طریق خود را طی می‌کند و امر صحیح هم راه خود.

اما شهادت هم پدیده‌ای است که باید توجه داشت که با توجه به چه معنایی ایدئولوژیکی، کدامین راه را دربرمی‌گیرد؟! تنها متد ایدئولوژیکی درست است که می‌تواند ارزش شهادت را ارایه نماید. زیرا آیا با توجه به چارچوب کیهان معنایی فوق، می‌توان گفت که مرگ سربازان هیتلر و یا ناپلئون، شهادتی صحیح در معنای هستی واقعی است؟! امروزه تمامی دولت‌ها در حالت جنگی نیمه‌فعال و فعال بسر می‌برند، و مرگ هر سرباز را متناسب با فلسفه قهرمان‌پردازی مغلظه‌انداز خود، یک شهادت واقعی اعلام می‌کنند. وجود دولت تنها می‌تواند دو صورت از صور جنگ دفاعی را شامل شود: یا فعال و یا نیمه‌فعال و مطلقاً وجود صورت سوم یعنی غیرفعال منطقی قابل تصور نیست. ذات دولت چنان است که حکم به این حالت می‌کند. چنانچه مطابق فلسفه دفاع مشروع، اگر می‌بینیم دو دولت همسایه با هم به صورت عملی در جنگ نیستند، نباید دچار مغلظه شویم و آن را صلح بدانیم. زیرا هیچگاه میان دو دولت صلح و آشتی وقوع نمی‌یابد، چون ذات دولت خودبخود وجود هستی‌ای منفی است. جامعه و دولت دو امر متضاد می‌باشند. نباید آنچه که خودمدیریتی دموکراتیک اراده‌مند جامعه است را با دولت و امر حاکمیت آن بر جامعه به اشتباه درک نماییم. فردی که به مثابه نوع انسان سرباز دولت است، هیچگاه نمی‌تواند داعیه دربرگرفتن طریقی صحیح و شهادتی صحیح و حقیقی را داشته باشد. شهادت در فلسفه آپویسم که تمامی تمدن انسانی طی تاریخ را زیر رو نموده و زیر سؤال برده، بسیار متفاوت‌تر از آنی است که در جهان انسانی می‌باشد که هر فرد بصورت ذهنیتی به قالب‌های آن عادت کرده و خود داده شده است. جهان ما شامل بازنمایی معناهاست و جهان آپویستی جهان بازنمایی‌های معنایی صحیح است. چه بسا بازنمایی منطقی و دیدگاهی شرقی با غربی بسیار متفاوت است. در این بازنمایی، اخلاق پوچ و بیهوده نیست؛ سیاست دروغ نیست و علم، ابزاری نمی‌باشد. متافیزیک هستی این سه هم از نوع فلسفه شرقی انسان‌محور است نه غربی بغرنج.

آنچه در غرب توسط رسانه‌ها و وسایل و ابزارهای ارتباط انسانی حاکم است و جهان امروزی را فراگرفته، بازنمایی غلط معناهاست. چه بسا خصوصیت دوسویگی معنا یعنی «حقیقی و مجازی» کار مدرنیته کاپیتالیستی را سهل نموده. در واقع آنها از این خصوصیت دوسویه‌گی سوء استفاده ابزاری می‌نمایند. زیرا تمام تعاریف آنها در خصوص پدیده‌ها که پدیده‌گرایی پوزیتیویستی نامیده می‌شود، در واقع شیوه آگاهانه بازنمایی معناهاست. متد و روش استراتژیکی و تاکتیکی آن هم خلق دنیا‌های معنایی متعدد و ایجاد جهانی ساختگی است جهت گمراهی اذهان. غیر از این، متدی دیگر را نمی‌توان برای عملکردهای مدرنیته کاپیتالیستی تصور کرد. سرباز یکی از ابزارهای دولت و مدرنیته کاپیتالیستی است. هر سربازی یک میکروودولت می‌باشد. روح یک سرباز همان روح دولت است. جدای از احساسات پاک ذاتی یک انسان، مابقی احساسات میهن‌پرستانه نمی‌تواند جزیی از عملکردهای هوش عاطفی یک انسان-سرباز تلقی گردد. یک انقلابی، تنها یک مبارز به تمام معنا است نه یک سرباز که روح دولت در وجود او لانه کرده. به همان اندازه که جامعه با دولت فرسنگ‌ها فاصله دارد، به همان میزان هم یک انقلابی مبارز با سربازشدگی فرسنگ‌ها دور است. یک جامعه به محافظ و نگاه‌دارنده نیاز دارد، اما هستی ارتش‌ها و سربازها و معنا‌های آنها از نوع بازنمایی نافی و انحرافی است. بازنمایی هویت و ماهیت عامل اداره‌کننده جامعه نمی‌بایست دولت می‌بود و بازنمایی مراقب جامعه هم به همان‌سان نمی‌بایست سرباز-ارتش باشد. جامعه خلاًپذیر نیست؛ اگر مبارزه و فعالیت صورت نگیرد، مسلماً آن، مبارز نیست که خلاً را پر می‌نماید، آن، سرباز-دولت است و نوع بازنمایی همچنین. در علم جامعه‌شناسی امروزی، عمل اشتباه فلسفه‌ها این بوده که دولت را تا سرحد یک واجب‌الوجود شناسانده‌اند و دولت را سر و مغز جامعه معرفی کرده‌اند. چنان کرده‌اند که دیگر انسانها نمی‌توانند تصور کنند که یک جامعه بدون دولت هم می‌شود. شهادت از جنس مبارزه است نه سربازی‌گری. زیرا فلسفه معناها مهم است. تعدد معنا‌های مجازی دنیای امروزی نمی‌تواند دلیلی بر ابهت عملکرد پدیده‌گرایی دولت-ملت‌های کاپیتالیستی باشد. بازنمایی که توسط رسانه‌های غرب صورت می‌گیرد، بازنمایی معناها بصورت متداوم و انتقال و بروز آن به تمام نقاط جهان طی ثانیه‌ها و ساعت‌ها و روزهاست.

آنچه به مثابه ماهیت رسانه‌ای غرب تعریف شده و ارایه گشته تمام کنش‌ها و رفتارهای فرد را تحت تأثیر سحرآمیز خود قرار می‌دهد. هیولای لویاتان هالیوود نمونه بارز این مهم است. تمام معناها بازنمایی‌ای گنگ و مبهم گردانده می‌شوند، تنها مایه هر سوبه معنایی آن لیبرالیستی است. تمام علوم تخصصی گشته‌اند و رابطه میان آنها قطع گردانیده شده؛ زیرا تا این روند صورت نگیرد، عمل بازنمایی به آسانی صورت نگرفته و نفوذ در همه عرصه‌ها و یا هر عرصه‌ای ناممکن می‌گردد. امروزه جنگ، بیشتر جنگ سرد است بعبارتی جنگ ایدئولوژیک که با توسل به رسانه‌های نیرومند و فراگیر انجام داده می‌شود. تمامی معنا‌های اجتماعی مدام بازنمایی می‌شوند، اما ابتدا باید اذهان و افکار عمومی را ساخت و آماده کرد. کاری که غرب در تمام دنیا، بویژه خاورمیانه انجام می‌دهد، همان است که بصورت مدل رسانه‌ای عرضه می‌گردد. ابتدا هویت سنتی را با استفاده از تبلیغات رسانه‌ای و فکری پوچ می‌گردانند تا زمینه آماده گردد برای ارایه مدل. لذا «روزنامه‌نگاری آزاد» راه دشواری دارد. آنچه هست و باید بیافریند، مبارزه‌ای آزادانه است. باید شرق با تمامی توشه‌های فرهنگی غنی خود در مقابل این سیل خروشان و بنیان‌برانداز غرب و مدرنیته کاپیتالیستی بایستد.

WELATÊ AZAD

Kovara Ramyarî— Îdeoloji organa partiya jiyana azad a kurdistan PJAK
Hejmar 54 meha nîsan - gulan 2710